

نام کتاب : نظم و انضباط

مؤلف : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما گروه معارف

## مقدمه

نظام هستی و قوانین حاکم بر آن ، از ریزترین موجودات تا بزرگترین آن ها ، از نظمی شگفت انگیز حکایت می کند. اگر نگاهی دقیق به اطراف خود بیندازیم و پدیده های هستی را با دیده دقت بنگریم ، در می یابیم که دست پر مهر پروردگار چه قدر زیبا و منظم هر چیز را در جای خویش نهاده است .

به راستی که در آفرینش آسمان ها و زمین و اختلاف شب و روز و گردش کشتی در دریا به طوری که مردم بهره مند می شوند و در بارانی که خداوند از آسمان می فرستند تا در پرتو آن زمین های مرده را زنده کند و موجوداتی را که در روی زمین پخش ساخته و در وزش بادها ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخر نموده است ، برای خردمندان ، نشانه هایی از خداوند است .<sup>(1)</sup>

هر چه بیش تر در گسترده زمین و زمان و آفریده های گیتی دقت کنیم ، نظم حیرت انگیز آن ها چشمانمان را بیش تر خیره می سازد.

در جهان ناهماهنگی دیده نمی شود. چشم بینداز و نظاره کن ؛ آیا هیچ گونه ناهماهنگی می بینی ؟ دوباره چشم بیفکن ...<sup>(2)</sup>

جهان با همه بزرگی اش ، مشحون از نظم و انسجام و ترکیب های حساب شده است : بیدایش شب و روز ، رفت و آمد فصول چهار گانه ، خواب در زمستان و بیداری در بهار ، زنجیره حیات در حیوانات و گیاهان و وابستگی آن ها به هم و ... همه ، نشانه های آشکار نظم و انتظام عالم است . اگر اندکی بی نظمی در گوشه ای از چرخه حیات راه می یافت همه آن به نابودی می گرایید.

قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام از جلوه های مختلف نظم ، پرده بر می دارند و ما را با این گوهر گران بها آشنا می سازند.

این نوشتار در گروه معارف مرکز پژوهش اسلامی صدا و سیما، با همکاری حجج اسلام، آقایان عبدالله بنیادی، فاضل عرفانی، مهرباب صادق نیا و جناب عرب پور، تالیف شده است. آنان کوشیده اند با استفاده از آیات و روایات، سیره معصومان و شیوه بزرگان، ابعاد نظم را شرح و توضیح دهند. امید که مورد استفاده خوانندگان گرامی قرار گیرد.

حسن کلام را به گفتار اسوه راستین نظم و انضباط در دوران معاصر، حضرت امام خمینی قدس سره آذین می بندیم که :

اگر در زندگی مان، در رفتار و حرکت مان، نظم بدهیم، فکرمان هم بالطبع نظم می گیرد. وقتی فکر نظم گرفت و انسان در زندگی داشت، یقیناً از آن نظم فکری کامل الهی هم برخوردار می شود.

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

## فصل اول : بررسی واژگانی

لغت شناسان ، نظم را به معنای آراستگی ، هماهنگی ، پیوستگی ترتیب زمانی یا عددی یا مکانی ، رشته مروارید، میزان کردن ، قاعده قانون ،... دانسته اند؛<sup>(3)</sup> انضباط نیز در لغت ، به معنای استوار شدن ، نگاه داشتن ، رعایت قوانین و مقررات و نیز وفای به نظم است . کلمه هایی مانند صف ، حد و حدود، تدبیر، اقتصاد و میانه روی و اتقان ، بیان کننده جلوه های نظمند.

برخی ، درباره انضباط بر آن رفته اند که انضباط و راهنمایی تمایلات و غرایز فطری به سوی هدفی ویژه است . انضباط، قانون زندگی است و از گذر آن ، فعالیت ها و رفتارها در ظابطه ای خاص در می آید و هر کس در می یابد که چه گونه باید زندگی کند و چگونه از اوقات خود به گونه شایسته بهره جوید.<sup>(4)</sup>

## لزوم نظم و انضباط

از آن جا که انسان موجودی با گرایش هایی گوناگون است و این گرایش ها در جامعه بشری در تضاد و ناسازگاری اند، آن چه می تواند انسان را از این تنش نجات بخشد، وفاداری و عمل به قانون و ارج نهادن به حقوق دیگران است . پیشوای پارسایان ، حضرت علی علیه السلام می فرماید:

برترین آداب آن است که انسان بر حد خویش بایستد و از اندازه خود فراتر

نرود. (5)

## جلوه های نظم

هر چند نظم ، در ظاهر و برون انسان ، جلوه گر است ، اما ریشه در دل و جان او دارد. روح آشفته و ناسامان ، ظاهر را نیز بی سامان می کند و روح آراسته و فکر منسجم ، سخن و رفتار و زندگی را سامان می بخشد. انسجام ظاهری هر کس ، ریشه در انسجام درونی او دارد.

نظم ، گاهی در فکر است ؛ یعنی ، رشته افکار پریشان نیست و به این سو و آن سو پراکنده نمی شود، و زمانی این نظم ، در تنظیم وقت و برنامه ریزی برای استفاده بهینه از فرصت ها و جلوه گیری از هدر رفتن اوقات به کار می رود و ثمره آن نیز مجال یافتن برای کارهایی است که در ذهن می پرورانیم و آرزوی انجام دادنش را داریم ، و گاهی نظم در معلومات ، یافته ها، یادداشت ها، مطالعه ها، در کتاب و دفتر و اتاق درس و محیط کار و فضای آموزشی و مکان زندگی و... به یاری مان می آید.

پریشانی و آشفتگی فکری ، بی نظمی در زندگی را پدید می آورد، و نداشتن نظم در زندگی ، فکر و روح را پریشان و آشفته می سازد. هر دو به هم وابسته اند و تاثیری متقابل در یکدیگر دارند. نظم ، فقط سر وقت آمدن و سر وقت رفتن نیست . نظم ، تنها مرتب بودن یقه پیراهن و اتوی شلوار و بند کفش نیست . نظم هم فکر را در بر می گیرد. هم عمل را، و هم به درون مربوط می شود و هم به برون .

## تفاوت های نظم و انضباط

انضباط، آن است که انسان در درون خود، خویشتن را به قاعده گیرد و ضبط کند و بپذیرد که می باید خویشتندار باشد و بر خود و اعمال و احوالش غالب آید. وقتی این توانایی و تسلط در اروپا گیرد، فردی منضبط می شود که خود به خود، جز درستی از او صادر نمی شود و جز حالت و حرکت شایسته در او صورت نمی گیرد، ولی نظم آن است که انسان را با دیگران، در حرکت جمعی همسو کند و برای فعالیت گروهی آمادگی بخشد. در این جا، غالباً، سازگاری مطرح است و ممکن نیست همه افراد، همواره، به نظم و همکاری در جمع خشنود باشند. اگر بخواهیم این همسویی، همیشگی باشد، باید مانند جوامع غربی این افراد را از عاطفه و استقلال فردی جدا سازیم، ولی ما این روش را ناروا می دانیم.

## فصل دوم : در سیره علمی و عملی بزرگان

### ارزش نظم و انضباط

در ارزش و اهمیت نظم در زندگی همین بس که پیشوای پارسایان ، حضرت امیر مومنان علیه السلام این گوهر ارزشمند را هم ردیف دیگر ارزش های والای اسلامی قرار داده و در واپسین روزهای حیات خویش ، در سخنان گوهرینش به فرزندان بزرگوارش و تمام کسانی که این پندهای گرانبمایه به آنان می رسد، رعایت آن را این گونه سفارش فرموده است : **اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم** .<sup>(6)</sup> در این بیان بلیغ ، نظم ، در ردیف تقوا - که از والاترین ارزش های اسلامی است - قرار گرفته و وفای به آن گوشزد گردیده است . این کلام ، رساترین جمله در بیان ارزش نظم و انضباط است .

در قرآن کریم ، به گونه ای صریح ، به موضوع نظم اشاره نشده است ، اما آیات بسیاری هست که جلوه نظم و انضباط در زندگانی انسان را مورد توجه قرار داده و بر آن پای فشرده است . این آیات ، در جای خود مطرح خواهد شد .



## آثار و فواید نظم

آدمی ، در مسیر تکامل است و برای رسیدن به کمال ، باید در پرتو عقل ، از کوتاه ترین راه بهره جوید تا به هدف خویش دست یابد. در این مسیر، نظم و انضباط کوتاه ترین و بی خطرترین راه است ؛ زیرا نظم همردیف ارزش های والای اسلامی ، و راز و رمز کامیابی انسان های بزرگ و راه غلبه بر سختی ها و یافتن کاستی هاست و عامل تامین نیازهای مادی و معنوی و دست یابی سریع به اهداف و صرف جویی در وقت و استفاده بهینه از این گوهر طلایی و محکم کاری و استحکام عمل و مراعات حقوق انسان ها است . انسان منظم و منضبط، زودتر به هدف می رسد و از نشاط و تحرکی بیش تر برخوردار است و اسوه دیگران است و برنامه ریزی بهتری خواهد داشت و پیشرفت کار خود را احساس می کند و آینده نگر و دوراندیش است .

اینک ، برخی از آثار و فواید نظم و انضباط را بر می شماریم :

## محکم کاری

از میوه های شیرین درخت نظم و انضباط، محکم کاری است . کسی که منظم و منضبط است ، کارهایش را به گونه ای انجام می دهد که استوار و پایدار باشد. چنین کسی ، از سستی و سهل انگاری در کار بیزار است . محکم کاری یکی از جلوه های روشن سیره پیامبر اسلام ﷺ است . سعد مقبری در این باره می گوید:

چون پیامبر گرامی اسلام ﷺ کاری را آغاز می کرد، آن را به انجام می رساند و چنین بود که بخشی از آن را انجام دهد و بخشی را واگذارد. (7) پیشوای گرامی اسلام ﷺ در سخنی نورانی می فرماید:

**ان الله تعالى يحب اذا عمل احدكم عملا ان يتقنه ؛**

بدرستی که خداوند دوست دارد وقتی یکی از شما کاری را انجام می دهد، آن را محکم و استوار کند. (8)

داستان تدفین سعد بن معاذ، نمونه ای از انضباط و جدیت پیامبر اکرم ﷺ در انجام دادن کارها است . از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت است که چون نزد پیامبر آمدند و خبر دادند که سعد بن معاذ در گذشته است ، رسول خدا ﷺ برخاست و اصحاب نیز همراه آن حضرت برخاستند. حضرت دستور داد سعد را بشویند. چون سعد را شستند و حنوط کردند و کفن پوشاندند و در تابوت نهادند، رسول خدا ﷺ و سلم پای برهنه و بدون ردا، در پی او به راه افتاد و گاه سوی راست تابوت و گاه سو چپ تابوت را می گرفت تا به قبرستان رسیدند. پس از کند قبر، رسول خدا ﷺ خود داخل قبر شد و لحد را چید و آن را با گل محکم کرد و پیوسته می فرمود: سنگ بدهید! گل بدهید! و به وسیله آن ،

میان خشت ها را محکم می کرد. چون از کار محکم ساختن لحد فارغ شد و بر آن خاک ریخت و قبر آماده شد، فرمود:

انی لاعلم انه سبیلی ویصل الیه البلاء و لکن الله یحب عبدا اذا عمل عملا  
احکمه؛ (9)

بدرستی که من می دانم که این قبر به زودی فرسوده می شود و بلا به سوی او واصل می گردد. ولی خدا دوست می دارد که وقتی بنده ای، کاری را انجام می دهد، آن را محکم و استوار کند.

در حدیثی دیگر از امام صادق ع آمده است که چون ابراهیم، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت، پس از دفن او پیامبر دریافت که در قبر شکافی هست. با دست خود آن را پر کرد و محکم ساخت. آن گاه فرمود: اذا عمل احدکم عملا فلیتقن؛ وقتی که یکی از شما کاری را انجام می دهید، پس محکم و استوار سازد (محکم کاری کند). (10)

## احترام به حقوق دیگران

از دیگر فواید نظم ، احترام به حقوق دیگران است . در پرتو نظم است که حقوق افراد مراعات می شود. درس نظم و انضباط در خانه حضرت امیر علیه السلام با نظارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گواهی است بر ارزشی که اسلام بر نظم در امور می نهد. در این خانه نورانی ، چنان در این باره دقت می شد که در کوچک ترین موارد نظم را مراعات می کردند. امام علی علیه السلام نقل کرده است که روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خانه ما استراحت می کرد. حسن ، آب خواست . رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برخاسته ، قدری شیر دوشید و در ظرفی کرد و به دست حسن داد. حسین ، از جای خویش برخاست تا کاسه شیر را از دست حسن بگیرد، اما پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را از این کار باز داشت و نگذاشت که شیر را از حسن بگیرد. حضرت زهرا علیه السلام که این ماجرا را تماشا می کرد، گفت : یا رسول الله !گویا، حسن را بیش تر دوست می داری !. پاسخ داد: چنین نیست !حسن ، زودتر از حسین آب خواسته و باید حقش را ارج نهم ..

### استفاده بهینه از فرصت ها

فرصت ها، چونان ابر بهاری ، در آسمان عمر آدمی ظاهر می گردند و به سرعت می گذرند. آن کس که از این فرصت ها استفاده نکند، جز افسوس ، بهره ای بخواهد داشت . پیامبر گرامی اسلام ﷺ درباره استفاده از فرصت می فرماید:

من فتح له باب خیر فل ینتھزه فانه لا یدری متی یغلق عنه ؛

آن کس که به رویش در خیری گشوده شد، غنیمت بشمارد و از فرصت استفاده کند؛ زیرا نمی داند چه وقت آن در به رویش بسته می شود. (11)

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

اذا هم احد کم بخیر اوصلة ؛ فان عن یمینه و شماله شیطانین ، فلیبادر لا یکفاه عن ذلك ؛

هر گاه یکی از شما قصد خیر با رساندن نفعی به غیر کرد، از سمت راست و چپش دو شیطانند؛ پس بشتابد، مبادا او را از آن باز دارند. (12)

امیر مومنان علیه السلام نیز درباره بهره گیری از فرصت ها می فرماید:

انتھزوا فرص الخیر فانھا تمر مر السحاب ؛

فرصت های نیک را غنیمت بشمارید به درستی که فرصت ها، مانند گذر کردن ابر می گذرد. (13)

اینک ، برای روشن شدن ارزش استفاده بهینه از فرصت ها، اندکی درباره زمان و ارج آن سخن می گوئیم .

در آیه نخست سوره عصر می خوانیم : (والعصر)؛ سوگند به زمان . یکی از معانی زمان ، همان وقت است . وقت و زمان ، چنان ارزش دارد که خداوند بدان سوگند می خورد. هم چنین در وصف مومنان رستگار آمده است :

والذین هم عن اللغو معرضون؛

آنان که از کارهای بیهوده روی گردانند.

در آیه هفتاد و هشتم سوره مومن می خوانیم:

(و خسرها لک المطلون)؛

در روز قیامت، اهل باطل، زیان خواهند کرد.

آیه نخست، مومنان را به دوری از کارهای بیهوده وصف کرده و آیه دوم، علت زیان زیانکاران را تباه کردن فرصت ها و روی آوردن به کارهای بیهوده دانسته است.

در آیه پنجاه و ششم سوره زمر می خوانیم:

ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله؛

باید ترسید از آن روز (قیامت یا مرگ) که انسان گوید: افسوس بر من از

کوتاهی هایی که در اطاعت از فرمان خدا کردم!.

این آیات و آیاتی دیگر مانند آن، از نعمت عمر و وقت سخن می گویند. شایسته است که با سپاس عملی از این نعمت بزرگ، قدر آن بدانیم و بدان ارج نهیم. به گفته سعدی:

جوانا ره طاعت امروز گیر	که فردا جوانی نیاید ز پیر
قضا، روزگاری ز من در ربود	که هر روزش از پی شب قدر بود
من آن روزها، قدر نشناختم	بدانستم اکنون که درباختم
به غفلت بدادم ز دست آب پاک	چه چاره کنون جز تیمم به خاک
مکن عمر، ضایع به افسوس و حیف	که فرصت عزیز است و الوقت ضیف

ارزش وقت در گفتار پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام

از رسول خدا ﷺ نقل است که فرموده است :

كن على عمرك اشح منك على درهمك ودينارك؛<sup>(14)</sup>

بر عمر خود، بخیل تر از درهم و دینارت باش .

نیز فرموده است :

اغتنم خمسا قبل خمس : شبابك قبل هرمك ، وصحتك قبل سقمك و غناك قبل فقرك ؛ و فراغك قبل شغلك ، و حياتك قبل موتك ؛<sup>(15)</sup> پنج چیز را پیش از بیماری ، 3. بی نیازی را پیش از نیازمندی ، 4. فراغت را قبل از اشتغال ، 5. زندگی را پیش از مرگ .

امیر مومنان علی علیهم السلام فرموده است :

خذ من نفسك لنفسك و تزود من يومك لغدك و اغتنم عفو الزمان و انتهر فرصة الامكان ؛

(عمل های خیر را) از نفس خود برای نفس خود (از برای آخرت خویش) فرا گیر، و از امروزت برای فردایت توشه بگیر و بخشش روزگار را غنیمت بشمار و از فرصت های ممکن استفاده کن.<sup>(16)</sup>

و نیز فرموده است :

ان اوقاتك اجزاء عمرك فلا تنفل لك وقتا الا فيما ينجيك ؛<sup>(17)</sup>

همانا وقت های تو، اجزای عمر تو است . بنابراین ، بکوش که وقتی از تو، جز در آن چه موجب نجاتت می شود؛ تلف نگردد.

و فرموده است :

المومن مشغول وقته ؛<sup>(18)</sup> همه وقت مومن ، پر است .

از مجموع این روایات و روایات دیگر، چنین نتیجه می‌گیریم که وقت ،  
گوهر گران بهایی است که ارزشمندتر از آن چیزی نیست . بنابراین ، باید آن را  
شناخت و ارج نهاد و از هر چه موجب اتلاف وقت می‌شود، مانند سرگرمی  
های بیهوده ، پرداختن به امور بی‌فایده ، همنشینی با دوستان ناباب ، بی‌نظمی  
در کار و امور دیگر، خودداری کرد. این که گفته اند: وقت طلا است درست  
نیست و باید دانست که ارزش وقت ، بسیار بالاتر از طلا است .

گوهر وقت ، بدین تیرگی از دست نده      آخر، این دُر گران مایه بهایی دارد

صرف باطل نکنند عمر گرامی ، پروین      آن که چون پیر خرد، راهنمایی دارد

فرخ آن شاخک نورسته که در باغ وجود      وقت رستن ، هوس نشو و نمایی دارد



نمونه هایی از وقت شناسی و تنظیم اوقات در سیره امامان علیهم السلام

امامان علیهم السلام از تمام وقت خود بهره می جستند. وقتی زندگی آنان را بررسی می کنیم ، می بینیم بخشی از زندگی شان در رسیدگی به امور مردم ، قسمتی دیگر به تامین معاش و کار و تلاش ، ساعت هایی به تلاوت آیات قرآن ، بخشی به تعلیم ، گمی به استراحت ، و بخشی ، به ذکر خدا و عبادت ، می گذشته است . حتی هر گاه به دستور طاغوت زمان ، به زندان می افتادند، در زندان به عبادت و راز و نیاز با پروردگار خود می پرداختند و هرگز وقتشان تباه نمی شد.

عنوان بصری ، که پیرمردی نود و چهار ساله بود، در مدینه ، به حضور امام صادق علیه السلام رسید و چیزهایی پرسید. سپس ، با این کاری نداشت ، همان جا نشست . امام صادق علیه السلام ، که می دید با نشستن او، وقتش تباه می شود، به او فرمود:

انی رجل مطلوب و مع ذلك لی اوراد فی کل ساعة من اناء اللیل و النهار فلا تشغلی عن وردی ؛ <sup>(19)</sup>

همان ، من ، مردی هستم هدف مند و مقصدی دارم ، بنابراین در هر ساعتی از شب و روز، ذکر و عبادتی دارم ، پس مرا از عبادتم باز ندار.

وقتی روزی دیگر، همین عنوان بصری ، نزد امام صادق علیه السلام آمد و پس از شنیدن نصایح امام ، با این که لازم بود برخیزد و برود، باز هم در محضر امام صادق علیه السلام نشست و موجب از بین رفتن وقت امام شد، امام صادق علیه السلام به او فرمود:

قم عنی یا ابا عبدالله فقد نصحت لك و لا تفسد علی وردی فانی امری ضنین بنفسی ؛

از نزدم برخیز و برو! تو را نصیحت کردم . ذکر و عبادتم را تباه نساز! من ،  
مردی هستم که به عمر خود، بخیل و سخت گیر است .<sup>(20)</sup>

از برخی روایات استفاده می شود که امام هشتم علیه السلام مدتی در شهر  
سرخس ، زندانی و تحت نظر بوده است . ابوالصلت هروی می گوید:

در سرخس ، به کنار خانه ای رفتم که امام هشتم علیه السلام در آن زندانی بود. از  
زندان بانان اجازه خواستم تا با امام ملاقات کنم . گفتند: نمی توانی ملاقات کنی  
، گفتم : چرا؟ گفتند: امام رضا علیه السلام همواره ، در شبانه روز مشغول نماز است و  
در یک شبانه روز، هزار رکعت نماز می خواند. فقط ساعتی در آغاز روز و  
پیش از ظهر و ساعتی هنگام غروب ، نماز نمی خواند، ولی در این ساعت ها  
نیز در محل نماز خود، به مناجات و راز و نیاز با خدا مشغول است .<sup>(21)</sup>

### وقت شناسی در سیره دانشمندان

مراجع بزرگ و دانشمندان برجسته ، با استفاده بهینه از وقت و قدردانی از ساعت های عمر خود، مدارج والای علم و کمال را پیمودند و به همین دلیل ، به مقامات بلند معنوی و دنیوی نایل شدند که در این جا به گوشه ای از زندگی برخی از آنان اشاره می کنیم .

## ابوریحان بیرونی

وی از علمای برجسته مسلمان در قرن چهارم و پنجم (وفات یافته در سال 430 هجری قمری) و معاصر ابوعلی سینا بود. ابوریحان، در علم طب و ریاضی و... سرآمد علمای زمان خود گردید. او برای کسب علوم مختلف، به کشورها و شهرهای دور بسیار سفر کرد و علوم گوناگونی را فرا گرفت و یافته های علمی بسیاری را از خویش بر جای گذاشت.

یکی از اسباب موفقیت او، وقت شناسی بود. گفته اند، ابوریحان به اوقات عمر خود، توجه بسیار داشت؛ لذا همواره دست به قلم بود و با چشمی نظاره گر و متفکر، به بررسی می پرداخت و در همه ایام سال، جز روز عید نوروز و عید مهرگان، به تحقیق و پژوهش اشتغال داشت.

شگفت این که وقتی در حال احتضار بود، یکی از شاگردانش به بالینش برای احوال پرسی آمد. ابوریحان، همان دم، با شاگردش درباره حساب جدات (که یکی از مسائل ریاضی است) به مذاکره پرداخت. شاگرد گفت: آیا تو در این حال از مسائل ریاضی سخن می گویی؟! ابوریحان پاسخ داد: اگر با دانستن این مسئله از دنیا بروم، برایم بهتر است از آن که با ناآگاهی از دنیا بروم. شاگردش در این باره می گوید: مسئله را تشریح کردم و سپس او را وداع گفتم. هنوز به خانه نرسیده بودم که منادیان، خبر مرگ ابوریحان را اعلام کردند!

## امام خمینی قدس سره

نقل کرده اند در آن هنگام که امام در پاریس بود، خبرنگاران برای مصاحبه به محضرش می آمدند. هنگامی که دوربین های خود را نصب می کردند تا برای مصاحبه آماده شوند، حدود ده دقیقه طول می کشید. در همین مدت ، امام به تلاوت آیات قرآن مشغول می شد. برخی می گفتند: خود را برای مصاحبه آماده کنید. می فرمود: چند دقیقه طول می کشد تا مصاحبه گران آماده شوند، آیا این چند دقیقه عمر و وقتم را تباه کنم؟! (22)

امام خمینی ، از هر لحظه ، استفاده می کرد. پر مطالعه و مانوس با کتاب بود. هر گاه فرصتی پیش می آمد، به مطالعه می پرداخت . از بیکاری و وقت گذرانی رنج می برد. درباره ارزشی که بر مطالعه می نهاد، یکی از همراهانش نقل کرده است :

تابستان ، به کوفه می رفت و عصرها، راننده اش ، ایشان را برای ادای نماز مغرب و عشا به نجف می آورد. روزی ، برای دیدن ایشان ، خدمت شان رسیده بودم . از قضا، آن روز، راننده ، یادش رفته بود کتاب ایشان را با خود بیاورد. آقا، با ناراحتی به وی گفت : تو، کی دیده ای که من بدون کتاب بنشینم؟! تو که می دانی من هر جا باشم باید کتاب همراهم باشد!؛ با این که وقتی به نجف می رسید، زمانی اندک تا اذان مغرب مانده بود، همیشه از همین فرصت کنم ، بهره می برد و به مطالعه می پرداخت . (23)

حجة الاسلام و المسلمین ایروانی نقل می کند:

در یکی از سفرهایمان به عراق ، در صحن حضرت امیرالمومنین علیه السلام با عده ای از فضلاء و طلاب ، بعد از نماز مغرب و عشا، نشستیم . وقتی

صحبت تمام شد و آقایان خواستند بروند، ساعت را نگاه کردند، اختلاف ساعت پیش آمد و صحن حضرت امیر علیه السلام هم که ساعتش عربی بود، ساعت 2:30 را نشان می داد و... در همان حال ، حضرت امام از در قبله وارد صحن شدند و یکی از اساتید نجف که آن جا بودند، گفتند: ساعت ها را میزان کنید. الان 2:30 ساعت از شب می رود. سیزده سال است ... که هر شب امام ، در همین ساعت ، قدم داخل صحن می گذارند. ورود امام ، خودش ساعت است . با توجه به این که حضرت امام ، مرجع تقلید است ، رهبر انقلاب است ، جواب مسئله مردم را داده ، جواب تلفن های خارج و داخل را داده ، انقلاب را رهبری می کند و سر وقت هم برای زیارت می روند. در رابطه با نظم امام ، نمونه های زیادی وجود دارد. آن وقتی که ما، در قم ، در مسجد سلماسی ، پای درس ایشان حاضر می شدیم ، کم تر اتفاق افتاده است که من یک مقداری زودتر به درس بروم که هنوز حضرت امام تشریف نیاورده باشند. غالباً، من و اکثر طلاب که به مسجد می رفتیم ، می دیدیم که امام ، قبل از همه ، تشریف آورده اند و روی منبر و سجاده نشسته اند و آماده برای گفتن درس هستند... افرادی که بعد از شروع درس وارد می شدند، حضرت امام خیلی بدش می آمد، چون ، خودشان ، آدم منظمی بودند و می فهمیدند که این طلبه نامنظم است که سر وقت در درس حاضر نمی شود. <sup>(24)</sup>

مرحوم حجة الاسلام مصطفی زمانی نقل کرده است :

درس استاد، صبح ، ساعت هشت ، شروع می شد. آن قدر برای وقت ، حساسیت داشتند که اگر کسی که در راه می خواست با معظم له صحبت کند، نمی توانست ایشان را متوقف سازد که ایشان دیرتر به مقصد برسد. همان طوری

که در راه حرکت می کرد، پاسخ سوال ها را هم می فرمود. در آن موقع ، از تاکسی و اتوبوس ، در قم ، خبری ، نبود؛ فقط درشکه بود. آن هم کم .  
افرادی بودند که برای رسیدن به درس ایشان ، ناگزیر بودند یک ساعت پیاده حرکت کنند و از استاد آموخته بودند که در راه ، وقت را با بحث کردن با همدرس خود پشت سر می گذاشتند.<sup>(25)</sup>

## شهید ثانی

سخنان ابن عودی (شاگرد دانشمند و برجسته شهید ثانی و نویسنده زندگی نامه آن شهید، گویای این حقیقت است که شهید ثانی، همواره، در شب و روز، بر اساس نظم و برنامه، کار می کرده است. او ساعت هایی را به مطالعه و تحقیق و نوشتن و یادداشت برداری و اوقاتی را برای عبادت و راز و نیاز با خدا و یاری گرفتن از سرچشمه فیض و ارتباط روحانی با آفریننده جهان هستی و ساعت هایی را به تدریس و تربیت شاگردان و وقت هایی را به رسیدگی به کارهای شخصی و تامین نیازمندی های خانه و خانواده و بخشی از روز را به پاسخ مذهبی و شرعی مراجعه کنندگان و استقبال و پذیرایی از میهمانان و دیدار کنندگان و یا کسانی که در حل اختلافات حقوقی و قضایی از او کمک می خواستند، اختصاص داده بود. نویسنده روضات الجنات می نویسد:

شهید ثانی، اوقات شبانه روز خود را به گونه ای تنظیم می کرده و از آن استفاده می برده که حتی یک لحظه از آن، بیهوده تباه نمی شده و به هدر نمی رفته است. (26)



### شیخ مرتضیٰ انصاری

دولت عثمانی ، در آن هنگام که مرحوم شیخ مرتضیٰ انصاری ، شهرتی جهانی داشت ، ماموری به نجف اشرف فرستاد تا با شیخ دیدار کند. فرستاده دولت عثمانی ، به نجف آمد و وارد منزل شیخ شد. خانه محقر شیخ ، توجه او را برانگیخت . شیخ ، در اتاقی نشسته بود که در قسمتی از آن ، فرش ارزان قیمتی ، پهن بود. شیخ ، بلند شد و قدری شیره ، در ظرفی سفالی ریخت و مقداری آب با آن مخلوط کرد و برای فرستاده دولت آورد. پس از آن که مامور دولت ، از آن شربت شیره آشامید، شیخ فرمود: عذر می خواهم ، وقت درس رسیده است و طلاب در انتظار من هستند.

## آیه الله العظمی گلپایگانی

آیه الله العظمی گلپایگانی در زندگی خود بسیار منظم بودند و از تمام لحظه های عمر خویش بهره می بردند. ایشان ، همواره ، پیش از طلوع فجر، از خواب بیدار می شد و نماز شب می خواند و پس از نماز صبح ، تا طلوع آفتاب ، آیات مبارک قرآن را تلاوت می کرد. سپس اندکی استراحت می کرد و پس از صرف صبحانه تا نزدیک ظهر، به تدریس علوم اهل بیت علیهم السلام و پاسخ به استفتائات و ملاقات با مردم می پرداخت . پس از نماز ظهر و عصر و تعقیبات آن ، ناهار می خورد کمی می خوابید. آن گاه به نامه ها پاسخ می داد و تا ساعتی به غروب مانده ، با مردم دیدار می کرد. این ، برنامه تغییر ناپذیری زندگی او تا واپسین روزهای عمر شریفش بود.

آن مرجع بزرگ ، همواره برای تدریس کاملاً، مطالب را تنظیم و در دفترچه ای تلخیص و یادداشت می کرد و دفتر را با خود می آورد.

## حاج میرزا حسین نوری

آقا بزرگ تهرانی ، درباره استاد بزرگ خود، مرحوم حاج میرزا حسین نوری ، صاحب کتاب ارزشمند مستدرک الوسائل می نویسد:

او هیچ گاه ، بدون وضو نمی خوابید و شب ها، جز اندکی بیدار بود. حدود دو ساعت پیش از طلوع فجر بر می خاست ... و ساعتی قبل از سپیده دم ، به سوی حرم مطهر می رفت و پشت باب قبله می ایستاد و مشغول نوافل شب می شد، تا این که سید داوود، نایب خازن روضه مطهر - که کلید روضه مقدسه همراهش بود - می آمد. پس از باز شدن در، استاد، اولین نفری بود که داخل حرم می شد و با نایب خازن ، شمع ها را روشن می کرد. سپس در طرف سر شریف می ایستاد و شروع می کرد به زیارت و تهجد تا طلوع فجر. پس از آن ، با گروهی از خواص و یاران خود، که از عباد و اوتاد بودند، نماز جماعت می خواند و در پی آن مشغول خواندن تعقیب می شد و اندکی قبل از بر آمدن آفتاب ، به منزلش بر می گشت و مستقیماً به کتاب خانه اش می رفت و مشغول کارهای علمی می شد...ولی در روزهای جمعه ، روشی دیگر داشت ؛ یعنی ، پس از بازگشت از حرم ، برخی کتب مصیبت و موعظه را مطالعه می کرد تا پس از آن در مجلسی که ره روز جمعه در منزلش برقرار می شد، منبر رود و آن مطالب را برای مردم بازگو کند... به قدری شیفتگی به ائمه علیهم السلام داشت که آن گاه که بر فراز منبر مصیبت می خواند، باران اشک ، محاسنش را خیس می کرد. پس از پایان یافتن مجلس روضه و موعظه ، به انجام دادن مستحبات و وظایف روز جمعه مشغول می شد و عصر جمعه هم به کارهای علمی دست نمی زد، بلکه به حرم مشرف می شد و تا غروب ادعیه ماثور را می خواند و اعمال عصر

جمعه را انجام می داد. این ، برنامه منظم و همیشگی و تخلف ناپذیر استاد تا  
هنگام وفات بود. <sup>(27)</sup>

## آیه الله العظمی بروجردی

آیه الله العظمی بروجردی ، همیشه ، دو ساعت پیش از اذان صبح ، از بستر بر می خاست و نماز می خواند. سپس ، در آن دل شب ، مدتی مطالعه می کرد. اول وقت ، نماز صبح می خواند و پس از تعقیبات نماز و قرائت قرآن ، دوباره مشغول مطالعه می شد. هنگام صبح ، صبحانه ای مختصر - که بیش تر از نان و پنیر نبود - صرف می کرد و سپس به کتابخانه می رفت و تا هنگام تدریس - که اغلب در ساعت ده صبح آغاز می شد - به مطالعه درباره درس آن روز می پرداخت و در این وقت هیچ کس را نمی پذیرفت .

در حدود ساعت ده صبح ، سوار بر وسیله نقلیه ، مسافت میان خانه و حرم حضرت معصومه علیها السلام را طی می کرد و به مجلس درس - که بیش تر در حرم و صحن حضرت معصومه علیها السلام و اخیرا در مسجد اعظم برگزار می شد - حضور می یافت و در مجلسی که بیش از هزار نفر از دانشمندان بزرگ و فضیلتی سترگ ، نشسته و آماده استفاده از محضر پر فیض آن علامه بزرگ بودند، یک ساعت به منبر می رفت و درس می گفت و با دقت به اشکالات دانشمندان گوش می داد و بدان ها پاسخ می داد.

پس از درس ، به خانه باز می گشت و در اتاقی در اندرونی و گاه در بیرونی ، اشخاص را می پذیرفت و طبقات مختلف مردم می توانستند به حضورش برسند و حوایج خود را عرضه دارند، یا آنان که به زیارت آمده بودند و فقط می خواستند مرجع تقلید خود را ببینند، به دیدارش می آمدند. در این جلسات ، موضوعاتی گوناگون مطرح می شد و ایشان ، شخصا، به همه آن هارسیدگی می کرد و دستور لازم را صادر می فرمود.

نزدیک ظهر، اشخاص رخصت طلبیده ، متفرق می شدند و اگر در بیرونی بودند، بر می خاستند و می رفتند و مجلس عمومی به پایان می رسید. در آن موقع ، ایشان به اندرونی می رفت و خود را برای وضوی نماز ظهر آماده می کرد. قبل و بعد از وضو و در اثنای آن ، آیات قرآن تلاوت می کرد. سپس ، نماز ظهر و عصر را می گزارد و پس از تعقیبات نماز، نهار می خورد. نهار نیز مانند صبحانه ، مختصر و بسیار ساده بود. پس از نهار، به نامه ها - که به طور متوسط، روزانه ، میان هفتاد تا صد نامه بود - شخصا رسیدگی می کرد. این کار را در اواخر عمر، در ساعت دوازده شب ، همراه با همسرش انجام می داد.

پس از مطالعه نامه ها و تلگراف ها، روی پاکت آن ها می نوشتند که مربوط به فلان موضوع است تا هنگام رسیدگی مجدد، کار، به سهولت انجام گیرد.

یک روز را به جواب نامه ها و یک روز را نیز برای پاسخ به استفتاءها اختصاص داده بود. جواب نامه ها را منشی مخصوص ایشان ، آقای حاج محمد حسین احسن می نوشتند و آیه الله فقیه ، آن ها را مطالعه می کرد و عبارات را اصلاح می فرمود و گاهی خود، آن ها را می نوشت و سپس ذیل آن را مهر یا امضا می کرد. پس از رسیدگی به نامه ها و پاسخ آن ها، گاه اشخاصی را می پذیرفت و چون غروب می رسید، وضو می گرفت و نماز مغرب و عشا را می گزارد.

آیه الله العظمی بروجردی ، نماز مغرب و عشا را در صحن بزرگ حضرت معصومه (علیها السلام) به جماعت می گزارد. در ماه مبارک رمضان نیز نماز ظهر را در مسجد جامع و اخیرا در مسجد اعظم به جماعت می خواند. پس از نماز عشا، شام مختصری میل فرموده ، مشغول مطالعه می شد. این مطالعه - که گاهی نامه ها را نیز از نظر می گذراند - تا ساعت دوازده شب به طول می انجامید. آن

گه سه ساعت و کمی بیش تر می خوابید. خواب شبانه روز ایشان ، جز به هنگام بیماری ، به پنج ساعت نمی رسید. در ماه مبارک رمضان ، غالباً، ابتدا نماز می خواند و بعد افطار می کرد و گاهی نیز در بین دو نماز افطار، می کرد.

(28)

از ایام جوانی تا روزهای پایان زندگی ، جز در هنگامی که بیمار و بستری بود، از مطالعه و درس و بحث غفلت نمی ورزید. در تمام این مدت نسبتاً طولانی که در قم بود، در تابستان گرم و زمستان های سرد و در حین ریزش برف و باران با همه اشتغالاتی که داشت ، تدریس را ترک نکرد. اگر گاهی به واسطه بیماری ، یکی دو روز درس تعطیل می شد، بی درنگ پس از بهبود، آن را ادامه می داد.

آیه الله العظمی بروجردی می فرمود: تا آن جا که به خاطر دارم ، هیچ وقت ، اوقات عمرم ، بیهوده تلف نشده است ..

دکتر مدرسی (پزشک مخصوص آیه الله العظمی بروجردی) می گوید، یک روز، آیه الله العظمی بروجردی ، بیمار بود. خدمت ایشان رفتم . پس از آن که به حالش رسیدگی کردم ، فرمود: دکتر! من حال ندارم ، بنا است نیم ساعت دیگر، دکتر موریس از فرانسه بیاید. این مرد به دیدن پیشوای مسلمانان می آید. طوری نباشد که وضع من زننده باشد. عمامه ام را درست به سرم بگذار، محاسنم را شانه کن ، بین قبا و عبا را درست پوشیده ام؟. درست به وضع آقا رسیدم . عمامه منظم و مشکی ، محاسن سفید مانند برف ، صورت سفید و گلگون و عبای مشکی بر روی قبای سفید. آقا را چنان نشان می داد که هر بیننده ای تحت تاثیر قرار می گرفت .

همین که پرفسور موریس ، پزشک معروف قلب آمد و من پرده چلواری تمیز اتاق نشیمن آقا را کنار زدم و او وارد شد، سلام کرد و نشست و تعارفات

معمولی به عمل آمد. آقا به او خوشامد گفت و او نیز از این که خدمت آقا رسیده است، اظهار خوش حالی کرده، سپس برگشت و آهسته به من گفت: چه قدر جالب و دیدنی است! من، یاپ اعظم و بسیاری از رجال مذهبی و سران کشورها را دیده ام و به معالجه آنان پرداخته ام، هیچ کدام را این چنین ندیده ام. حیف است این مرد بمیرد! و پس از معالجه گفت: اگر به من اجازه می دادند، افزون بر معالجه، در یکی از مساجد قم نیز برای سلامتی آقا دعا می کردم.

آیه الله العظمی بروجردی، صبح ها، پس از طلوع آفتاب، چند ساعت مانده به ظهر، ساعتی می خوابید. روزی مرحوم راشد (واعظ مشهور) به ملاقات آیه الله آمده بود گفتند، در این ساعت، آقا، طبق برنامه، خواب است. مرحوم راشد گفت: با این که در سفر هستم و دیگر وقت برای ملاقات ندارم، از این که برنامه دارند و این ساعت وقت خواب قیلوله ایشان است، بسیار خرسندم.



### آیه الله میرزا هاشم آملی

مرحوم آیه الله آملی ، زندگی خویش ، بسیار منظم بود و از فرصت ها ، به خوبی استفاده می کرد. ساعت مطالعه ، وقت عبادت ، لحظه تدریس و زمان دیدار با مردم ، همه در وقتی معین انجام می گرفت . هیچ کاری را در وقت کاری دیگر انجام نمی داد. فرزند ایشان حجة الاسلام لاریجانی می گوید:

معظم له ، در امور درسی و زندگی و برنامه خواب و فعالیت روزانه اش ، منظم بودند. ایشان همیشه شب ها زودتر از دیگران می خوابیدند و سحرها ، که بیدار می شدند ، تا ظهر نمی خوابیدند. پس از نماز صبح ، شروع به مطالعه می کردند و پس از صرف صبحانه ، برای تدریس آماده می شدند و پس از آن ، به پاسخ گویی استفتائات و جواب مراجعان می پرداختند. ایشان ، از شب نشینی های رایج میان مردم ، خیلی پرهیز می کردند و در بسیاری اوقات که برخی از منسوبان آقا ، در منزلشان جمع می شدند ، مدتی می نشستند و بعد از آن به سوی اتاق خود رفته ، استراحت می کردند و حاضر نبودند برنامه تنظیم شده خود را به هم بزنند...

شاگرد قدیمی ایشان ، استاد حاج شیخ محمد علی اسماعیل پور می گوید: در مدت سی سال که این بزرگوار در قم تشریف داشتند ، درس فقه ایشان ، راس ساعت 10:15 صبح آغاز و 10:45 پایان می پذیرفت و درس اصول شان نیز بعد از ظهرها ، یک ساعت به غروب ، شروع و تا نزدیکی های مغرب ، ادامه داشت . ایشان ، به ساعت شروع و تمام درس خیلی مقید بودند و حتی برای محذورات شاگردان ، زمان درس را تغییر نمی دادند.<sup>(29)</sup>

ایشان ، در هنگام بیماری نیز دست از تدریس بر نمی داشت . آقای حاج  
شیخ محمد علی اسماعیل پور می گوید:  
زمانی آیه الله العظمی آملی به درس تشریف آوردند و علائم بیماری در  
چهره ایشان نمایان بود و فرمودند: من امروز تب داشتم و حالم مساعد نبود، اما  
برای این که درس تعطیل نشود، و من بر شما حجت بوده باشم ، به درس آمدم .

حجة الا سلام لاریجانی می گوید:

ایشان می فرمودند: تحصیل علم برای طلاب مستعد، واجب عینی است و نمی شود به بهانه ای، دست از تعلیم و تعلم برداشت. در تحصیل علم نباید کوتاهی کرد. این سر و صداها و زر و زیورهای دنیا در مقابل درس و بحث ارزشی ندارد. به طلاب می فرمودند: شما مطالعه کنید. شما فقط وقت خود را صرف تحقیق و عمل کنید. شما درس بخوانید. اگر همین درس ها را - که معارف اهل بیت (علیهم السلام) است - بخوانید، کم کم این مطالب در مقام عمل هم راهش باز می شود.. در این دو سال اخیر ایشان سکنه ناقص کرده بودند و اطبا آقا را از تدریس منع کرده بودند. معظم له از این موضوع بسیار ناراحت بود و می گفت: دکترا نمی گذارند درس بدهم. اگر درس بگویم، خوب می شوم. هم چنین در سال های آخر عمرشان، به علت ناراحتی چشمی که داشتند، زیاد نمی توانستند از چشمان خود استفاده کنند، لذا یکی از شاگردان ایشان، متون درسی را خدمت شان می خواند و آقا، نظر خود را بیان می فرمودند و این رویه، چندین سال ادامه داشت. حتی تا چند روز قبل از وفات، برخی از شاگردان آقا، ساعت یازده صبح به منزل می آمدند و ایشان برای آنان مطالب علمی را بیان می کرد.

### کانت (فیلسوف آلمانی)

او، نمونه نظم و ترتیب و وقت شناسی بود. زمان بیدار شدن ، صبحانه خوردن ، نوشتن ، درس دادن ، ناهار خوردن و قدم زدنش معین بود. هنگامی که عصا به دست ، از خانه گام بیرون می نهاد و به سوی خیابان در سختان زیرفون - که اکنون به گردش گاه فیلسوف معروف است - به راه می افتاد، همسایگان می دانستند که ساعت ، دقیقا سه و نیم است .<sup>(30)</sup>

## فصل سوم جلوه هایی از نظم فردی

### نظم در عبادت

نقش عبادت و نیایش در تربیت و تهذیب انسان و پیوندش با فراخنای عالمی هستی، انکارناپذیر است. نیاز روح به این پیوند و ارتباط، نیازی فطری است. پیشوایان دین سفارش می کنند که آدمی شبانه روز خود را به چند بخش تقسیم کند و یک بخش از آن را به عبادت اختصاص دهد.

دقت و تامل در عبادت ها اسلامی نشان می دهد که موضوع نظم در آن ها اهمیتی ویژه دارد. تعیین وقت برای خواندن نمازهای یومیه، رو به قبله ایستادن، لزوم رعایت شرایطی خاص هنگام اقامه نماز، مانند وضو داشتن، معین کردن ماهی مشخص برای روزه گرفتن از طلوع فجر تا مغرب، اعلام زمانی ویژه برای انجام دادن اعمال حج و... همه از اهمیت نظم در عبادات حکایت می کند. نکته ای که در همه کارها حتی در عبادت ها باید مد نظر قرار گیرد، رعایت اعتدال و میانه روی است. چه این که افراط و تفریط، شور و نشاط عبادت را از انسان می گیرد. ورع و پرهیزگاری، سبب حضور قلب و توجه به باطن عبادت می شود. امام حسن مجتبی علیه السلام در سخنی نورانی می فرماید:

### الورع نظام العبادة؛<sup>(31)</sup>

پارسایی، قوام (بایه و اساس) عبادت است.

دوری از گناه، هم باعث نظم و انسجام ظاهر عبادت می گردد و هم انسجام و نظم باطنی آن. پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

ان هذا الدين متين فاوغلوا فيه برفق ولا تكوهوا عبادة الله الى عبادالله، فتكونوا كالراكب المنبت الذي لاسفرا قطع ولا ظهرا ابقى؛

همانا این دین ، محکم و استوار است . پس با ملایمت در آن وارد شوید و عبادت خداوند را بر بندگان خدا به زور تحمیل نکنید، تا مانند سوار در مانده ای باشید که نه مسافت را پیموده و نه مرکبی به جا گذاشته<sup>(32)</sup> (یعنی به واسطه زیادی سرعت ، مرکبش در بین راه از رفتن باز مانده است .)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

لا تکرهوا الی انفسکم العبادۃ ؛<sup>(33)</sup>

عبادت را بر خود تحمیل نکنید (با زیاده روی در عبادت خود را خسته نکن .)

توجه به احادیث معصومان (علیهم السلام) نشان می دهد که رعایت میانه روی و نظم در عبادات راهی شایسته و بایسته است . حضرت امیر مومنان علیه السلام در نامه سی و یکم نهج البلاغه به فرزند گرامی اش ، امام مجتبی علیه السلام ، چنین می فرماید:

واعلم یا بنی ان احب ما انت اخذ به الی من وصیتی تقوی الله والاقتصاد علی ما فرضه الله علیک ؛<sup>(34)</sup>

ای پسر من ! بدان که محبوب ترین چیزی که دوست می دارم از وصیتم به کار بندی ، تقوای الهی و میانه روی در آن چیزی است که خدا بر تو واجب فرموده است .

هم چنین می فرماید:

اقتصاد یا بنی فی معیشتک و اقتصاد فی عبادتک ؛<sup>(35)</sup>

ای پسر من ! در معیشت و عبادت خود، میانه روی پیشه کن .

بزرگان اهل معرفت ، برای همه ساعت های شبانه روز خود برنامه دارند و زندگی شان بر محور نظم می چرخد. در حالات حضرت امام خمینی قدس سره گفته اند:

امام ، برای کار روزانه شان ، جدولی داشتند که خود ایشان آن را تهیه کرده بودند. در آن جدول ، کارهای همه ساعات شبانه روز امام ، درج شده بود، به جز ساعاتی از شب که ایشان برای نماز شب و راز و نیاز با خدا از خواب بر می خاستند. امام ، همیشه ، از ساعت دوم و نیم شب تا چهار صبح ، برای نماز شب و عیادت بر می خاستند. برنامه زندگی شان ، یک برنامه حساب شده ای بود؟ لحظه لحظه آن ، حساب داشت ، حتی ایشان در مواقعی که کسالت و مریضی داشتند نیز برنامه هایشان تغییر چندانی نمی کرد.<sup>(36)</sup>

### نظم در گفتار

نظم در گفتار، یکی دیگر از جلوه های نظم است . انسان منظم ، زبان کنترل شده و سنجیده دارد و در گفتار خود، حدود را مراعات می کند: چه بگوید، کی بگوید، چه میزان بگوید و چه گونه بگوید و حد و حدود را رعایت کند، همه از نشانه های معتدل و منظم است .

امیر مومنان علی ع بهترین گفتار را منظم ترین آن می داند و می فرماید:  
**احسن الكلام ما زانه حسن النظام ، و فهمه الخاص و العام ؛**<sup>(37)</sup>  
زیباترین گفتار، آن است که نظم نیکویش آن را زینت بخشیده و خاص و عام آن را بفهمند.

و بدترین گفتار را آن می داند که عاری از نظم باشد:

**شر القول ما نقض بعضه بعضا؛**<sup>(38)</sup>

بدترین گفتار، گفتاری است که برخی از آن با برخی دیگرش ناسازگار باشد. درباره سیره پیامبر ص در سخن گفتن می خوانیم :  
سخنان آن حضرت ، همه کوتاه بود. گفتارش به هم پیوند داشت . کلماتش را شمرده بیان می کرد...در گفتار، تکرار نداشت و گفتارش روشن بود؛ به گونه ای که هر شنونده ای آن را می فهمید و هنگام سخن گفتن ، تبسم می کرد.<sup>(39)</sup>

از سفارش های حضرت رسول ﷺ این بود که :

اذا حدثت القوم ان لا تقبل علی رجل واحد من جلسائك ولكن اجعل لكل منهم نصيباً؛<sup>(40)</sup>

وقتی با جمعی سخن می گویی ، در میان آنان به یک فرد معین توجه مکن و لکن برای هر کدام شان بهره ای قرار ده .

هم چنین ، در سیره آن حضرت می خوانیم :

حضرت ، کلام هیچ کس را قطع نمی کرد، مگر این که از حد شرعی تجاوز می کرد، در آن صورت با نهی یا از جا برخاستن ، کلام را قطع می کرد.<sup>(41)</sup>

امیرمومنان علیه السلام نیز سخن بیهوده و سکوت بی موقع را نهی فرموده است :

لا خیر فی الصمت عن الحکم كما انه لا خیر فی القول بالجهل؛<sup>(42)</sup>

خیری نیست در خاموشی از بیان حق ، چنان که خیری نیست در گفتار از روی جهل و نادانی .

به اندازه فهم مردم سخن گفتن نیز یکی از شروط گفتار مفید و منظم است

که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره اش می فرماید:

امرنا ان نكلم الناس علی قدر عقولهم؛<sup>(43)</sup>

به ما امر شده است که با مردم ، در حد فهم شان سخن گوئیم .

دیگر این که امام علی علیه السلام مردم را به سخن گفتن به اندازه نیاز فرا می

خواند:

لا تقل ما لا تعلم بل لا تقل كل ما تعلم؛<sup>(44)</sup>

آن چه را نمی دانی مگو، بلکه همه آن چه را نیز که می دانی ، مگو.

ابراهیم بن عباس می گوید:



هرگز ندیدم که حضرت ابوالحسن الرضا، در گفتارش به کسی ستمی کند و بد گوید و ندیدم سخن کسی را قطع کند، بلکه صبر می کرد تا او از سخن گفتن فارغ می شد و سپس سخن می گفت .

از موضوعاتی که در مبحث نظم در گفتار می توان مطرح کرد، موضوع ستایش و نکوهش (مدح و ذم) دیگران است . در این باره نیز لازم است ، انسان ، حدودی را مراعات کند تا از راه میانه خارج نشود و به گرداب افراط و تفریط در نیفتد. در روایتی از مولای مومنان عَلَيْهِ السَّلَام آمده است :

الثناء باكثر من الاستحقاق ملق و التقصير عن الاستحقاق عى او حسد؛<sup>(45)</sup>  
ستایش دیگران ، زیادتز از آن چه شایسته است ، چاپلوسی است ، و کم تر از آن چه سزاوار است ، ناتوانی و زبونی و یا از حسد است .

#### نظم در نوشتار

از معانی لغوی نظم ، آراستگی ، هماهنگی و پیوستگی است . از نظم و انضباط در نوشتار، همین معانی مراد است . در حدیثی از پیامبر بزرگوار اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمده است که به نویسندگان وحی می فرمود:

الق الدواة و حرف القلم وانصب الباء و فرق السين و لا تغور الميم و حسن الله و مد الرحمان ، وجود الرحيم ..<sup>(46)</sup>

در ظرف دوات ، ليقه بگذار و قلم را به صورت مایل بر صفحه قرار ده ، حرف (باء) را در (بسم الله الرحمن الرحيم) بر کرسی بنشان و حرف (سین) را مشخص کن ، و حرف (میم) را کور نکن . آن را به صورت تو خالی بنویس . الله را زیبا و نیکو بنویس . الرحمان را کشیده بنویس و الرحيم را نیز خوب و آشکار بنگار.

و در سخنی دیگر می فرماید:

چون چیزی می نویسد، مرتب و منظم بنویسد که در ابلاغ پیام، توفیقی  
فزون تر خواهد داشت. (47)

مرحوم علامه محمد حسین فاضل تونی از تنگدستی و پریشانی زندگانی میر  
عماد حسنی در آغاز کار، حکایت کرده است. وی به شوق و ذوق فطری و  
نعمت و عشق خدادادی در خط، به آموختن خط مشغول بود. روزی، دو تان  
نوشت و مادرش را داور گرفت که این ن خوش تر است یا آن. ولی دیری  
نگذشت که به برت (ن و القلم)، و مفتاح خط (و مایسپرون) ابواب رزق بر  
رویش گشوده شد. (48)

امام صادق علیه السلام درباره حفظ و نگه داری نوشته می فرماید:

احتفظوا بکتبکم فانکم سوف تحتاجون الیهما؛ (49)

از نوشته ها و کتاب های خود نگه داری کنید که شما، به زودی، به آنها  
نیازمند خواهید شد.

روشن است که نگه داری نوشته ها، نیاز به نظم و انضباط دارد تا دست  
رسی بدان آسان صورت پذیرد. در روایتی دیگر درباره نوشته، چنین آمده است  
:

قال ابو عبدالله علیه السلام: يستدل بكتاب الرجل علی عقله و موضع  
بصیرته، و برسوله علی فهمه و فطنته؛ (50)

از نوشته شخص، می توان به عقل و اندیشه و جایگاه بصیرت او، و از  
فرستاده اش بر فهم وزیرکی او پی برد.

بر اهمیت نظم و انضباط در نوشتار، نه تنها در روایات که در سفارش  
اندیشوران مسلمان نیز پا فشاری شده است. مرحوم شیخ بهائی در جلد سوم  
کشکول به نقل از حکیمان گوید:

قلم، زبان دست است.

قلم ، درختی است که میوه اش معانی است .

خط خوش ، بر روشنی حق می افزاید. (51)

شهید ثانی ، در این باره مطالبی دارد که خلاصه اش چنین است .

بهرتر است انسان ، هنگام نگارش و استنساخ کتب دینی ، طاهر و رو به قبله باشد و بدن ، جامه ، مرکب ، قلم و نوشت افزار دیگرش ، پاک و طاهر باشد. و نوشته خود را با نام خدای مهربان و ستایش او و درود بر پیامبر و خاندانش آغاز کند. پس از نگارش نام خدای متعال و ستایش او و درود بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندانش عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بنویسد: مولف یا استاد، چنین گفته و یا نوشت است . در هر جا که نام خداوند متعال را می نگارد، باید به دنبال آن ، اوصافی را که حاکی از تعظیم و احترام است ، مانند تعالی ، سبحانه ، عزوجل ، تقدس ، بنویسد. حتی شایسته است هنگام نوشتن اسم خداوند تعالی ، از نام و صفت او به زبان یاد کند و آن گاه که نام مبارک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می نگارد. درود و تحیات خداوند بر او و خاندانش را نیز پس از آن بنویسد و همین درود را - افزون بر نگارش - به زبان آورد. در نگارش درود بر پیامبر و خاندانش عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نباید فشرده نویسی کند و این درود را به رمز بنگارد و از این که ناگزیر می گردد این درود را مکرر بنویسد، آزرده خاطر و ملول نشود، اگر چه ناچار باشد این درود را حتی در یک سطر، بارها بنویسد.

نویسنده ، آن گاه که در نوشته خود به نام یکی از صحابه و به ویژه صحابه برجسته و بزرگوار پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می رسد، باید به دنبال آن عبارتی مانند رضی الله عنه و رضوان الله علیه بنویسد.

اگر به نام یکی از بزرگان سلف بر می خورد، باید در پی آن بنویسد: رحمة

الله ، تعمده الله بغفرانه و امثال این گونه عبارات . (52)

### نظم در آراستن ظاهر و پوشیدن لباس

یکی از معانی نظم، آراستگی است. مردم در شکل ظاهری لباسشان به گونه های مختلفی تقسیم می شوند. انسانی که از نظر شکل ظاهری، پاکیزه و مرتب باشد و آراستگی خود را ارج نهد، انسانی منظم و منضبط به حساب می آید. در دین مقدس اسلام، به این موضوع، اهمیتی فراوان داده شده است و از سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان پاک عَلَيْهِمُ السَّلَام روایاتی بسیار نقل است که برخی از آنها را در این جا مرور می کنیم.

در سیره رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است:

پیغمبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عادتش این بود که هنگام خروج از منزل، به آینه می نگرست و موی سر را صاف می کرد و شانه می زد و در صورت نبودن آینه، این کار را در برابر آب صاف انجام می داد و می فرمود: خداوند دوست دارد وقتی بنده اش برای دیدن برادران از خانه بیرون می رود، خود را بیاراید. (53)

و نیز امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام درباره سیره رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

كانت لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ممسكة اذا هو توضا، اخذ بيده وهي رطبة فكان اذا خرج عرفوا انه رسول الله برأئته؛ (54)

برای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عطری بود که پس از هر وضو آن را به دست می گرفت. و آن تازه و با طراوت بود. در نتیجه چون از خانه بیرون می آمد، مردم، از بوی عطرش پی می برند که او رسول خدا است.

و نیز می فرماید:

كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ينفق في الطيب أكثر مما ينفق في الطعام (55)

رسول خدا ﷺ بیش از آن چه برای خوراک خرج می کرد، برای خرید  
عطر خرج می کرد.

و از حضرت رسول خدا ﷺ روایت است :

ان الله جميل يحب الجمال و يحب ان يرى اثر نعمته على عبده و يبغض البوس و  
التباوس ؛ <sup>(56)</sup>

خدا، زیبا است و زیبایی را دوست دارد و خوش دارد که آثار نعمت های  
خود را در بنده اش ببیند و دشمن می دارد سخت گیر و سخت گیری را.  
نیز درباره چگونگی لباس پوشیدن می فرماید:

احسنوا لباسکم و اصلحوا رجالکم کانکم شامة فی الناس ؛ <sup>(57)</sup>

لباس پاک و پاکیزه بپوشید و توشه آخرت تان را اصلاح سازید تا همانند  
الگوی در بین مردم باشید.

انضباط و توجه به آراستگی ظاهری ، برای همگان ، گونه ای ارزش و  
سرمایه زندگی است و در برخوردهای اجتماعی ، بسیار موثر و کارگشا است .  
توجه به آراستگی ظاهری ، برای عالمان دین ، آن هم دینی که نظم و انضباط و  
پاکی و آراستگی در سر لوحه برنامه هایش جای دارد، ارزشمند است . از این  
روی ، می توان مهم ترین شرط و رمز نفوذ در دل ها را به کار بردن همین نکته  
های ظریف دانست که با برخوردهای اجتماعی و فردی ارتباط دارند.

میرزای نائینی ، در آراستگی و پاکی لباس و رسیدگی به ظاهر، نمونه بود.  
هیچ گاه کوچک ترین بی انضباطی و دوری از پاکی را بر نمی تابید. اگر در  
چهره و شکل ظاهری کسی چیز ناپسند و خلاف عرف می دید، بی درنگ با  
اشاره یا کنایه و در مواردی به روشنی ، آن را یادآور می شد.

## نظم در غذا خوردن و بهداشت

یکی از موضوعاتی که در دین اسلام و تعالیم آن مطرح شده و بسیار مورد تاکید قرار گرفته است، موضوع رعایت بهداشت و حفظ سلامت جسم است؛ زیرا عقل سالم در بدن سالم است. از این رو، دوری از تمام خوارکی‌ها و آنچه برای انسان زیان بار است، دستوری لازم محسوب می‌شود. می‌توان سبب حرمت برخی خوارکی‌ها در اسلام را در همین دانست. در دستورهایی پیشوایان دینی، حفظ سلامتی و رعایت نظافت و اصول بهداشتی و تغذیه سالم، بسیار سفارش شده است. در روایت، حضرت علی علیه السلام نسخه‌ای بسیار سودمند برای سلامتی دارد که خطاب فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام فرموده است:

الا اعلمك اربع خصال تستغني بها عن الطب؟ قال: بلى. قال: لا تجلس على الطعام الا وانت جائع ولا تقم عن الطعام الا وانت تشتهييه وجود المضع و اذا نمت فاعرض نفسك على الخلاء. فاذا استعملت هذا، استغنيت عن الطب؛ <sup>(58)</sup>

آیا نمی‌خواهی چهار خصلت به تو بیاموزم که با آن‌ها از طب بی‌نیاز شوی؟ امام حسین علیه السلام گفت: بلی. علی علیه السلام فرمود: جز در حال گرسنگی، بر سفره طعام منشین (غذا مخور) و از خوردن در حالی که هنوز میل به آن داری برخیز، و طعام را در دهان خوب جویده، آن‌گاه فرو بر، و هنگام خواب، شکمت را از فضولات خالی دار، چون به این‌ها عمل کنی، از طب بی‌نیاز می‌شوی.

درباره رعایت بهداشت و نظم و انضباط در خوراکی‌ها، در دو محور، روایاتی وارد شده است: میانه روی در غذا خوردن، شیوه و زمان غذا خوردن

میانہ روی در غذا خوردن

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

لوان الناس قصدوا في الطعم لا اعتدلت ابدانهم؛<sup>(59)</sup>

اگر مردم در غذا خوردن میانہ روی کنند، همانا جسمشان تعادل یابد. نیز

می فرماید:

من اقتصد في اكله كثرت صحته و صلحت فكرته؛<sup>(60)</sup>

هر کس در خوردن میانہ روی کند، تندرستی اش فزونی می یابد و فکر و

عقلش اصلاح گردد.

و می فرماید:

قلة الاكل من العفاف و كثرة من الاشراف؛<sup>(61)</sup>

کم خوردن، از پارسایی و پرهیزگاری است و پرخوری، زیاده روی و

اسراف است.

و از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل است:

البسوا و كلوا و اشربوا في انصاف البطون؛ فانه جزء من البنوة؛<sup>(62)</sup>

پوشید و بخورید و بیاشامید، اما با میانہ روی. میانہ روی، از ویژگی های

نبوت است.

و نیز می فرماید:

لا تمتوا القلوب بكثرة الطعام و الشراب؛ فان القلب يموت كالزراع اذا كثرت

عليه الماء؛<sup>(63)</sup>

با زیاده روی در خوردن و آشامیدن، قلب ها را نمیرانید؛ همانا، قلب می

میرد. همانند زراعت که بر اثر آب فراوان می میرند.

شیوه و زمان غذا خوردن

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

کل وانت تشتهی و امسک وانت تشتهی ؛ (64)

غذا بخور در حالی که اشتها داری و از خوردن دست بکش در حالی که اشتها داری .

امام علی علیه السلام درباره چگونگی آغاز و اتمام غذا می فرماید:

ابدووا بالملح فی اول طعامکم فلو یعلم الناس ما فی الملح لاخثاروه علی التریاق  
المجرب ؛

غذای خود را با نمک آغاز کنید که اگر مردم خبر داشتند از آن چه در نمک است ؛ آن را بر نوشدارویی ترجیح می دادند.

و امام صادق علیه السلام می فرماید:

من غسل یده قبل الطعام و بعده بورك له فی اوله و آخره ؛ (65)

هر کس دستان خود را پیش و پس از غذا بشوید، غذا خوردن بر او، از آغاز تا پایان گوارا خواهد بود.

در روایات فراوانی بر بهنگام غذا خوردن و خودداری از غذا خوردن میان دو وعده و هم چنین بر خوردن صبحانه و شام تاکید شده است . (66)

به همان میزان که پر خوری موجب فساد بدن و زیان های جبران ناپذیر و پیری زودرس می شود، غذا نخوردن در شب ، نکوهش شده است . امام صادق

علیه السلام می فرماید: ترک غذا در عشا، موجب خرابی بدن است . پیامبر اکرم

ﷺ می فرماید:



کسی که می خواهد در این جهان باقی بماند و با عمر طبیعی زندگی کند، هر روز صبح ، به قدر کافی ، غذا بخورد و کفشی بپوشد که پا را نزند و به راحتی راه برود و لباسی سبک در بر کند که خسته نشود.<sup>(67)</sup>

از مجموع روایات استفاده می شود که تغذیه انسان باید منظم و در ساعاتی ویژه باشد و به اندازه بر طرف شدن نیاز. امام خمینی قدس سره - اسوه نظم و انضباط - حتی برای غذا خوردن ، دقیقه را به حساب می آورد. در این باره چنین گفته اند:

برادران ، فیلم را از برنامه های انقلاب ، به فرانسه آورده بودند. پیشنهاد کردند که به امام بگویم ، بعد از شام فیلم را ببینند. رفتم عرض کردم : شام آماده است ، بیاورم ؟. به ساعت نگاه کردند و فرمودند: حالا ده دقیقه به شام مانده !.<sup>(68)</sup>

## نظم در راه رفتن

نظم در راه رفتن ، به معنای میانه روی در سرعت آن است ؛ یعنی انسان باید نه چندان تند راه رود که نشانه سبکی است و نه چندان آهسته که علامت تکبر است . ابن عباس از سیره رسول الله ﷺ نقل می کند:

پیامبر، وقتی از خانه خارج می شد، به گونه ای گام بر می داشت که بازگو کننده سلامت و توان مندی باشد و نشانه ای از کسالت و بیماری در آن نباشد. (69)

امام علی ، روش حضرت را در راه رفتن چنین بیان می فرماید:

يَخْطُو تَكْفُوءًا وَيَمْشِي هَوِينًا يَبْدُو الْقَوْمَ إِذَا سَادَعَ إِلَى خَيْرٍ. وَاذَا مَشَى - تَقْلَعُ  
کَانَمَا يَخْطُو فِي صَبَبٍ (70)

پیامبر ﷺ با وقار گام بر می داشت و با تواضع راه می رفت و پیشی می گرفت مردم را وقتی که به سوی کار خیری می شتافتند و مانند کسی گام بر زمین می گذاشت که بر زمین سراشیب راه می رود.

در قرآن کریم ، میانه روی در راه رفتن ویژگی عباد الرحمن ذکر شده است

:

و عباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا (71)

بندگان خداوند رحمان ، کسانی هستند که آرام بر زمین گام می گذارند.

نیز لقمان حکیم ، فرزندش را به آرامی در راه رفتن سفارش می کند:

و لا تمش في الارض مرحا (72)

و بر زمین ، متکبرانه راه مرو.

## نظم در نشستن

نظم در نشستن بدین معنا نیست که انسان همیشه به یک شکل و حالت ویژه بنشیند، بلکه مراد از نظم و انضباط در نشستن، مراعات دستورهای پیشوایان بزرگ دین است که می گویند آدمی، چون متکبران ننشیند و در جمعی که به صورت حلقه نشسته اند، وسط ننشیند و نیز وقتی دو برادر یا پدر و یا پسر و یا دو دوست نزد هم نشسته اند، میان آنان ننشیند و هنگام میهمانی، برای نشستن دیگران جا باز کند و بکوشد بیش تر رو به قبله بنشیند و....

امام صادق علیه السلام فرموده است :

اذا دخل منزلا قعد في ادنى المجلس اليه حين يدخل؛ <sup>(73)</sup>

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد مجلس می شد، در نزدیک ترین جای ورود خود می نشست .

و نقل است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از نشستن شخص میان دو شخص دیگر، بدون اجازه آن دو، نهی فرمود:

روی ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم نهی ان یجلس الرجل بین الرجلین الا باذنهما <sup>(74)</sup>

## نظم در معاشرت ها و وعده ها و پیمان ها

انسان طبیعتاً موجودی اجتماعی است و باید با دیگران رابطه برقرار سازد و بر این اساس ، شخصیت و معاشرت هایش شکل می گیرد. در دین اسلام و در سیره پیامبر بزرگ اسلام ﷺ و پیشوایان دین ، نظم و انضباط در معاشرت ها و روابط اجتماعی و عهد و پیمان ها، از ارزشی بسیار برخوردار است . ششمین پیشوای شیعیان ، حضرت امام صادق علیه السلام ، از روش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین یاد می کند:

کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم واعد رجلا الى الصخرة فقال : انالك هنا حتى تاتي ، قال : فاشتدت الشمس عليه . فقال له اصحابه : يا رسول الله ، لو انك تحولت الى الظل ؟ قال : و عدته ههنا و ان لم يجىءك منه الحشر؛ <sup>(75)</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با شخصی وعده گذاشت که در کنار کوه یا صخره ای در انتظارش بماند و گفت : من ، همین جا می مانم تا تو بیایی امام علیه السلام فرمود: پس گرمای آفتاب ، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شدت گرفت ، یاران آن حضرت گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ! چه می شود اگر به سایه روید؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وعده گاه ما، همین مکان است و اگر نیاید قیامت از آن او است .

پیشوای پارسایان ، حضرت علی علیه السلام می فرماید:

ما ایقن بالله من لم یرع عهوده و ذمه (ذمته)؛ <sup>(76)</sup>

به خدا یقین ندارد آن کس که به عهد و مسئولیت و آن چه را در گردنش است ، رعایت نکند.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل است :

لا دین لمن اعهده له ؛ <sup>(77)</sup>

کسی که عهد و پیمان ندارد، دین ندارد.

از آن جا که دوست خوب ، در شکل گیری شخصیت آدمی نقشی مهم دارد، اسلام درباره انتخاب دوست و تحکیم دوستی و حفظ حقوق دوستی ، سفارش هایی بسیار دارد، از جمله این که در دوستی باید میانه روی رعایت گردد و صداقت و رفاقت در اندازه میانه باشد و در آن از افراط و تفریط پرهیز کرد. حضرت امیر مومنان علیه السلام در اندرز نامه خود به فرزند بزرگوارش ، امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید:

و ان اردت قطیعة اخیک فاستبق له من نفسک بقیة یرجع الیها ان بدالہ ذلک  
یوماما؛<sup>(78)</sup>

اگر خواستی رابطه ات را با برادرت قطع کنی ، راهی به سوی خودت برایش بگذار تا اگر پشیمان شد، بتواند باز گردد.

درباره میانه روی در دوستی می فرماید:

احب حبیبک هوناما، عسی ان یکون بغیضک یوماما و ابغض بغیضک  
هوناما عسی ان یکون حبیبک یوماما؛<sup>(79)</sup>

دوست خود را دوست دار به اندازه ای که تجاوز در آن نباشد (او را بر همه اسرار آگاه مساز) شاید روزی از روزها، دشمنت گردد، و دشمنت را دشمن دار از روی میانه روی ، شاید روزی از روزها دوستت گردد.

نکته ای که لازم است در معاشرت مد نظر قرار گیرد، این است که برای معاشرت ، وقت و اندازه ای حساب شده صرف شود و از گذراندن اوقات به بطالت و بیهودگی باید گریخت . امام موسی بن جعفر علیه السلام در سخنی نورانی ، زمان معاشرت با برادران را بخشی از وقت روزانه مومن قرار می دهد و می فرماید: اوقات خود را چهار بخش تقسیم کنید:

اجتهدوا في ان يكون زمانكم اربع ساعات : ساعة لمناجاة الله و ساعة لامر  
الناس و ساعة لمعاشرة الاخوان و الثقة الذين يعرفونكم عيوبكم و يخلصون  
لكم في الباطن و ساعة تخلون فيها للذاتكم في غير محرم و بهذه الساعة تقدر  
على الثلاث ساعات ؛<sup>(80)</sup>

قسمتی برای عبادت خدا، بخشی برای امور زندگی (کار و فعالیت)، زمانی  
برای معاشرت با برادران و دوستان مورد اعتماد که عیب هایتان را به شما  
یادآوری می کنند و از عمق دل به شما اخلاص می ورزند (در دوستی خالص  
باشند) و قسمتی برای تفریح و لذت های حلال . به کمک این قسمت چهارم  
است که می توانید وظایف خود را در سه بخش دیگر انجام دهید.

## نظم در تبلیغ

یکی دیگر از جلوه های نظم - که نقشی بس بزرگ در تربیت و رشد افراد دارد - نظم در تبلیغ است . برای آن که تبلیغ ، هر چه بهتر و موثر و کار آمد گردد، باید مبلغ به اصول و شیوه های کاربردی آن به خوبی آگاه باشد و در به کارگیری روش های تبلیغی دقت کند.

یکی از این روش ها، که به کار مبلغ انسجام می بخشد و او را در به ثمر نشاندن تلاش هایش یاری می کند، نظم در ابلاغ رسالت خویش است . توجه و تامل در روشهای تبلیغی پیامبران نکاتی جالب توجه به دست می دهد که در این جا به نمونه هایی از آن اشاره می شود.

### آغاز کردن از واحدهای کوچک تر

این روش ، در ابلاغ رسالت پیامبر گرامی اسلام ﷺ کاملاً مشهود است . آن حضرت ، نخست ، مامور می شود خانواده و عشیره خویش را انذار کند و سپس مردم و قبیله خود را و آن گاه منطقه حجاز را در نهایت ، رسول اکرم ﷺ رسالت جهانی خویش را اعلام می فرماید.

### تبلیغ گام به گام

شیوه رسول گرامی اسلام ﷺ در ابلاغ برخی از احکام به صورت تدریجی و گام به گام بوده است ؛ مثلاً درباره حرمت شراب - که بیان یک باره آن برای تازه مسلمانی که سخت به آن خو کرده بودند - دشوار می نمود، حکمش گام به گام بیان شده است . ابتدا، در آیاتی ، از زیان های شراب سخن گفته می شود و پس از مدتی در برخی دیگر از آیات ، این حکم نازل می شود که در حال مستی ، نماز نخوانید و سرانجام ، حکم حرمت شراب بیان می شود.

حرمت ربا نیز نخست در سوره روم به صورت اندرز اخلاقی مورد اشاره قرار گرفته است که رباخواری در پیش گاه پروردگار، کاری پسندیده نیست . و سپس در سوره بقره و آل عمران و نساء به آن پرداخته شده و حرمتش بیان گردیده است و در سوره بقره ، آیه 275 به شدت منع شد و ممنوعیت آن شرح داده شده است .<sup>(81)</sup>

آری ، تدریجی بودن تبلیغ ، شیوه ای است که با طبیعت انسان سازگاری دارد و رسولان الهی ، همسو با فطرت مردمان تبلیغ می کنند و انسان ها را گام به گام به سرچشمه های هدایت و نور رهنمون می شوند.

#### به کارگیری شیوه های درست تبلیغ

خداوند متعال ، به رسول امینش دستور می دهد که مردم را با حکمت و موعظه حسنه و جدل نیکو به راه پروردگار فرا خواند.<sup>(82)</sup> بنابراین ، مبلغ باید با آگاهی از شرایط و شیوه های تبلیغ و رعایت عنصر زمان و مکان و ویژگی های گوناگون افراد، با تبشیر، انذار، ارشاد، دعوت به حق ، امر به معروف و نهی از منکر،...با زبان علم و عمل ، رسالتش را به مردم ابلاغ کند. تبلیغ ، اگر تنها با گفتار باشد و با کردار همراه نگردد، از گوش فراتر نخواهد رفت و به دل نخواهد نشست . در روایات آمده است که : مردم را با غیر زبان به کارهای نیک فرا خوانید.



## نظم در تربیت

نظم ، در تربیت نیز نقشی بسیار مهم دارد.

وانما قلب الحدث كالارض الخيالية ما القى فيها من شئ ء قبلته ؛ (83)

قلب کودک چونان زمینی خالی است که هر بذری در آن افشانده شود، می

پذیرد.

بنابراین ، مربی باید بکوشد در این زمین آماده ، بذر علم و ایمان و تقوا و

نظم و انضباط بیفشانند تا میوه انسان صالح برداشت کند.

نگاهی به دستورها و تعالیم تربیتی پیشوایان دینی در پرورش و تربیت

صحیح فرزندان ، نشان می دهد که آموزش نظم و انضباط علمی و عملی از

جایگاهی ویژه برخوردار است :

هنگام ولادت ، در گوش راست کودک ، اذن ، و در گوش چپش ، اقامه

بگویند؛<sup>(84)</sup>

در روز هفتم ، برایش عقیقه کنید. موهای سرش را بتراشید و هم وزنش

صدقه دهید ؛<sup>(85)</sup>

در روز هفتم ، پسران را ختنه کنید؛<sup>(86)</sup>

مادر، تا دو سال به فرزند شیر دهد؛<sup>(87)</sup>

در هفت سال اول بگذارید کودک بازی کند؛

در هفت سال دوم، حلال و حرام را بدو بیاموزید؛ و...<sup>(88)</sup>

اندکی وقت در این دستورها، جایگاه مهم نظم در تربیت کودک نشان می

دهد.<sup>(89)</sup> در پایان این بحث ، به روایتی نورانی از امام باقر علیه السلام ، که اهمیت نظم

در تربیت را بیان می کند، می نگریم :

چون کودک ، سه ساله شود، هفت بار به او بگو: لا اله الا الله و سپس رهايش کن تا به سن سه ساله و هفت ماه و بيست روز برسد. آن گاه وادارش کن که هفت بار بگويد: محمد رسول الله و آن گاه او را تا چهار سالگی واگذار و چون به پنج سالگی رسيد به او بگو که دست راست و چپ کدام است . وقتی فهميد، رو به قبله اش کن تا سجده کند و باز بگذارش تا شش سالگی ، چون به شش سالگی رسيد، رکوع و سجده بياموزش و چون هفت ساله شد، در اين سن ، دستورش ده تا دست و صورت را بشويد و وضو بگيرد. بعد به نماز وادارش . چون نه ساله گرديد، وضو بياموزش و اگر ترک کرد، او را تنبيه کن و به نماز فرمائش ده و بر ترک آن تنبيه کن و چون کودک ، نماز و وضو را فرا گيرد، والدينش آمرزيده شوند، ان شاء الله . (90)

## نظم در تعلیم و تعلم

فراگیری علم و دانش که از سوی رسول گرامی اسلام ﷺ امری لازم و واجب شمرده شده است - هنگامی به گونه شایسته انجام می پذیرد که با نظم و انضباط همراه گردد.

منظور از نظم در تعلیم و تعلم ، این است که شیوه ها و قانون هایی ویژه را در مدت فراگیری علم و دانش باید ارج نهاد و بر اساس آن حرکت کرد. شهید ثانی - که یکی از دانشمندان بلند آوازه شیعه است - کتابی ارزنده به نام منیة المرید در آداب دانش اندوزی نگاشته است که از کتاب های درسی دانش پژوهان علوم اسلامی است . این عالم بزرگوار، آداب تعلیم و تعلم را به صورت مفصل و با قلمی شیوا بیان کرده و سخنان خود را با آیات قرآنی و روایات پیشوایان و سخنان حکیمان ، زینت بخشیده است . از آن جا که بنای مباحث ما، بر اختصار است ، تنها برخی عنوان های آن را به صورت فشرده ذکر می کنیم :

## آداب و وظایف مشترک معلم و شاگرد

1. خلوص نیت و پاک سازی دل ؛
2. به کار بستن علم و توجه و توکل بر خداوند متعال ؛
3. حسن خلق و فروتنی ؛
4. عفت و همت بلند؛
5. قیام به وظایف دینی و رعایت موازین اخلاقی ؛
6. مداومت در بحث و مطالعات عملی ؛
7. خودداری از جدال و ستیزه جویی ؛
8. انعطاف و تسلیم در برابر حق ؛
9. آمادگی قبلی معلم و شاگرد برای درس ؛
10. رعایت نظافت و پاکیزگی و آراستگی ظاهر.

## آداب و وظایف ویژه معلم

1. شایستگی برای تعلیم ؛
2. حفظ حیثیت و شان علم و دانش ؛
3. به کار بستن علم ؛
4. حسن خلق و فروتنی ؛
5. دریغ نرزدیدن از تعلیم دیگران ؛
6. کوشش در آموزش ؛
7. شهامت در اظهار حق .

## آداب و وظایف معلم نسبت به شاگرد

1. شاگردان خود را به تدریج با آداب و حقایق دینی آشنا سازد؛

2. در دل آنان شوق و دل بستگی برای فراگیری دانش پدید آورد؛
3. نسبت به شاگردان ، دل سوز باشد و آنان را یاری کند؛
4. از محبت دریغ نکند؛
5. نرمش و مدارا داشته باشد؛
6. از حال دانش پژوهان ، تفقد کند؛
7. از نام و مشخصات شاگردان ، آگاه باشد؛
8. مطالب علمی ، در خور استعداد شاگردان باشد؛
9. شاگردان را به اشتغالات علمی ترغیب کند؛
10. به شاگردان و افکار آنان احترام بگذارد؛
11. میان شاگردان تبعیض قائل نشود؛
12. معلمان خوب را به شاگردان معرفی کند.

## آداب و وظایف معلم در جلسه درس

1. ظاهر خود را بیاراید؛
2. رابطه خود را با خداوند، مستحکم و مستدام دارد؛
3. آرامش، متانت، فروتنی، نرم خویی و سادگی را مراعات کند؛
4. نیت و هدف خود را خالص کند؛
5. نگاه خود را، عادلانه، میان همه شاگردان توزیع کند؛
6. پیش از درس به عنوان تبرک و تیمن، چند آیه از قرآن تلاوت کند؛
7. به آسان ترین روش درس دهد؛
8. جلسه درس را از عوامل آزار دهنده، مانند سرما و گرما، حفظ کند؛
9. به مصالح شاگردان و وقت آنان توجه کند؛
10. در حفظ نظم جلسه دقت کند؛
11. در شاگردان، انضباط و حس مسئولیت پدید آورد؛
12. چون از آن چه نمی داند پرسش کنند، بگوید: نمی دانم؛
13. اشتباهات خود را تذکر دهد.

## آداب و وظایف شخصی شاگرد

1. دل را از آلودگی‌ها پالایش دهد؛
2. لحظه‌های زندگانی را غنیمت شمرد؛
3. اشتغالات غیر درسی خود را قطع کند؛
4. از معاشرت‌هایی که او را از علم باز می‌دارد، بگریزد؛
5. در آموختن علم، حریص باشد؛
6. همت خویش را بلند کند؛
7. در تحصیلات علمی، اولویت‌ها را رعایت کند.

## آداب رفتار شاگرد با استاد

1. مقام استاد خود را بزرگ شمارد؛
2. بداند که استاد، پدر روحانی دانشجو است ؛ زیرا، استاد، پزشک جان و روان است ؛
3. در برابر استاد، فروتنی کند؛
4. از استاد خود با احترام یاد کند؛
5. از استاد، سر مشق بگیرد و ارشادهایش را پاس دارد؛
6. برای حضور در درس ، آمادگی لازم را کسب کند؛
7. ظاهر خود را آراسته و پیراسته سازد؛
8. ادب و نزاکت را رعایت کند؛
9. لغزش های زبانی استاد را نادیده گیرد؛
10. هنگام درس ، حواس خود را کاملا جمع کند و به سخنان استاد توجه داشته باشد؛
11. از طرح سوال های بی جا و بی موقع بپرهیزد؛
12. از سوال کردن به خاطر شرم و حیا دریغ نرزد.



### آداب و وظایف دانش پژوه در دانش پژوهشی

1. باید نخستین و اساسی ترین مواد درسی اش ، قرآن باشد؛
2. برای شبانه روز خود برنامه ریزی کند؛
3. برای درس خود ساعت و روزی معین برگزیند؛
4. دوران جوانی را غنیمت شمرد و نشاط جوانی را ارج نهد؛
5. در بحث علمی موازین اخلاقی را رعایت کند.

## جلوه های نظم و انضباط در تعلیم و تعلم بزرگان

### علامه آیه الله حسن زاده آملی

این دانشمند فرزانه و فقیه و حکیم ارجمند، خود، درباره زندگانی اش می گوید:

من حدود شش سال در آمل بودم ، تحت مراقبت آقایان مرحوم غروی ، مرحوم حاج شیخ احمد مشایی ، مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم دید کوهی و مرحوم آقا شیخ عزیز الله طبرسی . از ابتدای ورود به درس ، یکی از بزرگان به نام مرحوم آقا عبدالله اشراقی روزانه می آمد و برای ما، رساله مرحوم آقا اصفهانی را- که در آن زمان ، مرجع عصر بودند- می گفتند. ایشان ، مسائلی را که برای یک جوان ، در ابتدای تکلیف لازم است ، می گفت . درس های آقایان هم ، بسیار منظم بود. در ابتدا، ما یک درس رساله عملیه

و یک نصاب و یک درس امثله داشتیم ، اکثر کتاب های جامع المقدمات را خواندیم ، نصاب را به خوبی حفظ کردیم . بعد از آن ، شروع کردیم به سیوطی و حاشیه ، بعد از آن ، جامی و شمسیه و در کنار آن ، تبصره در معانی و بیان و بدیع ، و مغنی در نحو. بعد از اتمام تبصره به خواندن شرایع شروع کردیم و اکثر آن را- قریب به یک دوره آن - خواندیم و مباحثه کردیم . بعد از آن ، آقایان به ما اجازه دادند که شرح لمعه و قوانین را شروع کنیم . در آن وقت ، هنوز به ما اجازه نداده بودند لباس روحانیت بپوشم . خیلی در این امور، مواظب و مراقب بودند، می گفتند زمانی لباس بپوشید که لااقل بتوانید به رساله عملیه رجوع کنید، به شرایع و تفسیر بتوانید مراجعه کنید و چیزی متوجه بشوید. می گفتند، برای لباس ، شتاب نداشته باشید. مواظب ما بودند.

چندین کتاب لمعه را در آمل خواندیم و از قوانین تا مبحث عام و خاص را خواندیم و بعد، به دستور مرحوم آقای غروی، لباس روحانیت پوشیدیم در مجموع، ما یک آمل بسیار منظم و مرتبی داشتیم. به ما تشویق می کردند که نماز شبستان ترک نشود. قرآن روز شما ترک نشود؛ صبح قرآن بخوانید و با وضو باشید؛ مواظب گفتارتان باشید... در این جهات اخلاقی هم خیلی مواظب ما بودند. از حق نگذریم؛ بزرگان شهر ما، در دو جناح علم و عمل، خیلی مواظب ما بودند.

بعد از خواندن مقداری از لمعه و قوانین، با اجازه آن آقایان، به تهران آمدم.

مرحوم استاد شعرانی، خیلی در تعلیم و تربیت فعال بود. فراموش نمی کنم که درس ایشان، تقریباً هیچ تعطیلی نداشت. در طول سال، فقط دو روز درس تعطیل بود: یک روز عاشورا و دیگر روز شهادت رسول الله ﷺ و امام مجتبیٰ (علیه السلام). یادم نمی رود که یک روز، در تهران، برف خیلی سنگینی آمده بود. روز تعطیل رسمی هم بود. خواستم به درس بروم، برایم تردید حاصل شد، اما رفتم. وقتی به منزل ایشان رسیدم، مقداری مکت کردم. بالاخره در زدم. در را به روی ما گشودند. وارد شدم. عذر خواهی کردم که با این برف، نباید مصدع بشوم. ایشان فرمودند: شما، روزهای پیش که از مدرسه مروی، تا این جا می آمدید، این گداهای گذر بودند. امروز چطور؟. گفتم: بودند. آنان، در چنین روزهای سرد، بازارشان گرم است! فرمود: آنان کارشان را تعطیل نکردند، ما چرا تعطیل بکنیم؟! (91)

## امام خمینی قدس سره

حضرت امام ، گذشته از نظم و انضباطی که در مجموعه شئون و کارهای خود داشتند و به طور عادی ، هیچ گاه توجه به کاری ، موجب تضییع کار دیگرشان و یا غفلت از آن نمی شد. هر روز، عبادات ، قرائت قرآن ، ادعیه ، مطالعه های گوناگون ، گوش کردن به اخبار، قدم زدن ، نرمش (حرکت های ورزشی که طبق نظر پزشکان معالج ، الزاما به منظور حفظ سلامتی انجام می دادند) رسیدگی و پاسخ گویی به امور شرعی و اجازات و استجازات و قبض و جوه ، ملاقات ها، معاشرت و انس با افراد خانواده ، خوراک و استراحت شان هر کدام ، به صورتی منظم و در موعد خود، انجام می گرفت .

همین نظم ، در برنامه هفتگی شان حاکم بود. از باب مثال ، هر صبح جمعه ، بعد از شنیدن خلاصه اخبار ساعت هشت ، آماده استحمام بود و راهی حمام می شدند. معمولا، روزهای جمعه (پیش از حمام) نیز چند گزارش را خدمت شان می بردم ، ولی آموخته بودیم که در این ساعات ، مجالی باری شنیدن یا امضا کردن چیزی نگذاشته اند؛ چرا که بلافاصله مشغول باز کردن تکه هایشان می شدند و در همان حال ، بر می خاستند و بدین ترتیب همیشه در ساعت هشت

چند دقیقه وارد حمام می شدند و همیشه کیسه و صابون می زدند.<sup>(92)</sup>

### عدم تاخیر در انجام کارها

حضرت امام ، هیچ گاه کار امروز را به فردا موکول نمی کردند. کارها و زندگی و همه شئون و امور ایشان منظم و مشخص بود. در زندگی حضرتش ، هر چیز سر جایش قرار داشت و هر کاری دور از شتاب زدگی و عجله و بدون دل زدگی و تاخیر، در موعد مقرر آن ،انجام می گرفت . با کثرت کارها و تعدد امور و گزارش ها و چیزهای دیگر، هیچ نشانه ای از شلوغی و تراکم و کارهای به جا مانده در زندگی حضرتش مشاهده نمی شد.<sup>(93)</sup>

### آیه الله میرزا احمد مدرس یزدی

از ویژگی درسی آیه الله مدرس یزدی ، نظم و ترتیب بود. درس ایشان ، جز در روز تعطیل ، منظم و همواره و در ساعت مقرر تشکیل می شد و حتی برنامه و روز آغاز درس در سال آینده را در جلسات پایانی درسی یک ساله اعلام می کرد. از این رو. مدار آغاز و انجام دیگر دروس حوزه علمیه مشهد، تشکیل و تعطیل درس مرحوم مدرس بود.

استاد، در برف های سنگین زمستان مشهد، صبحگاهان که هنوز عابران ، برف ها را در مسیر خود لگدکوب نکرده بودند و پای تا زانو در برف فرو می رفت . باقدمی استوار، راهی محل درس می گردید و در راس ساعت مقرر، بر کرسی درس - که معمولا در مسجد گوهر شاد منعقد می شد- قرار می گرفت و شبستان سرد مسجد را- که آن زمان ، بخاری و گرما به آن راه نیافته بود- با نفس گرم خود گرما می بخشید و چنان با حرارت سخن می گفت که طلاب ، سردی زیلوهای نم ناک زیر پای خود را فراموش می کردند.

نظم حضور استاد در درس ، چنان بود که حتی وفات فرزند سه ساله اش ، سبب تعطیلی درس آن بزرگوار نگردید؛ زیرا، کار تدفین نور دیده را به فرزندان واگذارد و خود، راهی مسجد و درس و بحث شد و این خود، درسی دیگر برای طالبان علم بود که سوانح ایام نباید جریان تعلیم و تعلم را متوقف سازد. (94)

آیه الله ستوده

ایشان - که یکی از اساتید با سابقه سطوح عالیه حوزه علمیه قم است -  
نقل می کند:

یک روز زمستانی ، سخت برف می بارید. رفتم مباحثه ، یک نفر از آقایان  
می فرمود: توی حجره ، به رفیقم گفتم : امروز نمی روم . ایشان نمی آیند. رفیقم  
گفت : برو! او، اگر سنگ هم بیارد می آید. شهید ثانی علیه السلام در کتاب ارزنده اش  
منیة المرید می نویسد: ... لازم است به هنگام نهادن و چیدن کتب ، بر حسب  
اعتبار و ارزش و شرف علوم و نیز حیثیت و اعتبار مولفان آن ها، ترتیبی که  
حاکمی از ادب و نزاکت در کیفیت چیدن آن ها است ، رعایت شود، به این معنا  
که کتاب های پر ارزش را بر روی کتب دیگر بگذارد و به همین گونه به میزان  
اعتبار و ارزش آن ها، کتاب ها را روی هم بچیند. اگر در میان جمع کتب ،  
قرآن کریم وجود داشته باشد، باید آن را بر فراز همه کتب و بر تارک آنها قرار  
دهد. (95)

## فصل چهارم : تجلی نظم در نظام اجتماعی

### نظم در عبادت های گروهی

یکی دیگر از جلوه های نظم ، منظم بودن در عبات های دسته جمعی ، از آن جمله نماز جماعت است . در نماز جماعت ، همه مومنان ، در صفوف منظم ، رو به قبله ، می ایستند و به پیروی از امام جماعت ، با هم به رکوع و سجده می روند و قنوت و تشهد و سلام می خوانند . پیامبر گرامی اسلام ﷺ پیوسته سفارش می کرد:

سوا بین صفوفکم ، و حاذوا بین منا کبکم لا یتحوذ علیکم الشیطان ؛  
(96)

نیز می فرمود:

اقیموا صفوفکم... و لا تخالفوا فیخالف الله بین قلوبکم ؛  
(97)

صف های نماز را منظم کنید و نامرتب نباشید و پراکنده نشوید که خداوند دل هایتان را پراکنده می کند.

در زمان بندی نماز، در صف های نماز جماعت ، در سجده رفتن گروهی ، با هم نشستن ، با هم قیام کردن ، با هم سکوت کردن ، با هم دعا خواندن ، پیش و پس نیفتادن ، پیش از وقت نماز نخواندن و نماز را به خارج از وقت نسپردن ، در همه ، سیمای نظم و حساب ، به روشنی دیده می شود.  
(98)

یکی دیگر از عبادت هایی که نظم در آن متجلی است ، فریضه حج است . همه حاجیان باید در روزهایی خاص ، احرام ببندند، با هم در عرفات وقوف کنند، در مشعر و منی نیز در یک روز خاص قربانی کنند، رمی جمره کنند، به



گرد کعبه طواف کنند، سعی صفا و مروه انجام دهند، همه در هر نقطه که هستند، رو به کعبه، نماز گزارند. این همه، نظم در عبادت های جمعی است.

نمونه دیگر نظم در عبادت های جمعی، روزه است. همه مسلمانان موظفند در طول ماه مبارک رمضان، از طلوع فجر تا اذان مغرب، روزه بگیرند و از مفطرات روزه، دوری جویند و به هنگام سحر و مغرب افطار کنند.

وجود قبله واحد برای مسلمانان در سرتاسر جهان نیز گونه ای نظم و همبستگی است که عبادات آنان را به سویی یگانه سوق می دهد. اگر کسی از فراز آسمان ها به صفوف نمازگزاران زمین بنگرد، دایره هایی منظم می بیند که مرکزشان کعبه است و توحید، نقطه تمرکز فکر و دل و جان و صفوف آنان<sup>(99)</sup>.

مسجد نیز - که میقات میهمانان خداست - یکی دیگر از تجلی گاه های نظم و انضباط است. برای این مکان مقدس، آداب و احکامی ویژه مقرر است که از دقت و تامل در آنها می توان به ارزش نظم و انضباط در این پایگاه موحدان دست یافت. آداب ورود و خروج، نظافت و خوش بو ساختن خویش، سنت آموزش قرآن در آن و... همه از جلوه های نظم در این حریم پاک است.

از مرحوم میرزای بزرگ شیرازی نقل است که فرمود: اگر دیدید امام جماعتی به جماعت حاضر نشد، بدانید از دنیا رفته است و بروید برای تشییع جنازه اش. کنایه از این که امام جماعت، جماعت را ترک نمی کند و در آمدن به نماز جماعت، بسیار منظم است. و فرمود: اگر استاد برای درس حاضر نشد، بروید به عیادتش، کنایه از این که استاد بی جهت، درس را ترک نمی کند و حضورش در کلاس درس، مستمر و منظم است.

## نظم در امور سیاسی و اجتماعی

بی گمان، هر اجتماعی، نیازمند به رهبر یا رئیس سر پرست است و همواره، از نظم و سامان جامعه پاسداری می کند. در دین انسان ساز اسلام، امامت به عنوان عامل نظم و همبستگی جامعه مسلمانان معرفی شده است و رهبر جامعه اسلامی از جایگاهی بسیار والا برخوردار است و خط مشی نظام سیاسی و اجتماعی جامعه را او ترسیم می کند. از این رو است که امامان معصوم علیهم السلام و بزرگان دین، درباره موضوع امام و امامت و اهمیت آن، سخنانی بسیار دارند. امام علی علیه السلام می فرماید:

مكان القيم من الامر مكان النظام من الخزر، يجمعه ويضمه فاذا انقطع النظام تفرق الخزر وذهب، ثم لم يجتمع بحذافيره ابدًا؛<sup>(100)</sup>

جایگاه رهبر در امور، همانند جایگاه نخ رد تسیح است که دانه ها را جمع می کند و به هم می پیوندد. اگر نخ پاره شود، دانه ها از هم می پاشند و از هم می پاشند و از هم دور می شوند و هرگز اجتماع منظم گذشته خویش را نخواهند یافت. نیز، می فرماید:

### الامامة نظام الامة؛

امامت، سبب نظم و همبستگی امت است.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

ان الامامة زمام الدين وناظم المسلمين وصلاح الدنيا وعز المومنين؛<sup>(101)</sup>

همانا، امامت، پیشوایی دین است و سبب نظم و همبستگی مسلمانان و مصلحت دنیا، و عزت مومنین است.

رهبر، خطوط کلی نظام را معین می کند و لزوم برقراری ارتباط یا نبود ارتباط با جوامع دیگر را تشخیص می دهد و جنگ و صلح ها با صلاح دید او

خویش ، وظیفه دارند مطیع و گوش به فرمان باشند. پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

اسمعوا و اطيعوا لمن ولاة الله الامر، فانه نظام الاسلام؛ (102)

کسی را که خدا، ولایت و سرپرستی امری را به او داده است به (سخنان او) گوش دهید و از او اطاعت کنید؛ زیرا، او سبب نظم و استواری اسلام است. در قرآن کریم، مومنان، از پیشی گرفتن بر خدا و رسولش در همه کارها نهی شده اند:

يا ايها الذين ءامنوا لاتقدموا بين یدی الله ورسوله واتقولوا ان الله سميع علیم (103)؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید (و پیشی مگیرید) و تقوای الهی بیشه کنید که خداوند، شنوا و داناست. از آن جا که مبنای این مباحث، بر اختصار است، از تفصیل خودداری می شود و تنها به نمونه هایی از سخنان پیر عارف و قافله سالار انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی، درباره لزوم ارج نهادن به نظم و قانون در حکومت اسلامی اشاره می کنیم:

حفظ نظم، از واجبات الهی است.

همه جامعه، نظم لازم دارد. اگر نظم از کار برداشته بشود، جامعه از بین می

رود.

حکومت اسلام ، حکومت قانون است .

همه باید منقذی به این باشید که قانون را بپذیرید، ولو بر خلاف رای شما باشد. شرف و ارزش انسان ها در تبعیت از قانون است که همان تقوا است . متخلف از قانون ، مجرم و قابل تعقیب است .

قانون برای اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه ، به منظور پرورش انسان مهذب است . اگر همه اشخاصی که در کشورمان هستند و همه گروه هایی که در کشور هستند و همه نهادهایی که در سرتاسر کشور هستند، اگر به قانون خاضع بشویم و اگر قانون را محترم بشماریم ، هیچ اختلافی پیش نخواهد آمد.

(104)

اگر می خواهید که از صحنه بیرونتان نکنند، بپذیرید قانون را. در اسلام ، یک چیز حکم می کند و آن ، قانون است . زمان پیغمبر هم قانون حکم می کرد. پیغمبر مجری بود. اختلافات ، از راه قانون شکنی ها پیش می آید. در اسلام ، قانون ، حکومت می کند. پیغمبر اکرم هم تابع قانون بود، تابع قانون الهی ، نمی توانست تخلف بکند. (105)

نظم در امور اداری و مدیریت اجتماعی

امام علی علیه السلام می فرماید:

لابد من امازة و رزق للامير، و لابد من عريف و رزق للعريف، و لابد من  
حسب و رزق للحاسب، و لابد من قاض و رزق للقاضي، و كره ان يكون رزق  
القاضي على الناس الذين يقضى لهم، و لكن من بيت المال؛ <sup>(106)</sup>

برای مردم، وجود شخصی به عنوان فرمانده و امیر، همراه با حقوقی برای  
او، و شخصی دیگر به عنوان معاون و وزیر، برای امیر، همراه با حقوق و مزایایی  
، و شخصی به عنوان حسابدار، همراه با حقوقی برای او، و شخصی به عنوان  
قاضی همراه با مزایا، لازم است. و مکروه است این که، رزق و روزی قاضی،  
بر عهده مردمی باشد که برای آنان قضاوت می کند. و لکن (بودن رزق برای  
قاضی) از بیت المال مانعی ندارد.

چنان که پیداست، در این حدیث گران قدر، لوازم مدیریت صحیح اجتماعی  
، به خوبی بیان شده است.

یکی دیگر از مصادیق نظم مدیریتی، تعیین جانشین است. از ویژگی های  
آموزنده در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که هر گاه قصد داشت مدینه را ترک  
کند - هر چند برای مدتی کوتاه - یک نفر را به عنوان جانشین نصب می فرمود.  
<sup>(107)</sup> تعیین وظیفه هر یک از کارگزاران نیز یکی از مصادیق نظم و مدیریت است  
. امام علی علیه السلام می فرماید:

واجعل لكل انسان من خدمك عملا تاخذه به؛ <sup>(108)</sup>

برای هر یک از زیر دستانت و کارکنانت، کاری تعیین کن تا او را نسبت به  
آن کار مواخذه و باز پرسى کنی.

از دیگر مصادیق نظم مدیریتی ، حفظ عدالت است ؛ چنان که امام علی  
علیه السلام در این باره می فرماید:

العدل نظام الامرة؛ (109)

دادگستری ، سبب نظم و سامان فرمانروایی است . و از مصادیق دیگر نظم  
در مدیریت ، آزمودن کارگزار است پیش از آن که به او کاری واگذار شود. امام  
علی علیه السلام می فرماید:

الطمانية الى كل احد قبل الاختبار من قصور العقل؛

اطمینان به هر کس ، پیش از آزمودن ، کوله فکری است .

دیگر از مصادیق مهم نظم در مدیریت ، این است که مسئولیت ها را به اهل  
آن واگذاریم ، قرآن می فرماید:

ان الله يامرکم ان تودوا الامانات الى اهلها (110)

خدا به شما امر می کند که امانت را به صاحبش باز دهید.

مراد، تنها امانت مصطلح نیست ، بلکه مسئولیت های اجتماعی و حکومتی  
را نیز در بر می گیرد. از نکات مهم در نظم اداری ، گماشتن ناظر و بازرس  
است . در سخنان علی علیه السلام در این باره می خوانیم :

ثم تفقد اعمالهم ، وابعث العيون من اهل الصدق والوفاء عليهم فان تعاهدك  
في السر لا مورهم حدوده لهم على استعمال الامانة والرفق بالرعية ؛ (111)

پس در کارهایشان ، کاوش و رسیدگی کن و بازرس های راستکار و وفادار  
بر آنان بگمار، زیرا، بازرسی پنهانی تو از کار آنان ، باعث امانت داری و مدارا و  
نرمی آنان با مردم می گردد.

بی نظمی مدیران و کارگزارانی که با ارباب رجوع سر و کار دارند و آنان را  
با وعده های امروز و فردا، سرگردان و در نتیجه ، نسبت به نظام حکومتی بدبین

و ناراضی می سازند، بسیار زیان بار است . سخنان سودمند پیامبر گرامی اسلام ﷺ سندی گویا بر این حقیقت است :

ویل لتجار امتی من لا، الله و بلی ، و الله و ویل لصناع امتی من الیوم و غدا؛  
(112)

وای بر تاجران امت من که به خداوند سبحان سوگند یاد می کنند و (تجارت آمیخته با مجادله دارند) و وای به صنعتگران امت من که امروز و فردا می کنند، (کارها را به تاخیر انداخته ، مردم را سرگردان و خسته و ناراضی می کنند). این تهدید و توییح ، هر کارگر یا کارگزاری را که کارهای مردم را بر عهده دارد، موظف می سازد که نظم در کار را رعایت کند و بی موقع وعده ندهد و از هنگام مقرر نیز نگذرد. همان طور که یک مسلمان متعهد، باید مال مردم را از تباهی حفظ کند، موظف است وقت مردم را نیز از تباهی حفظ کند، و چنان که او باید کارگزاری امین در مال باشد، لازم است کارمندی امین در وقت نیز باشد. حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرموده است :

ان الله تبارك و تعالی يحب المحترف الامین ؛ (113)

خداوند سبحان ، هر پیشه ور امین را دوست می دارد. از حدیث بالا می توان دریافت که تنها وفای به امانت در مال ، ارجمند نیست ، بلکه رعایت امانت در همه چیز، اعم از خون و مال و آبرو و دیگر حقوق ، مانند وقت و عمر نیز ارجمند و بایسته است . (114) دستوری ویژه درباره رعایت نظم در عهدنامه مالک اشتر به چشم می خورد که چنین است :

وامض لكل یوم عمله فان لكل یوم ما فیه ! واجعل لنفسك فیما بینك و بین الله افضل تلك المواقیت و اجزل تلك الاقسام و ان كانت كلها لله اذا صلحت فیها النية و سلمت منها الرعية ؛ (115)

کار هر روز را در همان روز انجام ده ، زیرا هر روز، کاری مخصوص به خود دارد. باید بهترین اوقات و بهترین ساعات عمرت را برای خلوت با خدا قرار دهی! هر چند همه آن وقت ها از آن خدا است اگر نیت و قصد در آن ، شایسته و رعیت از آن در آسایش باشد.

آن گاه در تنظیم زمان برنامه می فرماید که بهترین فرصت و مهم ترین برنامه ها را برای تحکیم ارتباط خود با خداوند سبحان برگزین . گر چه همه کارها و برنامه ها در صورتی که با خلوص نیت همراه گردد و سلامت امت اسلامی در آن ملحوظ باشد، برای خداوند است ، ولی برنامه پرستش و محاسبه نفس و مناجات و نیایش را آن چنان تنظیم کن که بهترین وقت و گران بهاترین فرصت و بیش ترین کار برایش صرف شود. در این جا حضرت علی علیه السلام ضمن دستور نظم اداری به کارگزاران حکومت خود، دستور نظم عبادی را نیز صادر می فرماید.

آن چه در کلام امام علی علیه السلام ویژه نظم و رعایت برنامه صحیح است ، چیزی است که حضرت در نامه ای به کمیل بن زیاد نخعی مرقوم فرموده است :

ان تضييع المرء ماولى و تكلفه ما كفى لعجز حاضر و راي متبر؛ <sup>(116)</sup>

ضایع کردن آدمی آن چه را بر عهده دارد و عهده دار شدن وی کاری را که دیگری باید انجام دهد، ناتوانی ای است آشکار و اندیشه ای است تباه و نابه کار.

برای رعایت نظم ، باید از ورود به هر کاری پیش از موقع مناسب ، خودداری کرد و با فرارسیدن فرصت مناسب ، بدان پرداخت . در این باره بیان حضرت امیر مومنان علیه السلام چنین است :

و مجتنى الشمره لغير وقت ايناعها كالزراع بغير ارضه ؛ <sup>(117)</sup>



آن که میوه را در غیر وقت رسیدن بچینند، مانند کسی است که در زمین غیر  
زراعت کند.

### لوازم دست یابی به نظم اداری ارزش یابی و بازرسی کیفیت

یکی از راه های رسیدن به نظم اداری ، بازرسی و ارزش یابی است . با بازرسی ، معلوم می گردد چه کسی کارهای خود را به نیکی انجام می دهد و ارباب رجوع با رضایت پاسخ می گوید و... و چه کسی از انجام دادن مسئولیت های خویش سر باز می زند و سبب نارضایتی مردم می گردد. بنابراین ، ارزش یابی و بازرسی باعث می شود هر فرد، خویش را پاسخگوی مسئولیت کارهای خود را به نیکی انجام می دهد و ارباب رجوع را با رضایت پاسخ می گوید و چه کسی از انجام دادن مسئولیت های خویش سر باز می زند و سبب نارضایتی مردم می گردد. بنابراین ، ارزش یابی و بازرسی باعث می شود هر فرد، خویش را پاسخگوی مسئولیت کارهای خود بداند و در انجام دادن وظیفه اش سستی نکند. ارزش یابی و بازرسی ، از دو راه ممکن است : مستقیم و غیر مستقیم . مستقیم ، به وسیله مدیر، و غیر مستقیم از طریق بازرسان مخفی صورت می پذیرد. امیرمؤمنان علیه السلام به مالک اشتر سفارش می فرماید:

ثم تفقد اعمالهم ، وابعث العيون من اهل الصدق و الوفاء عليهم فان تعاهدك في السر لامورهم حدوده لهم على استعمال الامانة و الرفق بالرعية ؛ <sup>(118)</sup>

در کارهای (کارگزاران) کاوش و رسیدگی کن و بازرسی های (مخفی) راستکار و وفادار بر آنان بگمار؛ زیرا بازرسی نهانی تو از کار آنان ، باعث می شود امانت داری کنند. و با مردم به مدارا و نرمی رفتار کنند.

## تامین مادی

از دیگر لوازم دست یابی به نظم و انضباط اداری ، تامین کارگزاران از لحاظ حقوق و مزایای مادی است . اگر کارگزاری ، از نظر مادی تامین شود. دست به خیانت نمی گشاید، یا احتمال آن بسیار اندک خواهد بود، اما اگر نتواند هزینه زندگانی خود را فراهم کند، چه بسا به گرداب معصیت گرفتار آید و دل و دیده به خیانت خیره کند. حضرت علی علیه السلام مالک اشتر را چنین اندرز می دهد:

ثم اسبغ عليهم الارزاق؛ فان ذلك قوة لهم على استصلاح انفسهم و غنى لهم  
عن تناول ما تحت ايديهم و حجة عليهم ان خالفوا امرك او ثلموا امانتك؛ <sup>(119)</sup>

پس (حقوق) و روزی آنان را فراوان ده که این کار، آنان را به اصلاح خود توانا می کند و از خوردن آن چه مربوط به زیردستان شان است ، بی نیاز می سازد، این ، خود بر آنان حجت خواهد بود، اگر به فرمان هایت گردن نهند یا در امانت رخنه ای گشایند.

### تنبیه و تشویق

مجازات خطا کاران و خیانت پیشگان در بی انضباطی و تخلف از مسئولیت ها، باعث عبرت دیگران می شود و نظم و انضباط را بر دستگاه اداری حاکم می سازد. بنابراین، کیفر بی انضباطان، یکی از لوازم دست یابی به نظم و انضباط اداری است. امیر مومنان علیه السلام به مالک اشتر چنین می فرماید:

و تحفظ من الاعوان فان احد منهم بسط يده الى خيانة اجتمعت بها عليه  
عندك اخبار عيونك اکتفیت بذلك شاهدا، فبسطت عليه العقوبة في بدنه و  
اخذته بما اصاب من عمله، ثم نصبته بمقام المذلة و ستمته بالخيانة؛ <sup>(120)</sup>  
خود را از یاران خیانت کار دور دار، و چون یکی از آنان به خیانت و  
نادرستی، بیاید و گزارش بازرسانت خیانت او را بیان کند، به گواهی و  
گزارش آنان، اکتفا کن، آن گاه کیفر بدنی بر او جاری کن و او را به نتیجه  
کردارش برسان و بازخواست کن و خوار و زبونش گردان و بر او داغ خیانت  
بگذار.

همان گونه که تنبیه خطاکاران در دست یابی به نظم و انضباط اداری، نقشی  
بس مهم دارد، تشویق افراد شایسته نیز از نقشی بزرگ برخوردار است. پیشوای  
پارسایان می فرماید: خطا کار را به وسیله پاداش به نیکوکار، تنبیه کن. و در  
عهدنامه مالک اشتر چنین سفارش می فرماید:

و لا یكونن المحسن و المسیء بمنزلة سواء، فان ذلك تزهيدا لاهل الاحسان  
في الاحسان و تدریبا لاهل الاساءة علی الاساءة و الرم کلا منهم ما لزم نفسه؛ <sup>(121)</sup>  
هرگز نباید افراد نیکوکار و بدکردار، نزد تو یک سان باشند، زیرا، این، سبب  
می شود که افراد نیکوکار، به نیکی هایشان بی میل شوند و بدکاران در  
کارهایشان تشویق گردند. هر کدام از آنان را برابر با کارشان پاداش ده.

## نظم و انضباط مدیر

مدیری که بخواهد سازمانش از بی نظمی به دور ماند و نظم و انضباط بر سازمانش حاکم باشد، باید خود، نمونه کامل نظم و انضباط باشد. مدیری که خود بی نظم و انضباط است، نمی تواند از زیر دستان، انتظار نظم و انضباط داشته باشد. مدیری که خود، در وقت معین، در محل کار حاضر نمی شود، دیر می آید و زود می رود، نمی تواند خواستار رعایت نظم و انضباط در ورود و خروج زیر دستانش باشد. برقراری نظم و انضباط اداری، به مدیری نیاز دارد که خود، الگوی نظم و انضباط باشد و چنین مدیری، همواره، سر حال و با نشاط است و راهنمایی هایش در دیگران موثر و برای زیر دستان ارزشمند و ستوده است.

## تفویض اختیار

یکی دیگر از لوازم دست یابی به نظم و انضباط اداری ، تفویض اختیار است . مدیری که بخواهد نظم و انضباط را بر سازمان تحت امرش حاکم کند، می تواند از این اصل مدیریتی بهره جوید. البته واگذاری بخشی از مسئولیت مدیر به همکاران ، شرایطی دارد که باید در محل خود به آن پرداخته شود.

یک مدیر خوب ، مدیری است که نقشه و طرح خود را برای دست یافتن به اهداف معین ، تنظیم و خط مشی رسیدن به این اهداف را مشخص می کند. او، فعالیت همکاران خود را سازماندهی می کند و هر کس را با وظیفه و اختیارات خود آشنا می سازد، کارمندان خود را ارزش یابی و شوق کار و تلاش را در وجود آنان ، بارور می کند.

یک مدیر شایسته ، می تواند ضمن به کارگیری اصول مدیریت ، بخشی از وظایف خود را به همکارانش بسپارد تا هم بار سنگین اداره یک مجموعه از دوشش برداشته شود و هم عده ای از کارگزاران ، شیوه مدیریت را تجربه کنند و نیز دست یابی به نظم و انضباط اداری آسان تر صورت پذیرد.

بنابراین ، اصل تفویض اختیار می تواند به عنوان یکی از لوازم ایجاد نظم و انضباط در ادارات به کار گرفته شود که افزون بر رسیدن به نظم اداری ، محاسنی دیگر مانند افزایش بازدهی ، ازدیاد علاقه برای انجام دادن وظیفه ، تقویت همکاری دسته جمعی ، تکامل فردی و جلوگیری از اتلاف وقت مدیران را در بر دارد.

برخی دیگر از لوازم دست یابی به نظم و انضباط اداری ، عبارت است از: قاطعیت ، پرهیز از دودلی ، تقسیم کار و ایجاد انگیزه .

مدیر شایسته ، می تواند با شناخت این شیوه ها و به کار بردن آن ها در راه دست یابی به نظم و انضباط اداری ، گام هایی بلند بردارد. از آن جا که در دو فصل پایانی این جزوه ، به این موضوعات پرداخته ایم ، در این جا از تفصیل بیشتر درباره آن ها، خودداری می کنیم .

## جلوه هایی از نظم و انضباط در مدیریت بزرگان

امام خمینی قدس سره

از ویژگی های برجسته امام خمینی - که از زبان کسان بسیاری بارها شنیده شده است - ارجی بود که بر نظم و انضباط می نهاد. به راستی ، عجیب بود که حتی برای مطالعه و قرائت قرآن و کارهای مستحب و زیارت ها و دعاها که دارای وقت خاصی نیستند، وقت خاصی تنظیم کرده بود و هر کاری را بنا بر همان زمان بندی انجام می داد به طوری که برای هر کس ، که مدتی با ایشان مانوس و معاشر می شد، مشخص بود که در چه ساعتی ، مشغول به چه کاری است .

مشهور است که برخی از طلاب نجف اشرف ، در آن چند سالی که ایشان در نجف بود، ساعت های خود را روی رفت و آمد ایشان به درس و تشریف به حرم مطهر امیرمؤمنان علیه السلام در شب ها تنظیم می کردند.

برای این جانب و برخی از دوستان دیگر که صبح ها، اول وقت ، خدمت ایشان می رسیدیم ، مسلم بود که سر ساعت هشت و دو سه دقیقه ، یعنی پس از این که خلاصه اخبار را گوش می کردند. زنگ می زدند و ما برای گزارش کارها و انجام وظایفی که داشتیم ، خدمتشان می رسیدیم ، به طوری که اگر یک روز، این وقت ، به هشت و پنج دقیقه می رسید، می فهمیدیم که اتفاق تازه ای افتاده و وضع و حال ایشان مناسب نیست یا کسی نزد ایشان رفته که مانع زنگ زدن ایشان گشته است .<sup>(122)</sup>



## آیه الله العظمی بروجردی

آیه الله مکارم شیرازی درباره نظم در نظر آیه الله العظمی بروجردی می گوید:

عدالت و نظم ، محور عالم هستی و کلید ربوبیت پروردگار است : **(و بالعدل قامت السماوات و الارض)** مرحوم آیه الله بروجردی ، معتقد بودند حوزه علمیه باید از هر نظر منظم باشد، لذا برای اولین بار جمعی از علما را به عنوان هیئت حاکم تعیین کردند، تا اگر بی نظمی و خلاف اخلاق از طلبه ای مشاهده شود، به سراغ او بفرستند. نخست او را با نصیحت و موعظه از اشتباهش برگردانند و در صورت عدم تاثیر، شدت عمل به خرج دهند، حتی در صورت لزوم ، او را از قم اخراج کنند تا گرد و غبار بی نظمی و بد اخلاقی او بر دامان حوزه علمیه ننشیند.

در ابتدای سال تحصیلی ، گاه اتفاق می افتاد که ایشان به خاطر کسالت نمی توانستند درس را شروع کنند، ولی برای این که درسهای حوزه نظم خود را پیدا کند، به ناچار، چند روز اول را به هر زحمت و مشقتی بود، درس می گفتند، تا چرخ های حوزه علمیه به گردش در آید و بعد به بستر می رفتند تا کسالتشان بر طرف گردد. در زندگی داخلی و وضع خانه و بیرونی و لباس و ظاهر خود نیز، بسیار منظم و مرتب بودند. (123)

## شهید قدوسی

نظم شدید و نمونه شهید قدوسی ، زبان زد خاص و عام بود. شاگردانش ، در مدت چهارده سال بهره مندی از مدیریت وی ، حتی پنج دقیقه تاخیر و تخلف از او ندیده اند. او انضباطی بسیار دقیق داشت و معتقد بود مقررات ، باید کاملاً اجرا شود و تخلف از ضوابط را از هیچ کس نمی پذیرفت . قاطعیت او و اجرای ضوابط، باعث شده بود که برخی ، او را خشک و بی گذشت بدانند. او، در برابر بی نظمی هیچ گونه انعطافی نداشت . هر کس با او آشنا بود، می دانست که در عمل به آن چه وظیفه شرعی خود تشخیص دهد، ذره ای گذشت نمی کند. در هر امری ، ابتدا جوانب کار را به دقت می سنجید و سپس تصمیم می گرفت و پس از تصمیم ، وارد عمل می شد و در این زمان بود که هیچ کس نمی توانست او را از ادامه کار باز دارد. در مواردی ، تمام شاگردان و برخی اساتید، می خواستند نظرش را نسبت به امری تغییر دهند، ولی در برابر قاطعیت او کاری از پیش نمی بردند. این قدرت و قاطعیت ، هر چند اکنون که نتایج ارزشمند و بزرگش را نمی توانستند دریابند. چه بسا استاد حوزه علمیه قم ، به دلیل این که تنها چند دقیقه دیرتر از موعد مقرر در کلاس حاضر می شد، هنگامی که از پیش دفتر مدرسه حقانی عبور می کرد، شهید قدوسی را می دید که سر راهش قرار گرفته و تنها با یک لبخند معنادار و بدون این که کلمه ای از دهانش بیرون آید، به او می فهماند که از وعده خود تخلف کرده است . این برخوردها، آن قدر شناخته شده بود که میان دوستان شهید معروف بود که وقتی فردی بی نظمی می کند، او بدون سخن گفتن ، تنها به ساعت خود نگاه می کند!

مدرسه حقانی از جهت مالی ، دارای مشکلاتی بسیار بود و افراد نیکوکار از ترس ساواک نمی توانستند به راحتی به آن کمک کنند. در این زمان ، یکی از

توانگران تهرانی ، که کمک های بسیاری به مدرسه حقانی می کرد، یک بار برای ملاقات شهید قدوسی به قم آمد و بدون وقت قبلی ، به منزل ایشان رفت . شهید قدوسی ، خود، در را بر روی او باز کرد و گفت : اکنون نمی توانم شما را در منزل بپذیرم ، چون باید برای تدریس به مدرسه بروم و اگر شما را بپذیرم ، نمی توانم سر وقت در آن جا حاضر شوم .<sup>(124)</sup>

در آن زمان ، مرسوم نبود که برنامه و نظم و حسابی باشد و نخستین بار، در مدرسه حقانی ، این کار با جدیت تمام انجام شد. برای این که برنامه یک سال مدرسه معلوم شود، بحث ها و مطالعاتی بسیار صورت می گرفت .

مدارس قدیم حوزه ، تنها مسکن طلاب بودند، نه این که خود برنامه ای به شکل امروزی برای درس و تحصیل داشته باشند. شهید قدوسی پس از تصدی مدیریت ، با برنامه ریزی دقیق ، آن را به یک محل آموزشی و تعلیم و تربیت همه جانبه در آورد و نه تنها خود مدرسه ، رشدی بسیار کرد، بلکه نمونه ای برای مدارس دیگر شد.<sup>(125)</sup> یکی از دلایلی که شهید قدوسی را به تاسیس و اداره مدرسه حقانی ترغیب کرد، ضرورت وجود نظم و برنامه ریزی در حوزه علمیه بود.<sup>(126)</sup>

## فصل پنجم : نظم و انضباط در امور اقتصادی

### نظم و انضباط در مصرف از دیدگاه اسلام

با نگاهی گذرا به آیات قرآن کریم ، که به انسان اجازه می دهد تا از نعمت ها و روزی های پاکیزه الهی بهره جوید، می توان دریافت که در کنار این اذن و دستور الهی ، شرط هایی نیز آمده است . این آیات را می توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول ، آیاتی است که شرطهای مثبت را بیان می کند، و دسته دوم ، آیاتی است که به شرطهای منفی می پردازد.

شرطهای مثبت ، عبارت است از شکرگزاری ، تقوا، اطعام فقیران و نیازمندان ، انجام دادن عمل صالح ، نیکوکاری و یاد خدا و رستاخیز .  
شرطهای منفی ، عبارت است از فساد و طغیان نکردن ، در پی شیطان نرفتن و دوری از اسراف و تبذیر.

اینک به آیاتی که لفظ کلوا ( بخورید) در آن ها ذکر شده است ، می نگریم و شرطهای مذکور را از نظر می گذرانیم :

#### آیات دسته اول

یا ایها الذین ءامنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم واشکروا لله ان کنتم ایاه  
تعبدون ؛ <sup>(127)</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید! از روزهای پاکیزه که به شما داده شده است  
بخورید و خداوند را شکرگزار باشید، اگر او را عبادت می کنید.

و کلوا مما رزقکم الله حلالا طیبا و اتقوا الله <sup>(128)</sup>

بخورید از روزی های حلال و پاک خداوند و تقوای الیه پیشه کنید.

فكلوا مما رزقكم الله حلالا طيبا واشكروا نعمة الله ان كنتم اياه تعبدون ؛

(129)

پس بخورید از آن چه که خدا به شما روزی حلال و پاکیزه داده است ، و نعمت های خدا را شکر گزارید، اگر او را پرستش می کنید.

فكلوا منها و اطعموا ابائس الفقير؛ (130)

پس بخورید از آن و به نیازمندان و فقیران اطعام کنید.

فكلوا منها و اطعموا القانع و المعتر؛ (131)

پس بخورید از آن و به مستمندان و فقیران طعام دهید.

يا ايها الرسل كلوا من الطيبات و اعملوا صالحا؛ (132)

ای پیامبران! بخورید از روزی های پاکیزه و عمل صالح انجام دهید.

كلوا من رزق ربكم و اشكروا الله (133)

از روزی پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید.

كلوا من رزقه و اليه النشور (134)

بخورید از روزی او، و به سوی او باز خواهید گشت .

آیات دسته دوم

كلوا و اشربوا من رزق الله و لا تعثوا في الارض (135)

از رزق خداوند بخورید و بیاشامید و در زمین فساد مکنید.

يا ايها الناس كلوا مما في الارض حلالا طيبا و لا تتبعوا خطوات الشيطان انه

لكم عدو مبين (136)

ای مردم ، از آن چه در زمین ، حلال و پاک است ، بخورید و از گام های

شیطان پیروی نکنید. به درستی که او، دشمن آشکار شما است .

كلوا من ثمره و لا تسرفوا انه لا يحب المرفين؛ (137)

از ثمراتش بخورید... و اسراف نکنید که خداوند، مسرفان را دوست ندارد.

كلوا مما رزقكم الله و لا تتبعوا خطوات الشيطان؛ (138)

بخورید از آن چه خدا به شما روزی داده است و از گام های شیطان پیروی نکنید.

کلوا و اشربوا ولا تسرفوا؛<sup>(139)</sup>

بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید.

کلوا من طیبات ما رزقناکم ولا تطغوا فیه؛<sup>(140)</sup>

از روزی های پاکیزه که به شما داده شده است ، بخورید و در آن طغیان نکنید.

با توجه به این دو دسته آیات ، می توان به یک دستور عمومی مصرف روزی و نعمت رسید و آن ، اعتدال و میانه روی در مصرف است .

در مصرف روزی ، هم باید جنبه های مثبت شکرگزاری ، تقوا، اطعام ، انفاق ، عمل صالح ، یاد خدا، بازگشت به سوی او را مورد توجه قرار داد و هم جنبه های منفی فساد، طغیان ، پیروی از شیطان و اسراف را. رعایت این دو جنبه ، در ایجاد تعادل و میانه روی نقشی بس سترگ دارد.

از مهم ترین جلوه های نظم ، رعایت میانه روی در مصارف مالی است . مدیر اقتصادی ، لازم است تناسب دخل و خرج در نظر گیرد و از افراط و تفریط پرهیز کند و روشی معتدل در پیش گیرد و با نظم و انضباط از سخت گیری و زیاده روی بگریزد. از پیامبر اسلام ﷺ روایت است :

در ملاقات که میان خضر و موسی رخ داد، موسی ، از خضر درخواست موعظه کرد. از جمله موعظه های خضر به موسی این بود که : میانه روی و اعتدال پیشه کن که سبب توفیق و توان مندی می شود. امام علی علیه السلام می فرماید:

کن سمحا و لا تکن مبذرا، و کن مقذرا و لا تکن مقترا؛<sup>(141)</sup>

با گذشت و بخشنده باش ، ولی اسراف کنده مباش ! حساب گر و دقیق باش ، ولی بخیل مباش !  
این دقیقا، همان نظم در مصرف است . حضرت ، در نکوهش ول خرجی می فرماید:

التبذیر قرین مفلس؛<sup>(142)</sup>

زیاده روی در امور زندگی ، همنشینی با فقر و درماندگی است .  
امام حسن عسکری علیه السلام حساب گری بیش از حد را نهی می کند و می فرماید:

للاقتصاد مقدارا فان زاد علیه فهو بخل؛<sup>(143)</sup>

میانہ روی هم اندازہ ای دارد کہ اگر از آن بگذرد، دیگر خسیسی و بخیلی است .

رسول اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در اہمیت نظم و مصرف می فرماید:

ما من نفقة احب الى الله من نفقة قصد؛

هیچ هزینه ای محبوب تر نزد خداوند از هزینه ای کہ از روی میانہ روی باشد نیست .

امام صادق علیه السلام بی نیازی را برای شخص میانہ رو، تضمن می فرماید:

ضمنت لمن اقتصد ان لا يفتقر؛<sup>(144)</sup>

من ضمانت می کنم کہ فقیر نمی شود، کسی کہ میانہ رو باشد.

امام علی علیه السلام نیز می فرماید:

من صحب الاقتصاد دامت صحبة الغني له ، وجبر الاقتصاد فقره و خلله؛<sup>(145)</sup>

هر کس در زندگی اش میانہ رو باشد، پیوستہ بی نیاز خواهد بود و میانہ روی ، فقر و کمبودهایش را جبران می کند.

### نظم و انضباط در فعالیت های اقتصادی

اقتصاد، یکی از ستون های استواری جامعه است . فقر، از نظر اسلام ، پدیده ای ناپسند محسوب می شود، گرچه شخص فقیر، مورد احترام است . فقر را از آن جهت فقیر می گویند که ناتوان است و توانایی بر پا ایستادن از نظر مالی را ندارد. بنابراین ، اقتصاد سالم ، یکی از ارکان استواری اجتماع به شمار می آید. در فعالیت های اقتصادی ، رعایت چند نکته راهگشا است :



## الف) برنامه ریزی

برنامه ریزی ، از مهم ترین ارکان مدیریت است . برای به وجود آوردن نظم و انضباط در فعالیت های اقتصادی ، لازم است برنامه ریزی شود. نهال اقتصاد، در سایه نظم و برنامه ریزی می تواند به بار بنشیند. شاید بتوان در احادیث ، واژه های حيله و تدبير را به عنوان واژه هایی برابر با برنامه ریزی دانست .

در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است :

لکل شیء حيلة؛ (146)

برای هر کاری ، چاره ای هست .

الحيلة فائدة الفكر؛ (147)

چاره اندیشی ( برنامه ریزی ) فایده فکر است .

در روایتی دیگر چنین می خوانیم :

سوء التدبير مفتاح الفقر؛ (148)

بدی تدبير، کلید فقر است .

## ب) امروز و فردا نکردن (= انضباط کاری)

پیشوای پارسایان ، حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ ، در نظام نامه حکومت اسلامی - که برای مالک اشتر می نگارد - به وی چنین سفارش می فرماید:

ثم امور من امورك لا بد لك من مباشرتها... و منها اصدار حاجات الناس عند ورودها عليك بما تخرج به صدور اعوانك . و امض لكل يوم عمله ؛ فان لكل يوم ما فيه ؛ (149)

و در بین کارهای تو، کارهایی است که باید خود انجام دهی ... یکی از آنها، بر آوردن نیازهای مردم است در همان روزی که بر تو عرضه می دارند و درخواست هایی که یارانت را تنگ دل می سازد. کار هر روز را در همان روز انجام ده ، که هر روز را کاری است مخصوص بدان .

در حدیثی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمده است : وای بر صنعت گران امت من از امروز و فردا کردن .

ج) رعایت میزان (= کم فروشی نکردن)

در آیه هشتاد و پنج سوره اعراف آمده است : چ

والی مدین اخاهم شعيبا قال يا قوم اعبدوا الله مالكم من اله غيره قد  
جاءتكم بينة من ربكم فافوا الكيل والميزان ولا تبخسوا الناس اشياءهم ؛  
به سوی مدین ، برادرشان شعیب را فرستادیم . گفت : ای قوم من ! خدا را  
پیرستید که جز او معبودی نیست . دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما  
آمده است . بنابراین ، حق پیمانہ و وزن را ادا کنید و از اموال مردم چیزی  
نکاهید .

این پیامبر بزرگ الهی ، پس از دعوت به توحید، به موضوع مهم اقتصادی  
سفارش می کند و آن رعایت کردن حق پیمانہ و کم فروشی نکردن است . همین  
موضوع در سوره هود نیز تکرار شده است . مبارزه با مفاسد اجتماعی و اخلاقی  
، یکی از شیوه های پیغمبران الهی است . برای این که نظام جامعه بر محور قسط  
و عدل بچرخد، لازم است در معاملات ، حق پیمانہ رعایت گردد و از کم  
فروشی و کاستن از حقوق افراد خودداری شود. در سوره مبارکه الرحمن آیات  
هفت و هشت و نه ؛ سه بار واژه میزان تکرار شده است :

والسما رفعها ووضع الميزان الا تطغوا في الميزان واقيموا الوزن بالقسط و  
لا تخسروا الميزان ؛ و آسمان را برافراشت و میزان و قانون را بر نهاد تا در میزان  
طغیان نکنید و از راه عدالت منحرف نشوید و وزن را بر اساس عدل بر پا دارید  
و در میزان کم نگذارید .

در این آیات شریف نیز بر لزوم دقت در پیمانہ و کم فروشی نکردن و بر  
پایی عدل و قسط تاکید شده است ؛ زیرا، اقتصاد، پشتوانه محکمی برای بر پایی

عدالت در جامعه است و سستی در آن ، خسارت هایی جبران ناپذیر بر جای می گذراد.

شایسته توجه است که در آیات مذکور، سه بار کلمه میزان ذکر شده است با این که می توان در بار دوم و سوم از ضمیر استفاده کرد. این ، نشان میدهد که میزان در این سه آیه ، به سه معنای متفاوت است که استفاده از ضمیر جوابگوی آن نیست ، و تناسب آیات نیز چنین ایجاب می کند؛ چرا که در بار نخست ، سخن از میزان و معیار و قوانینی است که خداوند در سراسر عالم هستی قرار داده است و در بار دوم ، سخن از طغیان نکردن انسان ها در تمام موازین زندگی فردی و اجتماعی رفته است که دایره محدودتر دارد و در مرحله سوم ، بر موضوع وزن به معنای خاص آن تکیه شده و خداوند دستور داده است که در سنجش وزن کالا، به هنگام خرید و فروش ، چیزی کم نگذارند و این مرحله محدودتر است

## د) تنظیم قرار داد و اسناد تجاری

بزرگ ترین آیه قرآن کریم ، آیه 282 سوره بقره ، مشهور به آیه دین است . در این آیه شریف ، نکته هایی ارزنده درباره تنظیم اسناد تجاری آمده است که اهمیت این موضوع را گوشزد می کند. دستورهای این آیه ، نشانه جامعیت و دقت دین مبین اسلام در مسائل مالی و اقتصادی است . در این جا، به عنوان نمونه ، چند دستور اقتصادی را، که از این کلام الهی می توان دریافت ، ذکر می کنیم :

1. تنظیم اسناد به وسیله شخصی درست کار و عادل صورت پذیرد:

ولیکتب بینکم کاتب بالعدل ؛

2. شخص مدیون ، قرار داد معامله را املا کند:

ولیملل الذی علیه الحق ؛

3. طرفین معامله شاهدانی بگیرند:

واستشهدوا شهیدین من رجالکم ؛

4. همه جزئیات معامله نگاشته شود و هیچ یک از طرفین از این امر

ناراحت نشود:

ولا تسئموا ان تکتبوه صغیرا او کبیرا

5. وقت پرداخت بدهی معین باشد:

اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتبه .

6. تنظیم اسناد، از بدینی و نزاع و پشیمانی جلوگیری می کند:

ادنی الا ترتابوا.

## ه) پرهیز از رباخواری

رباخواری ، در آیات و روایات ، بسیار نکوهش شده است . رباخواری ، تعادل اقتصادی را در جامعه بر هم می زند و ثروت ها را نزد یک گروه گرد می آورد، زیرا تنها همان گروه ، از آن سود می برند و زیان های اقتصادی ، همه متوجه گروهی دیگر می گردد. اگر می شنویم فاصله میان کشورهای ثروت مند و فقیر جهان ، روز به روز بیش تر می شود ، یکی از عواملش ، همین است و به دنبال آن بروز جنگ های خونین است .

رباخواری ، گونه ای تبادل اقتصادی ناسالم است که عواطف و پیوندها را سست می کند و بذر کینه و دشمنی را در دل ها می پاشد. در واقع ، رباخواری ، بر این اصل استوار است که رباخوار، تنها سود خود را می بیند و هیچ توجهی به ضرر و زیان بدهکار ندارد. از این گذشته ، رباخواری از نظر اخلاقی اثری بسیار بد بر روحیه وام گیرنده می گذارد و پیوند - تعاون و همکاری اجتماعی را میان افراد و ملت ها سست می کند.

در روایات اسلامی ، در ضمن جمله ای کوتاه و پر معنا، به اثر زیانبار اخلاقی ربا اشاره شده است . در کتاب وسائل الشیعه درباره سبب تحریم ربا آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

انما حرم الله عزوجل الربا لكيلا يمتنع الناس من اصطناع المعروف؛ <sup>(150)</sup>

خداوند ربا را حرام کرده است تا مردم از کار نیک امتناع نورزند.

## و) دوری از رشوه خواری

از بلاهای بزرگ اقتصادی که همواره دامن گیر بشر بوده است ، رشوه خواری است . قرآن کریم می فرماید:

ولا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل و تدلوا بها الى الحكام لتاكلوا فريقا من اموال الناس بالاثم و انتم تعلمون : (151)

اموال هم را به ناحق در میان خود نخورید و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه (بخشی از) آن را به قضات ندهید در حالی که می دانید (این کار گناه است).

این آیه شریف ، مسلمانان را از کاری بسیار ناپسند، نهی می کند و به آنان می گوید، در اموال هم ، بدون حق تصرف نکنید و از راه نادرست ، مالی را به دست نیاورید و نکند تصرف و خوردن ناروای اموال دیگران ، شما را به سوی قضات بکشاند و چیزی به عنوان و رشوه به آنان دهید تا اموال مردم را به ظلم تملک کنید! رشوه در اسلام چنان نکوهیده است که امام صادق علیه السلام درباره اش می فرماید: رشوه ، در قضاوت ، کفر به خداوند عظیم است .

و در حدیثی مشهور از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل است :

لعن الله الراشی و المرتشی و الرأش الذی یمشی بینهما : (152)

خداوند، گیرنده و دهنده رشوه و آن کس را که واسطه میان آنان است ، لعنت کرده است .

در نهج البلاغه ، در ماجرای هدیه آوردن اشعث بن قیس ، آمده است که او برای پیروزی بر طرف دعوای خود، در محکمه عدل علی علیه السلام متوسل به رشوه شد و شبانه ، ظرفی پر از حلوی لذیذ به در خانه علی علیه السلام آورد و بر آن نام هدیه گذاشت ! علی علیه السلام بر آشفت و فرمود:

هبلتك الهبول! اعن دين الله اتيتنى لتخدعنى؟... والله! لو اعطيت الاقاليم  
السبعة بما تحت افلاكها على ان اعصى الله في نملة اسلبها جلب شعيرة ما فعلته و  
ان دنياكم عندى لاهون من ورقه في فم جرادة تقضمها ما لعلى ولنعيم يفنى ولذة  
لا تبقى؛ (153)

زنان بچه مرده برتو گریه کنند! آیا از طریق آیین خدا وارد شده ای که مرا  
بفریبی؟! به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر آسمان های آن ها  
است، به من دهند که با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای، خدا را  
نافرمانی کنم، هرگز چنین نخواهم کرد. همانا، دنیای شما، از برگ جویده ای  
در دهان ملخ برای من خوارتر و بی ارزش تر است. علی را با نعمت های  
فانی و لذت های زودگذر چه کار!

اسلام رشوه خواری را در هر شکل و عنوانی، محکوم کرده است. در  
تاریخ زندگی پیغمبر اسلام ﷺ می خوانیم، به او خبر دادند که یکی از  
فرماندارانش رشوه ای در شکل هدیه پذیرفته است. حضرت، بر آشفت و به او  
فرمود: چرا آن چه را حق تو نیست می گیری؟ او، در پاسخ با عذر خواهی  
گفت: آن چه گرفتم، هدیه بود. پیامبر ﷺ فرمود: آیا توجه داری اگر یکی  
از شما در خانه بنشیند و از طرف من عهده دار کاری نباشد، آیا مردم به او  
چیزی هدیه می دهند؟! سپس دستور داد هدیه را گرفتند و در بیت المال  
نهادند. و وی را از کار برکنار کرد. اسلام، حتی برای این که قاضی گرفتار  
رشوه های ناپیدا نشود، دستور می دهد که قاضی نباید شخصا به بازار برود،  
مبادا تخفیف قیمت ها، ناخودآگاه، بر قاضی اثر بگذارد و در قضاوت، از  
شخص تخفیف دهنده، جانبداری کند. چه خوب است مسلمانان از کتاب آسمان  
خود الهام گیرند و همه چیز خود را در پای بت رشوه، قربانی نکنند. (154)



## ز) دوری از اسراف و تبذیر

اسراف و تبذیر، دو واژه ای است که برای تبیین بی انضباطی مالی و اقتصادی، در قرآن کریم مورد استفاده قرار گرفته است. اگر قرآن، استفاده از رزق و روزی حلال و پاک را لازم شمرده، مومنان را به صرفه جویی و دوری از اسراف و تبذیر (بخشش مالی به صورت بیهوده) نیز دستور داده است. نگاهی به آیات قرآن در این باره، سر مشق ما، در انضباط مالی و اقتصادی و اعتدال و میانه روی در مصرف خواهد بود. درباره اسراف می فرماید:

کلوا واشربوا ولا تسرفوا انه لا يحب المرفین؛<sup>(155)</sup>

بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که بی گمان، خداوند، اسراف کاران را دوست نمی دارد.

این، یک دستور مهم بهداشتی نیز هست که برای سلامتی جسم انسان، بسیار مفید است و تحقیقات امروزه نیز به همین نتیجه رسیده مکه سرچشمه بسیاری از بیماریها، پرخوری است.

اسراف، برنامه ای فرعونی است:

ان فرعون لعال فی الارض و انه لمن المرفین

در حقیقت، فرعون، در آن سرزمین، برتری جوی و از اسراف کاران بود.

ان المرفین هم اصحاب النار.<sup>(156)</sup>

اسراف پیشگان، اصحاب دوزخند:

از ویژگی های عبادالرحمان، آن است که به هنگام انفاق، نه اسراف می کنند و نه سخت گیری، بلکه میان این دو، سیر می کنند.<sup>(157)</sup> در روایتی، تشبیهی توجه برانگیز برای اسراف و حد میانه آمده است. در این روایت است که امام صادق علیه السلام مشتی سنگ ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و

فرمود: این ، همان سخت گیری است . سپس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه بر زمین ریختند و فرمود: این ، اسراف است . بار سوم ، مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود به گونه ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش بازماند و فرمود: این ، همان ، قوام است .<sup>(158)</sup>

در سوره شعراء نیز پیروی از اسراف کاران نهی شده است :

ولا تطيعوا امر المسرفين :<sup>(159)</sup>

از اسراف کاران پیروی نکنید.

اسراف ، معنایی گسترده دارد که هر گونه تجاوز از حد را فرا می گیرد، ولی بیش تر در مورد هزینه های مالی استفاده می شود.

کلمه تبذیر در اصل از ماده بذر و به معنای پاشیدن دانه است ، ولی اصطلاح تبذیر، مخصوص مواردی است که انسان ، اموال خود را به صورت غیر منطقی و فسادآمیز، مصرف می کند. معادل آن در فارسی امروز ریخت و پاش است . به تعبیر دیگر، تبذیر، آن است که مال ، در غیر موردش ، مصرف شود، هر چند کم باشد و اگر در موردش صرف شود، تبذیر نیست ، هر چند بسیار باشد.<sup>(160)</sup> خداوند بزرگ می فرماید:

و آت القرې حقه والمسکین و ابن السبيل و لا تبذر تبذیرا ان المبذرين کانوا  
اخوان الشیاطین و کان الشیطان لربه کفورا؛<sup>(161)</sup>

و حق نزدیکان را بپرداز و مستمند و وامانده در راه را، و هرگز اسراف و تبذیر مکن ، چرا که تبذیرکنندگان ، برادران شیاطینند و شیطان (نعمت های ) پروردگارش را کفران می کند.

زشتی اسراف و تبذیر، تا آن جا است که در حدیثی می خوانیم ، پیامبر ﷺ از راهی عبور می کرد. یکی از یارانش ، به نام سعد، مشغول وضو گرفتن بود و آب بسیار می ریخت . فرمود: چرا اسراف می کنی ای سعد؟!

عرض کرد: آیا در آب وضو نیز اسراف است؟ فرمود: آری، هر چند در کنار نهر جاری باشی<sup>(162)</sup>

بی گمان نعمت‌ها و مواهب موجود در زمین، برای ساکنانش کافی است، اما به یک شرط و آن، این که بیهوده به هدر نرود، بلکه به صورت صحیح و معقول و دور از هر گونه افراط و تفریط مورد بهره‌گیری قرار گیرد. این نعمت‌ها، نامحدود نیست تا با بهره‌گیری نادرست، آسیب‌پذیرد. آن روز- ارقام و آمار، همچون امروز دست انسان‌ها نبود، اسلام، هشدار می‌داد که در بهره‌گیری از مواهب خدا در زمین، اسراف و تبذیر مکنند.<sup>(163)</sup>

دنیای امروز، که به محدودیت منابع طبیعی پی برده است، سخت به این موضوع توجه کرده است تا آن‌جا که از همه چیز استفاده می‌کند: از زباله، بهترین کود را می‌سازد، از تفاله‌ها، وسایل مورد نیاز را و حتی از فاضلاب‌ها پس از تصفیه، آب مناسب برای آبیاری پدید می‌آورد.<sup>(164)</sup>

حضرت امام، از اسراف و تبذیر، در کارهای به ظاهر کوچک هم، دوری می‌کرده است. یکی از اطرافیانش می‌گوید:

بارها دیدم که معظم له از اتاقشان به طرف اندرون رفتند، ولی چند لحظه بعد، از میان راه برگشته، لامپ مهتابی را خاموش کرده و دوباره به طرف اندرونی رفتند، با آن‌که در آن موارد، معمولاً، بیش از چند دقیقه دز اندرونی نمی‌ماندند و دوباره به همین اتاق بر می‌گشتند.<sup>(165)</sup>

### اهمیت انضباط در مصرف بیت المال

از موضوعات بسیار مهم - که ارج نهادن بدان بر هر مدیر مسلمانی لازم است - دقت در به کارگیری بیت المال و استفاده از امکانات و اموال عمومی است. برخی گمان می کنند امکانات دولتی، که در اختیار آنان است، ملک شخصی است و زیردستان، بردگان آنانند و بدین دلیل، هر گونه که بخواهند، می توانند از این امکانات بهره برداری شخصی کنند! نگاهی به سخنان و نامه های امیر مومنان علیه السلام به کارگزاران و دست اندر کاران حکومت، اهمیت توجه به بیت المال و زشتی بهره گیری نادرست از آن را نشان می دهد. در این جا، برخی از این سخنان نورانی را ذکر می کنیم:

پیشوای پارسایان در روزهای آغازین حکومت خود فرمود:

و الله! لو وجدته قد تزوج به النساء و ملك به الاماء لرددته، فان في العدل سعة و من صاق عليه العدل فالجور عليه اضيق؛ <sup>(166)</sup>

به خدا سوگند، اگر آن اموال را (که عثمان از بیت المال بیهوده به این و آن بخشیده) بباهم، هر چند کابین زنان شده باشد و کنیزان خریده باشند، آن را به صاحبانش باز می گردانم؛ زیرا، در عدل، گشایش (واقعی) است. و بی گمان، آن کس که عدالت بر او سخت آید، تحمل ستم بر او گران تر آید.

هنگامی که گزارش استفاده یکی از کارگزاران از بیت المال به امیر مومنان

علیه السلام می رسد، در پاسخ می نویسد:

درباره تو، مرا گزارشی رسیده است که اگر درست باشد و این کار را انجام داده باشی، پروردگارت را به خشم آورده ای و امامت را نافرمانی کرده ای! گزارش رسیده که تو، غنایم مسلمانان را - که به وسیله اسلحه و اسب هایشان به دست آمده و خون هایشان در این راه ریخته است - میان افرادی از

خویشاوندان بادیه نشین ات تقسیم کرده ای! سوگند به خدایی که دانه را شکافت و روح انسانی را آفرید! اگر این گزارش درست باشد، نزد من خوار خواهی شد و ارزش و مقامت فرو خواهد آمد. حق پروردگارت را سبک مشمار و دنیایت را با نابودی دینت، اصلاح مکن که از زیانکارترین افراد خواهی بود.

(167)

این سخنان نورانی مولای مومنان علیه السلام در بیان اهمیت و توجه به بیت المال و پیامدهای زیان بار استفاده نا به جا از آن، به قدر کافی گویا و رسا است. در جایی دیگر، پیشوای پارسایان به کارگزاران خود چنین دستور می دهد:

ادقوا اقلامکم و قاربوا بین سطورکم و احذفوا من فضولکم واقصدوا قصد المعانی و ایاکم و الاکثار، فان اموال المسلمین لا تحمل الاضرار؛<sup>(168)</sup>

نوک قلم های خود را تیز کنید، میان سطرهای نوشته، زیاد فاصله نیندازید، سخنان اضافی را حذف کنید و به اصل مطلب بپردازید، از زیاده روی در مصرف بپرهیزید؛ زیرا، بیت المال مسلمانان، تاب این گونه زیان ها را ندارد.

در سیره امامان معصوم علیهم السلام و بزرگان دین، نسبت به مصرف بیت المال، دقت و احتیاط هایی به چشم می آید که اهتمام آنان را بدین موضوع، به خوبی نشان می دهد. اینکه نمونه ای چند از انضباط و احتیاط پرچم داران مکتب عالی اسلام در برخورد با اموال عمومی را از نظر می گذرانیم بدان امید که این نمونه های آرمانی، شیوه درست رفتار با بیت المال را فراروی ما قرار دهد.

عقیل، در زمان خلافت امیرالمومنین علیه السلام به عنوان میهمان به خانه آن حضرت در آمد. علی علیه السلام به فرزند خویش، حسن بن علی علیه السلام اشاره کرد که جامه ای به عمویت هدیه کن. امام حسن علیه السلام یک پیراهن از مال شخصی خود به عقیل هدیه کرد. شب فرا رسید و هوا گرم بود. علی علیه السلام و عقیل روی بام دارالاماره نشسته، مشغول گفت و گو بودند. هنگام صرف شام رسید. عقیل

که خود را میهمان دربار خلافت می دید، انتظار سفره ای رنگین داشت ، ولی بر خلاف انتظارش ، سفره ای بسیار ساده و فقیرانه آوردند. با کمال تعجب پرسید غذا همین است؟! علی علیه السلام فرمود: مگر این نعمت خدا نیست؟! من که خدا را بر این نعمت ها، بسیار شکر می کنم و سپاس می گویم .

عقیل گفت : پس باید حاجت خویش را زودتر بگویم و مرخص شوم . من ، مقروضم و زیر بار قرض مانده ام ، دستور فرما هر چه زودتر قرض مرا ادا کنند و هر مقدار می خواهی به برادرت کمک کنی ، بکن ، تا زحمت را کم کرده ، به خانه خویش باز گردم ..

علی علیه السلام فرمود: چه قدر مقروضی ؟ عقیل گفت : صد هزار درهم . فرمود: آه ! صد هزار درهم ، چه قدر زیاد! متاسفم برادر جان . این قدر ندارم که قرض های تو را بدهم ، ولی صبر کن هنگام پرداخت حقوق برسد. از سهم شخصی خود بر می دارم و به تو می دهم ، و شرط مواسات و برادری را به جا خواهم آورد. اگر عائله خودم نیاز نمی داشتند، تمام سهم خود را به تو می دادم و چیزی برای خود نمی گذاشتم .

عقیل گفت : چه؟! صبر کنم تا وقت پرداخت حقوق برسد؟! بیت المال و خزانه بیت المال بردار ، چرا مرا به رسیدن هنگام پرداخت حقوق حواله می کنی؟! اگر تمام حقوق خودت را به من بدهی ، چه دردی از من دوا می کند؟!.

علی علیه السلام فرمود من ، از سخن تو در شگفتم ! خزانه دولت ، پول دارد یا ندارد، چه ربطی به من و تو دارد؟! من و تو هم ، هر کدام ، کسی هستیم چون دیگر مسلمانان ، راست است که تو برادر من و من باید تا آن جا که می توانم از مال خود به تو کمک کنم ، اما از مال خودم نه از بیت المال مسلمانان . گفت و گو ادامه داشت و عقیل با زبان های مختلف ، اصرار و سماجت می کرد. آن جا

که نشسته بودند، به بازار کوفه مشرف بود. صندوق های پولی تجار و بازاریان از آن جا دیده می شد. در این میان که عقیل اصرار و سماجت می کرد، علی عليه السلام به عقیل فرمود: اگر باز هم اصرار داری و سخن مرا نمی پذیری ، پیشنهادی به تو می کنم ، اگر عمل کنی می توانی تمام دین خویش را بپردازی . عقیل گفت : چه کنم ؟ فرمود: در این پایین ، صندوقهایی است . همین که خلوت شد و کسی در بازار نماند. از این جا پایین برو. این صندوق ها مال کیست ؟ فرمود: مال این مردم کسبه است که اموال نقدینه خود را در آن جا می ریزند. گفت : عجب ! به من پیشنهاد می کنی که صندوق مردم را بشکنم و مال مردم بیچاره ای که به هزار زحمت به دست آورده و در این صندوق ها ریخته و به خدا توکل کرده و رفته اند، بردارم و بروم ؟!

علی فرمود: پس تو چه طور به من پیشنهاد می کنی که صندوق بیت المال را برای تو باز کنم ؟! مگر این مال متعلق به مردمی نیست که راحت و بی خیال ، در خانه های خویش خفته اند. اکنون پیشنهاد دیگری می کنم ، اگر میل داری این پیشنهاد را بپذیر. عقیل گفت : دیگر چه پیشنهادی ؟.

فرمود: اگر حاضری ، شمشیر خویش را بردار، من نیز شمشیر خود را بر می دارم ، در نزدیکی کوفه ، شهر قدیم حیره است . در آن جا بازرگانان ثروتمندانی بزرگ هستند. شبانه ، دو نفری می رویم و بر یکی از آنان شیبخون می زنیم و ثروت کلانی بلند کرده ، می آوریم . عقیل گفت : برادر جان ! من برای دزدی نیامده ام که تو این حرف ها را می زنی ، من می گویم از بیت المال و خزانه کشور که در اختیار تو است ، اجازه بده پولی به من بدهند تا من قرض خود را بدهم ..

فرمود: اگر مال یک نفر را بدزدیم ، بهتر است از این که مال صدها هزار نفر  
مسلمان را، یعنی ، مال همه مسلمانان را بدزدیم . چه طور شد که ربودن مال  
یک نفر با شمشیر، دزدی است ، ولی ربودن مال عموم مردم دزدی نیست؟! تو  
خیال می کنی که دزدی ، فقط، همین است که کسی به کسی حمله کند و با زور  
مال او را از چنگالش بیرون بیاورد؟ بدترین گونه دزدی همین است که تو الان  
به من پیشنهاد می کنی!<sup>(169)</sup>



## شیخ مرتضیٰ انصاری

شیخ انصاری ، برادری داشته است به نام شیخ منصور، که از دانشمندان بزرگ و گرامی بوده است ، ولی بسی تنگدست و فقیر. روزی ، مادر شیخ ، به حالش رقت کرد و به برادر بزرگترش ، شیخ انصاری ، که در آن هنگام ، مرجع یگانه شیعه بود، گله کرد و زبان به اعتراض گشوده و گفت : تو می دانی که برادرت ، منصور، با این عائله سنگین ، در شدت فقر به سر می برد و ماهانه ای که به او می دهی ، احتیاجات او را رفع نمی کند، در صورتی که این همه اموال ، در دست تو است و می توانی به او بیش از دیگران کمک کنی !

شیخ به دقت به سخنان مادر گوش فرا داد و هنگامی که سخنش به پایان رسید، کلید اتاقی را که وجه شرعی در آن بود تحویل مادر داد و خطاب به وی با لحنی مودبانه و خاضعانه ، گفت : مادر! بیا این کلید را بگیر و هر چه پول برای منصور می خواهی بردار، به شرط این که در برابر آن ، من مسئولیتی نداشته باشم و بار آن بر دوش خودت باشد و تو آن را تحمل کنی ! این اموالی که نزد من است ، حقوق فقیران و مستمندان است و میان آنان ، به طور مساوی تقسیم می شود. همه تنگ دستان ، در این جا، یکسانند، بسان دندانهای شانه و هیچ کدام بر دیگری برتری ندارند. مادرم ! اگر پاسخی برای فردای قیامت داری ، هر چه می خواهی انجام ده ، ولی بدان که حسابی در پیش است بس دقیق و سخت و هول ناک و بدون کم ترین مسامحه !.

مادر شیخ - که نمونه تقوا و فضیلت و خدا ترسی بود - چون این را شنید، از خوف خداوند لرزه بر اندامش افتاد و از گفته خویش توبه کرد و در حالی که

کلید را به فرزند تقدیم می کرد، از او پوزش طلبید و مستمندی منصور را به فراموشی سپرد. (170)

عادت شیخ انصاری، بر این بود که در بازگشت از مجلس تدریس، نخست نزد مادر می رفت و برای دل جوایی از آن پیر زن با وی گفت و گو می کرد و از اوضاع زندگی مردم پیشین می پرسید و مزاح می کرد، مادر را می خندانند. سپس، به اتاق مطالعه و عبادت می رفت. روزی، شیخ به مادر گفت: دوران کودکی ام را به یاد داری که مشغول علوم مقدماتی بودم و مرا برای انجام دادن کارهای منزل، به این سو و آن سو می فرستادی، ولی من پس از فراغت از درس و مباحثه، آنها را انجام می دادم و به منزل می آمدم و تو خشمگین می شدی و می گفتی: اجاقم کور است! آیا اکنون هم اجاقت کور است؟. مادر، از روی مزاح گفت: بله؛ اینک نیز چنین است؛ زیرا، آن وقت، به کارهای منزل نمی رسیدی و اکنون که به مقامی رسیده ای، به سبب احتیاط بسیار که در صرف وجوه شرعی می کنی، ما را تحت فشار قرار داده ای! (171)

در دوران زعامت شیخ انصاری و هنگامی که سیل وجوه شرعی از اطراف جهان تشیع به سوی سرسازیر بود، خانواده شیخ، در وضع سختی به سر می برد و از نظر اقتصادی در مضیقه بود؛ زیرا، شیخ، برای هزینه منزل، مبلغی ناچیز اختصاص داده بود که کافی نبود.

همسر شیخ، پیش یکی از علما - که نزد شیخ از احترام و منزلتی برخوردار بود - از کمی مقرری خود شکایت کرد و از او خواست که تا در این باره با شیخ گفت و گو کند تا اندکی بر مقرری افزوده شود و خانواده شیخ بتوانند از عهده هزینه ضروری منزل بر آیند. آن عالم - که در این امر واسطه بود - خدمت شیخ رسید و جریان را گفت و خواسته همسر شیخ را بیان کرد. شیخ به

سخنانش کاملاً گوش فرا داد، ولی هیچ پاسخی نداد. روز بعد، وقتی شیخ به منزل آمد، به همسرش فرمود: لباس های مرا بشوی و آب های چرکین آن ها را نگه دار و دور مریز. همسر وظیفه شناس، بی درنگ فرموده شیخ را انجام داد و نزد او آمد. شیخ انصاری فرمود: آبهای چرکین را بیاور. وقتی آورد، خطاب به همسر فرمود: بنوش .

همسرش گفت: بنوشم؟! این چه امری است؟ این ها مورد تنفر طبع است و عاقل چنین نمی کند!. شیخ گفت: پس اینک، ژرف بنگر و نیک گوش دار. این مال هایی که نزد من است، در نظرم مانند همین آب چرکین است. همان گونه که تو نمی توانی و نمی خواهی از این آب بنوشی، من نیز حق ندارم و برایم جایز نیست به شما بیش از آن چه اکنون می دهم، بپردازم؛ زیرا، این اموال، حقوق مستمندان است و شما با دیگر مستمندان در نظرم یکسانند. (172)

هم چنین، آورده اند که روزی همسر شیخ انصاری از او خواهش کرد تا چادر شبی برای پوشاندن رختخواب های منزل بخرد. شیخ، به خاطر کثرت تقوا و ورع، بدین کار تن در نداد. همسر شیخ، که از نمایان بودن رختخواب ها در گوشه اتاق در برابر دوستان ناراحت بود. پس از مایوس شدن از جلب موافقت شیخ، در خرید گوشت صرفه جویی کرد و به جای سه سیر گوشت، تا مدتی دو سیر و نیم خرید و از این راه مبلغی ذخیره شد و یک چادر شب خرید.

وقتی شیخ، چادر شب را در منزل دید و بر چگونگی خرید آن آگاه شد، با ناراحتی تمام گفت: ای وای، که تا به حال، مقداری از بیت المال بی جهت مصرف می شد و من می پنداشتم سه سیر گوشت، حداقلی است که ما می توانیم با آن زندگی کنیم، و اکنون به نادرستی این پنداری می بردم. آن گاه شیخ

فرمان داد که چادر شب را باز پس دهند، و از آن روز به بعد، به جای سه سیر گوشت ، دو سیر و نیم خریداری کنند. (173)

یکی از شاگردان شیخ انصاری می گوید: هنگامی که در نجف اشرف ، نزد شیخ انصاری به تحصیل مشغول بودم ، شبی شیطان را در خواب دیدم که بندها و طناب هایی در دست داشت . از شیطان پرسیدم : این بندها برای چیست ؟ پاسخ داد: این ها را به گردن مردم می اندازم و آنان را به سوی خویش می کشانم و به دام می اندازم . روز گذشته یکی از این طناب های محکم را به گردن شیخ مرتضی انصاری انداختم و او را از اتاقش تا میان کوچه ای که منزل شیخ در آن است ، کشیدم ، ولی افسوس که شیخ از نبرد رها شد و باز گشت .. وقتی از خواب بیدار شدم ، در تعبیر آن خواب به فکر فرو رفتم . پیش خود گفتم خوب است از خود شیخ بیرسیم . حضور ایشان شرف یاب شدم و خواب خود را باز گفتم . شیخ فرمود: شیطان ، راست گفته است ؛ زیرا آن ملعون ، دیروز، خواست مرا فریب دهد که به لطف خدا، از دامش گریختم . جریان از این قرار بود که دیروز، پولی نداشتم و اتفاقا، چیزی در منزل لازم شد و مورد نیاز بود. با خود گفتم ، یک ریال از مال امام زمان نزدم موجود است و هنوز وقت مصرفش نرسیده ، آن را به عنوان قرض بر می دارم و سپس ادا خواهم کرد. یک ریال را برداشته ، از منزل خارج شدم . همین که خواستم آن چیز را بخرم . با خود گفتم : از کجا معلوم که بتوانم این قرض را ادا کنم ؟. در همین اندیشه و تردید بودم که ناگهان ، تصمیم قطعی گرفتم که به منزل بازگردم . از این رو، چیزی نخریدم و به خانه بازگشتم و پول را بر جای خویش گذاشتم . (174)

نویسنده لولو الصدف ، در آن کتاب می نویسد: وقتی ، حدود بیست هزار تومان از وجوه شرعی ، خدمت شیخ انصاری آورده بودند و ایشان مشغول

تقسیم آن بود. در همان هنگام ، شخصی که شیخ از او گندم خریده بود، ولی هنوز پولش را نپرداخته بود، آمد و گفت : مدتی است که گندم برای شما آورده ام ، ولی هنوز بهای آن را نپرداخته اید. اگر ممکن است اکنون مرحمت کنید. شیخ به آن مرد فرمود: چند روز دیگر نیز مهلت بدهید. مرد پذیرفت و رفت . در این هنگام یکی از علما به شیخ عرض کرد: با این که این همه اموال دست شما است ، چرا مهلت خواستید و طلب مزد کاسب را ندادید؟ شیخ فرمود: این ها، مال تنگدستان و مستمندان است و ربطی به من ندارد و من فعلا از مال خود چیزی ندارم که قرضم را ادا کنم . قصد دارم این فرش را بفروشم و بدهی خود را پردازم . از این ور، مهلت خواستم .<sup>(175)</sup>

## میرزای نائینی

مرحوم میرزا محمد حسین نائینی ، در حقوق مالی و دیگر حقوق مردم ، بسیار دقت می کرد. او، دارای دو دفتر مخصوص بود که در یکی ، نماز و روزه و حج ثبت می شد. و در دفتر دیگر کفارات و زکات . برای هر یک از مستاجران نماز، زمانی ویژه تعیین می کرد که در آن زمان ، باید نماز را بگذارد. بدین گونه که اولی ، از یک تا سه بامداد، دومی از ساعت سه تا شش بامداد، سومی ، از ساعت شش تا نه بامداد، چهارمی ، از ساعت نه بامداد تا دوازده ظهر، پنجمی ، از ساعت دوازده ظهر تا سه بعد از ظهر، ششمی ، از ساعت سه تا شش بعد از ظهر، هفتمی ، از ساعت شش تا نه شب ، هشتمی ، از ساعت نه تا دوازده شب ، باید نمازها را بگذارند، زیرا: مبنای ایشان ، این بود- دو مستاجر در یک وقت نباید نماز بگذارند و نماز استیجاری باید به ترتیب گزارده شود.<sup>(176)</sup>

### شیخ ابراهیم کلباسی

شیخ ابراهیم کلباسی ، به قدری در مصرف بیت المال دقت می کرد که اگر تهیدستی چیزی از او می خواست ، شاهد می طلبید که بر فقر سائل گواهی دهد و او را قسم می داد که دروغ نگوید. مستمند را نیز سوگند می داد که در این مال که به تو میدهم ، اسراف نکنی و میانه روی کنی . سپس خرج یک ماه را به او می داد. (177)

## امام خمینی قدس سره

یکی از همراهان امام خمینی قدس سره در نجف اشرف ، می گوید:

مرحوم حاج آقا مصطفی ، فرزند امام ، که به نظر من بی نظیر بود، هفته به هفته ، به خدمت پدر می آمد و خرج هفته اش را می گرفت . امام ، به هیچ وجه ، بیش از مخارج ضروری زندگی به او نمی داد، و هنگامی که حاج آقا مصطفی خواست به مکه مشرف شود، از پول خانه ای که در قم فروخته بود و نیز مبلغی که تعلق به همسرش داشت ، استفاده کرد. امام ، همواره می فرمود: هیچ کس حق ندارد از این جا به جایی تلفن کند! تلفن داخل نجف را اجازه می دادند، اما به کربلا یا جای دیگر، نمی توانستیم تلفن بزنیم ، زیرا، امام ، تحریم کرده بود. حتی به فرزند خود فرمود: حق نداری به تهران یا جای دیگر تلفن بزنی . ولی اگر در مسیر انقلاب بود، مانند نشر اعلامیه به وسیله تلفن ، یا گرفتن خبر، اجازه می داد. مورد دیگر، صرفه جویی کاغذ بود. یک بار، برادری که مسئول امور مالی امام بود. پشت یک پاکت چیزی نوشت و خدمت امام فرستاد. ایشان در کاغذ کوچک ، جواب داد و زیر آن نوشت : شما، در این قطعه کوچک هم می توانستید بنویسید. از این رو، آن برادر، کاغذهای خرده را جمع و جور می کرد و در کیسه ای می گذاشت و هنگامی که می خواست برای امام چیزی بنویسد، روی آن کاغذ پاره ها می نوشت . امام هم جواب را زیرش می نوشتند. بسیار اتفاق می افتاد که ایشان ، شب ها، از اندرون بیرون می آمدند و اگر چراغی روشن بود، خاموش می کردند و فردا، توبیخ می کرد که چرا چراغ را روشن گذاشتید. مسائل تلفنی ، بسیار شدید بود، حتی یک بار، فرزند امام ، تلفن هایی کرده بود و احتمال می داد امام راضی نباشد، ناچار شد از جایی



مبلغی گیر بیاورد و به مسئول امور مالی بدهد که من چند تلفنی شخصی کرده ام

(178).

## شهید قدوسی

از ویژگی های شهید قدوسی ، انضباط کامل در مصرف اموال عمومی بود. از اتلاف وقت و نیرو و اموال ، حتی یک سنجاق یا یک ورق کاغذ، بیزار بود. پس از تجدید بنای مدرسه حقانی و نصب شופاژ، غالباً، کلاس ها گرم و راحت بود، اما دفتر کار ایشان - که مدیر و مسئول مدرسه بود- سرد بود. وقتی سبب را می پرسیدند، می گفت : در مواقع تنهایی ، ضرورت ندارد برای من تنها، یک اتاق به این بزرگی گرم باشد. اگر از تلفن مدرسه ، استفاده شخصی می شد، خود، وجه آن را می پرداخت . (179)

پس از انقلاب نیز شهید قدوسی در این ویژگی ، زبانزد خاص و عام بود. همه می دانستند که او در مصرف بیت المال و در جلوگیری از مصارف غیر ضروری ، بسیار سخت می گیرد و احتیاط می کند. گر چه برخی افراد اشکال می کردند که این شیوه ، موجب بروز مشکلاتی در جریان عادی امور می گردد، ولی آن چه مهم بود طرز تلقی یک مسئول عالی رتبه دادستان کل انقلاب بود که برای حفظ بیت المال مسلمانان و استفاده بی جا و در حد ضرورت را آن ، نقشی بسزا دارد. همین ویژگی بود که موجب شد بسیاری از لوازم و ابزار عمومی ، که به دست ناهلان افتاده بود، به بیت المال مسلمانان باز گردد.

آن چه از این شهید عزیز درس و عبرت است ، پافشاری بر نفی رفاه طلبی و زدودن راحت طلبی شخصی در استفاده از بیت المال بود. او، مصر بود که استفاده کننده از بیت المال ، باید برایش ملکه شود که آن چه در اختیار اوست ، از آن ناتوان و ستم دیدگانی است که دستشان از آن کوتاه است .

## فصل ششم : نظم و انضباط در امور نظامی

### امور نظامی در قرآن و روایات

واژه نظامی ، از ریشه نظم است و امور نظامی ، جملگی در هاله ای از نظم و انضباط قرار گرفته اند. از آن جا که ابعاد نظم و انضباط در امور نظامی ، بسیار گسترده است و از حوصله این مقاله خارج است ، تنها به برخی از جلوه های آن اشاره می کنیم .

## الف) در قرآن کریم

در قرآن کریم ، مجاهدان فی سبیل الله ، که در صف چونان سد پولادین ایستاده و با دشمن می جنگند، محبوب حضرت حق اند. صف ، یکی از جلوه های نظم است ؟ با بنیان مرصوص - سد پولادین - همراه شده و این ، خود بیانی برای نظم در میان سربازان جبهه اسلام است . قرآن کریم ، در تحلیل های بسیار زیبا و دقیق ، رمز و راز پیروزی سپاه حق را بیان می کند و از عوامل شکست آنان نیز پرده می دارد. ایمان و صبر، دو عامل پیروزی سپاهیان اسلام است که در آیات قرآن بدان اشاره شده است :

ای پیامبر! مومنان را به جنگ ترغیب کن . اگر از میان شما بیست تن ، شکستیا باشند بر دویست تن چیره می شوند و اگر از شما، یکصد تن باشند، بر هزاران تن از کافران پیروز می گردند. <sup>(180)</sup>

بی انضباطی و پیروی نکردن از دستور فرمانده ، از علل شکست سپاه حق است که در قرآن کریم بیان شده است . در جنگ احد، نافرمانی و بی انضباطی دسته ای از سربازان و ترک منطقه ماموریت ، باعث شکست سپاهیان اسلام شد که این عامل ، در آیه 152 سوره آل عمران ، به عنوان یکی از عوامل شکست در کنار سستی و نزاع داخلی بیان شده است :

و در نبرد احد قطعا، خدا، وعده خود را با شما راست گردانید: آن گاه که به فرمان آن ، آنان را می کشتید تا آن که سست شدید و در کار جنگ و تقسیم غنایم باهم به نزاع پرداختید و پس از آن که آن چه را دوست داشتید یعنی غنایم را به شما نشان داد، نافرمانی کردید.

بی انضباطی قوم حضرت موسی علیه السلام و نافرمانی از دستور آن حضرت نیز سبب شد که چهل سال در بیابان ها سرگردان و حیران شوند. در سوره مائده از آیه بیست تا بیست و شش چنین می خوانیم :

به یاد آورید هنگامی که موسی به قوم خود گفت : ای قوم ! نعمت خدا را بر خود متذکر شوید، هنگامی که در میان شما پیامبرانی قرار داد و زنجیر استعمار فرعون را شکست و شما را صاحب اختیار خود کرد و به شما چیزهایی بخشید که به هیچ یک از جهانیان نبخشیده بود. ای قوم ! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته ، وارد شوید و به پشت سر خود باز نگردید و عقب نشینی نکنید که زیان کار خواهید شد. گفتند: ای موسی ! در آن سرزمین مردمی زورمندند و ما هرگز وارد آن نمی شویم تا آنان خارج شوند، اگر خارج شوند. ما وارد خواهیم شد! دو نفر از مردانی که از خدا می ترسیدند و خدا به آنان نعمت داده بود، گفتند: از آن دروازه بر ایشان بتازید و وارد شوید که اگر از آن ، در آمدید قطعا پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید. بنی اسرائیل گفتند: ای موسی ! تا آنان در آن جا هستند، ما هرگز وارد نخواهیم شد. تو و پروردگارت بروید و جنگ کنید، ما همین جا می نشینیم ! موسی گفت : پروردگارا! من ، جز اختیار خود و برادرم را ندارم ، پس میان ما و این گروه گنهکار، جدایی بیفکن ! خداوند به موسی فرمود: ورود به آن سرزمین چهل سال بر ایشان حرام شد و در بیابان سرگردان خواهند بود. پس تو بر گروه نافرمان اندوه مخور.

از دیگر آیاتی که لزوم نظم و انضباط را در امور نظامی بیان می کند، آیه ای است درباره نیروهای نظامی طالوت . طالوت ، به لشکریان خود دستور داد: هنگامی که در میان راه به نهر آب می رسیم ، بیشتر از یک پیمانه ، آب ننوشید.

این ، گونه ای از آزمایش در انضباط و اطاعت از دستور فرمانده برای لشکریان بود. نوشیدن یا ننوشیدن آب ، چندان مهم نبود، مهم این بود که چه کسی در برابر این قانون سر فرو می آورد و چه کسی از آن روی بر می تابد و در این امتحان ، بسیاری از سپاهیان و از لشکریان حقیقی طالوت خارج گشتند. در آیه 251 سوره بقره آمده است :

طالوت گفت : خدا، شما را با نهر آب می آزماید، پس هر کس از آن بنوشد از پیروان من نیست .

از آیاتی که وجود نظم و انضباط را در امور نظامی حکومت حضرت سلیمان علیه السلام نشان می دهد، دو آیه زیر است :

وحشر لسلیمان جنوده من الجن والانس والطیر فهم یوزعون ؛ <sup>(181)</sup>

و برای سلیمان سپاهیان از جن و انس و پرندگان ، جمع آوری شدند و برای رژه دسته دسته گردیدند.

و تفقد الطیر مالی لاری الهدهد ام کان من الغائبین <sup>(182)</sup>

سلیمان در جست و جوی پرندگان بر آمد و گفت : مرا چه شده است که هدهد را نمی بینم ؟ یا شاید از غایبان است ؟.

این دو آیه ، از نظم دقیق حکومت سلیمان خبر می دهد. در آیه اول ، واژه یوزعون از ماده وزع به معنای باز داشتن ، آمده است . این تعبیر، هر گاه برای لشکر به کار رود، به این معنا است که مقدمه لشکر را نگاه دارند تا انتهایش به آن ملحق گردد و از پراکندگی و تشتت جلوگیری شود. از این کلمه استفاده می شود که لشکریان سلیمان هم بسیار زیاد بوده اند و هم تحت نظامی خاص . <sup>(183)</sup>

در آیه دوم ، جمله تفقد الطیر افزون بر آن که از مدیریت شایسته حضرت سلیمان حکایت می کند، نظم شگفت انگیز حاکم بر لشکریان سلیمان را نیز بیان می کند. با این که اعضای لشکر سلیمان بسیار فراوان و از جن و انس و

پرنندگان بودند، غیبت یک پرنده ، نادیده نمی ماند. این ماجرا، از نظم و دقت در حضور و غیاب لشکریان خبر می دهد. علاوه بر این ، بی انضباطی در این لشکر حتی از یک پرنده ، چشم پوشی نمی شود و در صورت غیبت غیر متوجه با تهدید و تنبیه همراه می گردد.

موضوع دیگر، که هم در بحث صنایع نظامی مطرح است و هم در دیگر صنایع ، زره سازی حضرت داود علیه السلام است . طرح این موضوع ، با دقت و ظرافتی که در آیه شریف به چشم می آید، می تواند الگوی نظم و انضباط در ساخت ابزار و آلات جنگی قرار گیرد و صنعت گران کشورهای اسلامی را در رعایت دقت و نظم و انضباط در کیفیت و کمیت صنایع خود رهنمون گردد. خداوند متعال ، پس از آن که آهن را برای حضرت داود علیه السلام نرم کرد به گونه ای که او می توانست بدون نیاز به آتش ، هر شکلی به آن بدهد، به او امر می کند که زره را فراخ و راحت بساز تا جنگجو به هنگام پوشیدن در زندان گرفتار نشود. نه حلقه ها را بیش از اندازه کوچک و باریک کن که انعطاف خود را از دست بدهد و نه چنان درست و فراخ که گاه نوک شمشیر و خنجر و نیزه و تیر از آن بگذرد:

**ان اعمل سابغات و قدر فی السرد واعملوا صالحا انی بما تعملون بصیر؛**

که زره های فراخ بساز و حلقه ها را درست اندازه گیری کن و کار شایسته کنید: زیرا، من به آن چه انجام می دهید، بینایم .

یکی از ویژگی های عمل صالح ، این است که در صنایع ، بر دقت ارجح نهاده شود و محصولی کامل و مفید تولید گردد و از هر گونه بی انضباطی و بی نظمی پرهیز گردد. صنعت گران و تولید کنندگان ، باید بدانند که بر اساس این آیه ، خداوند سبحان ناظر و شاهد چگونگی کار آنان است و اگر نظم و انضباط را در کار خود رعایت کنند، عمل صالح و کار شایسته انجام داده اند. کارگران مومن ،

با عمل به این آیه ، یکی دیگر از صفات برجسته داود پیامبر ﷺ را کسب می کنند، و آن ، امرار معاش و روزی خوردن از دست رنج خود است . در روایت است که خداوند به داود ﷺ وحی فرستاد: تو، بنده ای هستی نیک ، جز این که از بیت المال ارتزاق می کنی . و داود ﷺ چهل روز گریست و خداوند آهن را برای او نرم کرد. از آن پس ، زره می ساخت و به این وسیله از بیت المال بی نیاز شد. (184)

آمادگی و توان نظامی از نظر کیفی و کمی از دیگر سفارش های قرآن کریم به سپاهیان مسلمان است :

**واعدوا لهم ما استطعتم من قوة؛ (185)**

و هر چه در توان دارید از نیرو و بسیج کنید.

این آیه ، گونه ای از دستور برای آماده باش همه جانبه مسلمانان در برابر دشمنان و تهیه سلاح و امکانات و وسایل و شیوه های تبلیغی است که موجب هراس کافران از مسلمانان می شود. پیامبر ﷺ وقتی با خبر شد که در یمن ، اسلحه ای تازه ساخته اند، کسی را برای تهیه آن به یمن فرستاد. از آن حضرت نقل شده است که با یک تیر، سه نفر به بهشت می روند: سازنده ، آماده کننده ، و تیرانداز. (186)

هوشیاری و آمادگی در همه ابعاد، به ویژه در بعد نظامی ، برای مقابله با تهاجم دشمن ، از دیگر فرمان های قرآن کریم به مسلمانان است :

**يا ايها الذين ءامنوا خذوا حذرکم فانفورا ثبات او انفروا جميعا؛ (187)**

ای اهل ایمان! در برابر دشمن آماده باشید و گروه گروه به جهاد بیرون روید یا به طور جمعی روانه شوید.



## ب) روایات و سیره معصومان علیهم السلام

از آن جا که در زمان صدر اسلام، به ویژه در دوران رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جنگ های فراوانی روی داده و آن حضرت، در آن غزوه ها از فنون نظامی ویژه ای بهره جسته است، بررسی این جنگ ها و روش های جنگی و آرایش های نظامی آن، می تواند الگویی برای فراگیری فنون نظامی و دستیابی به پیشرفته ترین سلاح های نظامی و رعایت نظم و انضباط باشد. در این جا، برخی از شیوه های عملیات نظامی در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مومنان علیه السلام را به بحث می نهیم و بر می شماریم:

## کسب اطلاعات از دشمن

از روزی که پیامبر گرامی اسلام ﷺ به مدینه رفت ، همواره ماموران زیر دست را به مناطق مختلف گسیل می کرد تا او را از جنب و جوش دشمنان اسلام آگاه سازند.

### حفظ اسرار نظامی

در سیره پیامبر ﷺ چنین می بینیم که چون به آن حضرت خبر رسید که بنی اسد در پی تسخیر مدینه و قتل مسلمانان و غارت اموالند، بی درنگ گروهی را به فرماندهی ابوساعده به منطقه توطئه روانه ساخت و فرمان داد که فرمانده، مقصد اصلی را پنهان سازد و از بی راهه برود و روزها استراحت کند و شب ها راه پیماید. (188)

## آرایش نظامی

پیامبر ﷺ در آرایش نظامی و نظم در صف های سربازان اسلام ، چنان دقیق بود که هر گاه شانه سربازی جلوتر می بود، او را به عقب می برد و پس از منظم ساختن صف ها، برای آنان خطبه می خواند. <sup>(189)</sup>

## سازماندهی و گزینش فرمانده

در جنگ موته ، پیامبر اکرم ﷺ لشکری سه هزار نفری فراهم ساخت و برای این لشکر، سه فرمانده برگزید که در صورت شهادت هر کدام ، دیگری فرماندهی را بر عهده گیرد: جعفر بن ابی طالب ؛ زید بن حارثه ؛ عبدالله بن رواحه . پیامبر دستور داد در صورت به شهادت رسیدن نفر سوم ، لشکریان ، خود یک نفر را برگزینند. (190)

سیاست های نظامی امیر مومنان علیه السلام - که خود، شجاع ترین پهلوانان عرب را به هلاکت رسانده و همواره در میدان های مبارزه ، حضوری فعال داشته است - اسوه ای دیگر برای نظم و انضباط در امور نظامی است . نمونه ای از آموزش نظامی آن حضرت را به فرزندش محمد حنفیه ، چنین می یابیم :

کوه ها بجنبد ولی تو مجنب و نگاهت را به انتهای صف دشمن بفرست و دندان هایت را از خشم بر هم بفشار و پاهایت را به زمین میخکوب کن و جمجمه ات را به خدا بسپار و بجنگ و آنگاه بدان که پیروزی در دست خداست (191).

## به کارگیری تاکتیک های جنگی

در فتح مکه ، پیشوای گرامی اسلام ﷺ نخست با رزمایش های نظامی روحیه جنگ طلبی دشمن را سست کرد به گونه ای که دشمنان به خانه های خود خزیدند. حفر خندق نیز از فنون حساب شده نظامی پیامبر ﷺ است که در جنگ احزاب به کار گرفته شد.

### استفاده از اسم رمز

نقل است که پیامبر ﷺ گروهی ده نفری را، که در میان آنان طلحه نیز بود، برای جهاد به منطقه ای اعزام کرد و به آنان فرمود، اسم رمز شما یاعشیره (ای ده نفر) باشد. نیز، اسم رمز رسول خدا ﷺ در یکی از جنگ های اکل خیر، و در جنگی دیگر اسم رمز امت امت (= بمیر، بمیر) بوده است. نیز کسی از رسول خدا ﷺ شنید که آن حضرت می فرماید هرگاه دشمن به منطقه شما وارد شد، اسم رمزتان طم لا یصرون<sup>(192)</sup> باشد.<sup>(193)</sup>

در امور سپاهیان اسلام و نیروهای مسلح می یابیم که حضرت علی علیه السلام در نامه ای برای دو تن از امرای لشکرش چنین می نویسد:

وقد امرت علیکما و علی من فی حیزکما مالک بن الحارث الا شتر فاسمعاله و اطیعا واجعلاه درعا و مجنا فانه ممن لا یخاف وهنه و لا سقطته و لا بطوه عما الاسراع الیه احزم و لا اسراعه الی ما البطو عنه امثل؛<sup>(194)</sup>

همانا که بر شما و بر هر که در تحت امر شما است مالک بن حارث اشتر را امیر گردانیدم. پس بشنوید امر او را و فرمان برید. و وی را زره و سپر خود بگردانید، که، او، کسی است که بیم سستی و لغزش در او نمی رود و در جای شتاب، هرگز درنگ نمی کند و در جای درنگ، هرگز شتاب نمی ورزد.

بنابراین، وظیفه فرمانده نظامی، شناخت مواضع و آشنایی کامل با قوانین جنگی و عمل کرد طبق آن ها است و افراد زیر دست نیز موظفند کاملا پیروی کنند و از نظم و انضباط روی بر نتابند.<sup>(195)</sup>

نمونه هایی از رفتار امام علی علیه السلام در جنگ با مخالفان را می توان چنین

بر شمرد:

1. نصیحت و اندرز؛

2. هدایت و راهنمایی ؛
3. صبر و بردباری ؛
4. دعا برای ترک خون ریزی ؛
5. اجرای عدالت ؛
6. قاطعیت در دفاع ؛
7. شجاعت در برابر دشمنان ؛
8. تداوم مبارزه تا رفع فتنه ؛
9. رعایت قوانین الهی در جنگ ؛
10. برخورد انسانی با اسیران جنگی ؛
11. برخورد انسانی با زنان و ناتوانان ؛
12. عفو و گذشت در پایان جنگ ؛
13. هدایت و نصیحت پس از جنگ ؛
14. برخورد عالمانه با دوست و دشمن پس از جنگ ؛
15. پذیرش صلح و متارکه جنگ به هنگام بایسته .<sup>(196)</sup>

در نهضت عاشورا نیز به مجموعه ای از شیوه های نظامی و تبلیغی بر می خوریم که از سوی امام حسین علیه السلام انجام گرفته است . شیوه های نظامی ، هم حالت دفاعی داشته است و هم تهاجمی . در این که آن حضرت در قیام کربلا به عنوان یک فرمانده آگاه به فنون رزمی و شیوه های نظامی و دفاعی و تبلیغی بر سپاه خویش فرمان می رانده است ، شکی نیست . آن چه در زیر مطرح می شود . گواهی بر این حقیقت است ، و برخی از تدبیرهای خردمندانه آن حضرت را باز می نماید .



## شیوه های نظامی

1. استفاده از محافظان شخصی؛ امام حسین علیه السلام هنگام دیدار با والی مدینه، ولید بن عتبه، پس از مرگ معاویه، با همراه داشتن گروه محافظ از جوانان بنی هاشم، از جان خویش پاسداری کرد.
2. استفاده از گزارش اطلاعاتی؛ آن گاه که امام حسین علیه السلام همراه با خانواده و یاران، از مدینه به سوی مکه حرکت کرد، برادرش محمد حنفیه را در مدینه باقی گذاشت تا حرکت های ماموران حکومت را به او خبر دهد.
3. خنثی کردن توطئه ترور؛ چون به امام علیه السلام خبر رسید که یزید، گروهی را تحت فرمان عمرو بن سعید اشدرق، برای ترور یا دستگیری وی به مکه فرستاده است، برای خنثی کردن توطئه ترور و نیز برای حفظ حرمت خانه خدا و برای این که خونس در مکه ریخته نشود، حج را به عمره تبدیل کرد و روز هشتم ذی الحجه، از مکه خارج شد.
4. گردآوری اطلاعات؛ امام علیه السلام در میان راه با پرسش از مسافران و نامه نگاری به پیروان خود در کوفه، بصره، یمن،... از وضعیت دشمن آگاهی به دست می آورد.
5. مصادره؛ امام علیه السلام در راه عراق، کاروان تجارتنی دشمن را - که از یمن به شام می رفت و برای یزید اجناس قیمتی می برد - مصادره کرد.
6. جذب نیرو؛ امام علیه السلام از هر فرصتی برای جذب نیرو بهره می گرفت، یکی از این موارد، ملاقات با زهیر بن قین در منزل گاه زرود بود که زهیر، نخست، از رو به رو شدن با امام علیه السلام می گریخت، ولی پس از دیدار، به امام علیه السلام پیوست.

7. تصفیه نیرو؛ امام علیه السلام چندین بار در طول سفر با پیش گویی از حوادث آینده و شهادت خود و همراهانش ، افراد بی انگیزه و دنیا پرست را که به امید غنیمت همراه شده بودند، از سپاه خویش تصفیه کرد.
8. آرایش اردوگاه ؛ وقتی امام علیه السلام در سرزمین کربلا فرود آمد، فرمان داد چادرها را نزدیک هم استوار کنند و طناب های خیمه ها را از میان هم بگذرانند و در پیش خیمه ها بایستند و با دشمن از یک سو رو به رو شوند و خیمه ها در راست و چش و پشت سرشان باشد.
9. سازماندهی ؛ امام حسین علیه السلام صبح روز عاشورا، اصحاب را سازماندهی کرد. نماز صبح خوانده شد. زهیر بن قین را فرمانده جناح راست و حبیب بن مظاهر را فرمانده جناح چپ کرد و پرچم را به دست عباس سپرد. سپاهیان ، چادرها را پشت سر خویش قرار دادند و در گودالی که پشت چادرها به صورت خندق حفر کرده بودند، هیزم و نی ریختند.
10. ایجاد مانع ؛ در روز عاشورا، کسانی از دشمن می خواستند از پشت خط دفاعی ، از میان خیمه حمله کنند. طناب خیمه ها، یکی از موانع چنین کاری بود. سه یا چهار نفر از یاران امام ، از آن منطقه به دفاع پرداختند.
- عمر سعد، فرمان داد خیمه ها را آتش زنند. امام حسین علیه السلام فرمود: بگذارید آتش زنند. البته ، در خیمه ها کسی نبود و فرمود: در این صورت دیگر نخواهند توانست از میان خیمه ها بر شما شبیخون زنند. این تدبیر، حتی در برگزیدن جای مناسب برای خیمه نیز جلوه گر بود. خیمه گاه ، در تپه هایی بود که به عنوان موانع طبیعی ، حمله دشمن را از سوی چپ قرارگاه امام علیه السلام بی فرجام می کردند. حفر خندق در پشت خیمه ها و آتش افروختن در آن ها نیز به عنوان مانعی دیگر به کار گرفته شد.

11. مهلت خواهی ؛ این تدبیر در شب عاشورا برای نماز و دعا و تلاوت قرآن و شعله ور شدن روحیه معنوی و تقویت روحیه رزمی و شهادت خواهی در سپاهیان ، بسیار موثر بود.
12. آرایش جبهه و استقرار نیروها و نصب چادرها در کربلا، به صورت نعلی شکل بود تا هم تسلط بر مجموعه مواضع خودی را فراهم کند و هم امام علیه السلام در میانه این نعل قرار گیرد و دیگر آن که امکان محاصره شدن از سوی سپاه کوفه از میان رود. <sup>(197)</sup>

### نظم در امور نظامی از دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی

بعضی ، خیال می کردند که نظم نظامی ، طاغوتی است ... من ، یک وقت به برادران گفتم ، این که شما می بینید در ارتش ، اگر دکمه پیراهن کمی باز باشد ، چهل و هشت ساعت به او بازداشت می دهند ، این ، اصلاً هنر امرای ارتش طاغوتی نیست . آن ها کمتر از این بودند که بتوانند این طور چیزها را بفهمند . این ، نتیجه تجربه چند هزار سال نظامی گری در تاریخ بشر است . ما ، در طول این چند سال ، کتک لابلایگری در انضباط و نظم را خیلی خورده ایم . این ، غیر از لابلایگری در دین است . آن . یک چیز دیگر است . نظم و ترتیب و انضباط باید رعایت شود و به آن برسیم .<sup>(198)</sup>

## فصل هفتم : عوامل بی نظمی

بی نظمی ، آدمی را رنج می دهد و ذهن و فکر انسان را آشفته می سازد، بازدهی کار را کم می کند، وقت عزیز را به آسانی نابود می کند. برای مبارزه با این آفت زیان بار، لازم است نخست آن را شناخت و سپس با آن به مبارزه پرداخت تا دستیابی به گوهر گران بهای نظم ، آسان تر شود. عوامل بی نظمی را می توان به چند دسته تقسیم کرد:

## 1- عوامل زیستی

محیط نامناسب و جو ناسالم ، زمینه بی نظمی را فراهم می آورد. نبود بهداشت مکان ، امکانات لازم ، و برگزیدن زمان نامناسب و... که آمادگی جسمی و روحی انسان را برای رعایت نظم از میان می برند، عوامل زیستی بی نظمی محسوب می شوند؛ مثلا در کلاسی که از روشنایی و نور کافی برخوردار نیست ، توقع رعایت نظم از شاگرد بی جاست .

## 2- عوامل روانی

عقل سالم ، در بدن سالم است . افراد خسته و افسرده و بیمار، از شرایط لازم برای رعایت نظم و مقررات بی بهره اند. ضعف روحیه ، حسادت ، بدبینی ، میل به انتقام جویی و...، از عوامل روانی اند که موجب پدید آمدن آفت بی نظمی می شوند؛ مثلا اگر در محیط خانه ، پدر و مادر، بر فرزندشان سخت بگیرند و او را مدام تنبیه کنند، چنین فرزندی از رفتار پدر و مادر خسته می شود و در او، روحیه بدبینی و انتقام جویی پدید می آید و تن به نظم نمی دهد.

### 3- عوامل عاطفی

یکی دیگر از اسباب بی نظمی را می توان در عوامل عاطفی پی جست . برانگیخته شدن احساسات و عواطف شدید، مانند خوش حالی بسیار، خشم و ناراحتی ، باعث به وجود آمدن بی نظمی است . انسان خشمگین ، برای تسکین و آرامش درونی ، به کارهایی دست می زند که واکنش ناراحتی روحی او است و در حقیقت ، بی نظمی او، از همین جا سرچشمه می گیرد.



#### 4- عوامل اجتماعی

ریشه برخی از بی نظمی ها مشکلات اجتماعی است . معاشرت با افراد بی نظم و تاثیر پذیری از آنان ، سبب بی نظمی در زندگی می شود. بی نظمی در خانه ، محل کار، کوتاهی در رعایت قوانین اجتماعی ، از جمله رفتارهای ناشایسته ای است که در اثر معاشرت با بی نظمان حاصل می شود. اجتماع نامنظم در رشد آفت بی نظمی در افراد، تاثیر بس بزرگ دارد.

## 5- عوامل تربیتی

تربیت صحیح و آموختن نظم و انضباط به فرزندان در کودکی ، نقشی بس بزرگ در منضبط شدن آنان دارد. طبع سرکش و خود خواه آدمی ، اگر در پرتو تربیت و تهذیب درنیاید، سبب به وجود آمدن و رشد آفت بی نظمی می شود. از این رو، برخی از بی نظمی ها را در عوامل تربیتی باید جست .

## 6- عوامل فرهنگی

نبود رشد فرهنگی ، یکی دیگر از عوامل بی نظمی است . هنگامی که رعایت نظم و مقررات و قوانین در جامعه ، به یک فرهنگ تبدیل شود و نسبت به آن احساس نیاز کنند، کمتر کسی حاضر به نقض مقررات و ضوابط خواهد شد. به همان اندازه کم نظم ، انسان را در رسیدن به کمال یاری می کند. بی نظمی ، مایه عقب ماندن و ناکامی اش خواهد شد و نشاط را از او می گیرد و عملش را نافرجام می گذارد. امام علی علیه السلام در این باره توصیه می فرماید:

**الصنیعة اذا لم ترب اخلقت كالثوب البالی و...؛<sup>(199)</sup>**

کار نیک اگر پرورش داده نشود، کهنه گردد، همانند جامه کهنه و خانه متروک .

بی نظمی ، مایه از دست رفتن فرصت های طلایی است و انسان بی نظمی به دلیل سستی ، در بهره جستن از این فرصت ها، عمر خود را از دست می دهد. امام علی علیه السلام می فرماید:

**من اطاع التوانی ضیع الحقوق ؛<sup>(200)</sup>**

آن کس که از سستی اطاعت کند، حقوق افراد را ضایع می سازد. و به همان اندازه که نظم مایه استحکام و احتیاط در عمل است ، بی نظمی ، مایه سستی و کوتاهی در عمل است ، و کوتاهی در عمل ، مایه پشیمانی است . امام علی علیه السلام می فرماید:

**ثمرة التفريط الندامة ؛<sup>(201)</sup>**

ثمره کم کاری و کوتاهی ، پشیمانی است .

عوامل بی‌نظمی، منحصر در موارد یاد شده نیست. برخی دیگر از عوامل بی‌نظمی - که بیشتر مربوط به ویژگی‌های فردی اند - بدین قرارند:

## 7- ویژگی های بی نظمی فردی

### امروز و فردا کردن

از عوامل بی نظمی ، واگذاری کار هر روز، به روز دیگر و امروز و فردا کردن است . امیر مومنان علیه السلام می فرماید:

**وامض لكل يوم عمله ؛ فان لكل يوم ما فيه ؛** <sup>(202)</sup>

در هر روز، کار همان روز را انجام بده ؛ زیرا، برای هر روز، کاری مخصوص بدان است . آن حضرت علیه السلام در نامه ای به یکی از یارانش می نگارد:

باقی مانده عمرت را در باب و امروز و فردا نکن . کسانی که پیش از تو می زیسته اند، با آرزوها و امروز و فردا کردن ، کارها را به تاخیر افکنده تا به هلاکت رسیده اند و سرانجام ، در حال غفلت ، مرگ ناگهانی آنان را فرا گرفته است .

امام باقر علیه السلام می فرماید:

**ایاک و التسویف ؛ فانه بحر یغرق فیه الهلکی ؛** <sup>(203)</sup>

از تاخیر انداختن کارها، بر حذر باش که آن ، دریایی است که در آن هلاک شده ها غرق شده اند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

**احزم الناس رایا من انجز وعده ولم یوخر عمل یومه لغده ؛** <sup>(204)</sup>

دوراندیش ترین مردم ، کسی است که به وعده اش وفا کند و کار امروز را به فردا نیفکند.

## شتاب بی جا

یکی دیگر از عوامل بی نظمی ، شتاب بی جااست . هر کاری را وقتی است که باید در آن انجام شود. شتاب در چنین کاری ، باعث می شود که به درستی انجام نشود. پیشوای پارسایان ، حضرت علی علیه السلام در نامه اش به مالک اشتر، او را از شتاب زدگی بر حذر می دارد و می فرماید:

ایک و العجلة بالامور قبل اوآنها؛<sup>(205)</sup>

بر حذر باش از شتاب زدگی در کارها، پیش از رسیدن وقت آنها.

آن حضرت در نکوهش شتاب بی جا می فرماید:

قلما تنجح حيلة العجول...؛<sup>(206)</sup>

کم است که چاره شخص شتاب زده ، به فرجام برسد.

## سستی و تنبلی

یکی دیگر از مهم ترین عوامل بی نظمی ، سستی و تنبلی است . اگر سستی و تنبلی از دری وارد شود، انضباط و جدیت از دری دیگر خارج می شود. در سخنی نورانی از امام صادق علیه السلام آمده است :

عدو العمل الكسل؛ <sup>(207)</sup>

سستی و تنبلی ، دشمن عمل است .

آفة النجاح الكسل؛ <sup>(208)</sup>

آفت رستگاری ، کاهلی است .

امیر مومنان علیه السلام به همام فرمود:

يا همام! المومن هو... هشاش ، بشاش ، لابعباس ولا يجساس؛ <sup>(209)</sup>

ای همام! مومن هوشمند، با نشاط، خوش رو است ، نه عبوس و عیب جو.

در جایی دیگر می فرماید:

من اطاع التواني ضيع الحقوق؛ <sup>(210)</sup>

آن کس که در کارها سستی ورزد، حقوق افراد را تباه می سازد.

التفريط مصيبة القادر؛ <sup>(211)</sup>

سستی و تنبلی ، مصیبت شخص توانا است .

نتیجه سستی و تنبلی ، افزون بر بی نظمی ، سهل انگاری و کم کاری است

که در روایات بسیار نکوهش شده است . در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده

است :

من فرط تورط؛ <sup>(212)</sup>

آن کس که در کارها سهل انگاری و کوتاهی کند، در گرداب مشکلات

گرفتار می آید.

و در سخنی نورانی از امام هادی علیه السلام آمده است :

اذکر حسرات التفریط باخذ تقدیم الحزم؛

حسرت پشیمانی کم کاری را به یادآور و دورنگری را پیشه ساز.

امیر مومنان علیه السلام نیز می فرماید:

ایاکم و التفریط فتقع الحسرة حين لا تنفع الحسرة : (213)

از کوتاهی و کم کاری بپرهیزید، چون در حسرت و ندامت گرفتار می

شوید، آن گاه که حسرت سودی نبخشد.



### در نظر نگرفتن اولویت ها

از دیگر عوامل بی نظمی ، این است که انسان ، در کارها، اولویت را در نظر نگیرد و به جای این که مهم ترین کارها را مقدم بدارد، به کارهای دیگر بپردازد. امیر مومنان علیه السلام می فرماید:

ان رایك لا يتبع لكل شیء ففرغه للمهم؛ <sup>(214)</sup>

همانا فکر و اندیشه تو، گنجایش همه کارها را ندارد پس ، آن را برای کارهای مهم فارغ ساز.

در حدیثی دیگر می فرماید:

من اشتغل بغير المهم ضیع الهم؛ <sup>(215)</sup>

آن کس که فکر و نیروی خود را به کارهای غیر مهم مشغول دارد، کارهای مهم را تباه می کند.

حضرت علی علیه السلام سبب از هم گسیختگی و فروپاشی نظام حکومت را، تباه ساختن مسائل اصلی ، پرداختن به مسائل فرعی ، مقدم داشتن افراد فرومایه و دوری جستن از خردمندان معرفی می کند. <sup>(216)</sup>

فرو گذاشتن وظیفه خویش و دخالت در کار دیگران

یکی دیگر از عواملی که باعث فرو پاشیدن کاخ نظم می شود، این است که انسان ، وظیفه خویش را انجام ندهد و در کار و مسئولیت دیگران دخالت ورزد، مولای متقیان علیه السلام می فرماید:

اقصر رایك علی ما یلزمك تسلم ودع الخوض فیما لا یعنیک تكرم؛ <sup>(217)</sup>

فکرت را به آن چه بر تو لازم است ، اختصاص ده ، تا سالم بمانی ، و از فرو رفتن در کاری که مربوط به تو نیست ، بگریز تا ارجمند باشی .

اقصر همك علی ما یلزمك ولا تخض فیما لا یعنیک؛ <sup>(218)</sup>

همت خود را بر آن چه لازم و مربوط به تو است منحصر ساز و در آن چه از تو نخواستند فرو مرو.

در حدیثی دیگر از آن حضرت آمده است :

شر ما شغل به المرء وقته الفضول ؛ <sup>(219)</sup>

بدترین چیزی که انسان وقت خود را به آن مشغول می سازد، کارهای

بیهوده است .

نیز، می فرماید:

من او ما الی متفاوت خذلته الحیل ؛ <sup>(220)</sup>

کسی که به کارهای گوناگون پردازد، نقشه ها و پیش بینی هایش به جایی

نمی رسد.

## فصل هشتم : راه های دست یابی به نظم

### برنامه ریزی

یکی از عوامل مهم دستیابی به نظم ، برنامه ریزی است . برنامه ریزی ، نردبان موفقیت ، بهره گیری از لحظه لحظه عمر و راه رسیدن به کعبه مقصود با کمترین امکانات است . انسان با برنامه ریزی می تواند مشکلات احتمالی را پیش بینی و برای آنها راه چاره پیدا کند. دوراندیشی از دیگر سودهای برنامه ریزی است .

برنامه ریزی ، باید همراه با دور نگری و در نظر گرفتن تمام ابعاد موضوع مورد نظر باشد و اگر این کار، صورت نپذیرد، ممکن است به اندازه بی برنامهگی زیانبار باشد. حضرت علی علیه السلام در سخنی نورانی می فرماید:

أفة المعاش سوء التدبير: (221)

آفت زندگانی ، بد تدبیری است .

در حدیثی دیگر می فرماید:

من ساء تدبیره تعجل تدمیره: (222)

هر کس که تدبیرش بد باشد، هلاکت او زود فرا رسد.

برنامه ریزی فوایدی دارد که برخی از آنها عبارت است :

مانع پشیمانی می گردد. امیر مومنان علیه السلام می فرماید:

التدبير قبل الفعل يومن الندم. (223)

برنامه ریزی و آینده نگری پیش از کار، حلال مشکلات است و تو را از

پشیمانی ایمن می دارد.

. امام علی علیه السلام می فرماید:

### من قعد عن حيلت؛ اقامته الشدائد؛ (224)

کسی که چاره اندیشی را رها سازد، با سختی ها در خواهد افتاد. برنامه ریزی، یکی از رموز موفقیت و پیشرفت است. آثار سازنده حرکت بر اساس برنامه درست و منظم، بر کسی پوشیده نیست. در روایات اسلامی، می توان به دو واژه تدبیر و تقدیر دست یافت که در بر دارنده معنای برنامه ریزی هستند. به برنامه ریزی بر اساس نگرستن به پایان کار، تدبیر می گویند و تقدیر یعنی اندازه گرفتن.

برنامه ریزی در زمینه اقتصادی خانواده، یعنی تنظیم هزینه ها مطابق با درآمدها، دوری از مصارف غیر ضروری، پرهیز از ولخرجی و ریخت و پاش هایی که جز اسراف نمی توان نامی دیگر بر آن نهاد.

برنامه ریزی در زمینه اخلاقی، یعنی ایجاد روش های ویژه تربیتی برای شکل دهی به رفتار و گفتار فرزندان، آفرینش جاذبه های معنوی و تبیین ارزش های اسلامی و انسانی.

برنامه ریزی در زمینه اجتماعی، یعنی ایجاد نظم در معاشرتها، دید و بازدیدها، تفریح ها و گردش ها.

از دیگر فواید برنامه ریزی امور زیر است:

کارها با سرعت و دقت بیش تر انجام می شود؛

افکار انسان، نظم و انسجامی ویژه می یابد؛

فرصت هایی تازه برای برخی کارها پیدا می شود؛

اعصاب و روان آدمی، آرامش می یابد؛

انسان، بهتر می تواند با خدای خویش ارتباط برقرار کند و در کارها از او

یاری جوید؛

وقت انسان، صرف کارهای بیهوده نمی شود.

اکنون ، برای یادآوری لزوم پابندی و رعایت برنامه ، به نمونه ای از نظم و برنامه در زندگی امام خمینی و برخی از علمای دیگر: می نگریم :

امام خمینی در مطالعاتشان ، آن قدر منظم بودند که هیچ چیز باعث تعطیل شدن مطالعه شان نمی شد. آن روزی که خبر شهادت حاج آقا مصطفی را به ایشان دادیم و ما اجازه گرفتیم که برای کارهای دفن به کربلا برویم ، آن روز ما فکر می کردیم که امام ، نماز نمی روند، ولی دیدیم که سر وقت به نماز رفتند و مطالعاتشان را ترک نکردند و قرآنی که هر روز می خواندند ، طبق روزهای قبل قرائت کردند و به گفته احمد آقا، کتابی که جزء دوره مطالعاتی ایشان بوده ، عصر آن روز دیدم که هفتاد صفحه آن خوانده شده است . روز وفات و دفن مرحوم حاج آقا مصطفی ، ایشان ، دست از مطالعه نکشیده و برنامه روزانه خود را به هم نزده بود. (225)

## محدث نوری

محدث نوری ، برای لحظه لحظه حیاتش ، برنامه داشت و با نظمی خاص تا جان در بدن داشت ، این برنامه بالنده را بر هم نزد. شاگردانش نقل کرده اند که برای هر ساعت از روز، کاری ویژه در نظر گرفته بود که از آن تخلف نمی کرد. برنامه ایشان ، چنین بود:

1. از ظهر تا غروب می نوشت و قلم می زد و بعد از نماز ظهر و عصر که در اول وقت اقامه می کرد تا نزدیکی غروب ، می نوشت .
2. پس از شام و عشاء، تا پاسی از شب گذشته ، مطالعه و تحقیق می کرد تا خواب بر چشمانش چیره می شد.
3. کم می خوابید و همیشه با وضو می خوابید.
4. دو ساعتی به صبح مانده ، بیدار می شد و یک ساعت پیش از فجر، در حرم مطهر پشت باب قبله ، مشغول راز و نیاز با خالق بی انباز بود، تا این که خادم حرم می آمد و در حرم را باز می کرد، و ایشان ، نخستین کسی بود که به حرم راه می یافت و پیش از همه ، به خاک موسی مولایش علی ع می شتافت .
5. پس از نماز شب و اقامه فریضه صبح - که با جمعی از خواص و اوتاد اقامه می کرد- به خانه باز می گشت و به سوی کتاب هایی می رفت که در کتابخانه بی نظیرش گرد آورده بود.
6. تا وقت نماز ظهر، در کتابخانه ، با دستیارانش مشغول تحقیق و تصحیح و مقابله و استنساخ بود و به هیچ وجه از آن جا خارج نمی شد، مگر برای ضرورت .

7. پس از نماز ظهر و عصر، ناهار می خورد. غذایش از نظر کمی و کیفی ،  
ناچیز بود. پس از ناهار، دوباره به کارهای منظم خویش می پرداخت .

## صاحب جواهر

آیه الله العظمی شیخ محمد حسن نجفی ، معروف به صاحب جواهر است .  
کتاب جواهر الکلام ، در چهل جلد، شامل تمام ابواب فقه استدلالی است .  
این مرد بزرگ ، از تمام وقت خود استفاده کرد. از این رو، چنین کتاب  
ارزشمندی را به یادگار گذاشت و شاگردانی برجسته تربیت کرد.  
صاحب جواهر، با خود عهد کرده بود که هر شب ، مقداری از کتاب جواهر  
را بنویسد. در یکی از شب ها، فرزندش از دنیا رفت . نقل است که صاحب  
جواهر، قلم و کاغذ به دست گرفت و با چشم گریان و قلب محزون ، کنار جسد  
فرزندش ، پس از تلاوت آیاتی از قرآن ، مشغول نوشتن جواهر شد، تا به عهد  
خود وفا کند و وقت را از دست ندهد. (226)



### برنامه ریزی و فرزندان

خوها و ملکه های رفتاری و اخلاقی بسیاری از فرزندان ، در محیط خانه و از گذر شیوه های رفتاری و اخلاقی پدر و مادر شکل می گیرند. همان گونه که فرزندان ، راستگویی ، وفای به عهد، خوش برخوردی ، آداب معاشرت ، پایبندی به آداب مذهبی ، صرفه جویی ، ساده زیستی و سخاوت و حتی رعایت نظافت را از والدین می آموزند، نظم و انضباط و داشتن برنامه درست را نیز از آنان می آموزند. ساعت ورود و خروج پدر از خانه ، ساعت های خواب و مطالعه ، ایام گردش و دید و بازدید والدین ، مهمترین و موثرترین ابزار تربیت و پرورش روح انضباط و برنامه ریزی در فرزندان است .

مادری که در تنظیم لوازم خانه و قرار دادن آنها در جای مناسب ، کوشا باشد و با اعمال سلیقه ، خانه را به کانون آرامش و صفا و نشاط تبدیل کند، دخترانش نیز بر اساس شیوه های رفتاری او تربیت می شوند و در زندگی آینده خود، مادری نمونه خواهند بود.

## آگاهی

کسی که از اثر شگرف نظم در موفقیت انسان های بزرگ آگاه است و از پیامدهای زیان بار بی نظمی خبر دارد، این شناخت ، در وجودش ، نیرویی پدید می آورد که او را به سوی نظم سوق می دهد. در این جا برخی از پیامدهای زین بار بی نظمی را یاد آور می شویم :

- بی نظمی در اعمال انسان ، تاثیری زیانبار دارد و جریان طبیعی فعالیت انسان را مختل می سازد. انسان نامنظم ، نمی تواند از توانایی های فردی خود بهره برد.

- بی نظمی ، موجب اتلاف وقت و از دست رفتن عمر آدمی است .

- بی نظمی ، سبب رکود تحصیلی و باز ماندن از ادای وظایف اجتماعی است .

- تاثیر زیان بار در شخصیت افراد، از عوارض دیگر بی نظمی است .  
شخص نامنظم از روش خودخواهانه و اعمال نظر شخصی متأثر از هوا و هوس پیروی می کند و این ، سبب ضعف و زبونی نفس و سستی اراده اوست .<sup>(227)</sup>

### نشست و برخاست با افراد منظم

دوستان و معاشران منظم، تاثیری بس بزرگ در به وجود آمدن نظم در زندگی انسان دارند، زیرا صلاح و فساد دوست، در سینه دوست نفوذ می کند و او را تحت تاثیر قرار می دهد. حضرت علی علیه السلام در نامه ای به حارث حمدانی می فرماید:

ایک و مصاحبة الفساق، فان الشر بالشر ملحق؛ <sup>(228)</sup>

بر حذر باش از معاشرت با بدکرداران، زیرا؛ بد به بد پیوندد. همانگونه که معاشرت با افراد بدکردار، تاثیری زیانبار بر آدمی می نهد، معاشرت با افراد نیک کردار، تاثیر سازنده دارد. معاشرت و رفاقت با افراد منظم، انسان را به سوی نظم حرکت می دهد.

## نمونه های آرمانی

نقش نمونه های آرمانی در زندگانی آدمی ، توجه برانگیز و در خور اهمیت است . قرآن کریم از حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان دو اسوه ، یا نمونه آرمانی یاد کرده است . کار اسوه یا نمونه آرمانی یاد کرده است . کار اسوه گان برای دیگران ، سر مشق دادن است . در محیط خانه ، پدر و مادر برای فرزندان چنین نقشی دارند . والدین از همان روزهای نخست باید امور مربوط به کودک را در ضابطه در آورند؛ یعنی طفل را به موقع شیر دهند، به موقع بخوابانند، به موقع بیدار کنند. در آموزش راه رفتن و سخن گفتن و غیره ؛ باید مراقب باشند. بهترین دوره پرورش انضباطی کودکان ، همان دوران سه و چهار سال آغاز زندگی است . (229)

پس از محیط خانه ، زندگانی بزرگان دین و دانش ، نمونه ای شایسته برای آفرینش نظم در زندگی انسانها است .

دقت در راز و رمز کامیابی مردان بزرگ ، نشان می دهد که یکی از اسباب موفقیت آنان وجود نظم و انضباط است . در این جا، بر تجلی نظم و انضباط در زندگانی برخی بزرگان دین و دانش ، مروری می کنیم .

حجة الاسلام و المسلمین عباسعلی عمید زنجانی ، درباره نظم در زندگانی امام خمینی می گوید:

نکته دیگری که در رابطه با اخلاق و رفتار امام ، آن مقدار که من خدمتشان بودم و آشنایی داشتم ، می توانم عرض بکنم ، این بود که امام در مدتی که اهل بیتشان نیامده بودند، مدتی طول کشید بعد از تشریف آوردن امام به نجف که خانواده شان آمدند، خوب ، طبعا یک خانه محقری بود. خانه اجاره ای که امام

در آن جا سکونت داشتند و یک قسمت خودشان می نشستند و یک قسمت هم حکم بیرونی امام را داشت و واقعا امام ، در این مدت شبانه روز، یا در حال عبادت و یا در حال مطالعه بودند. مدتی که در منزل بودند و این کار منظم امام ، درس بزرگی بود برای آنانی که به بیرونی امام رفت و آمد داشتند و وضع امام را از نزدیک می دیدند. امام ، کلیه برنامه هایشان منظم بود، به طوری که شبها، وقتی امام به بیرون می آمدند و نیم ساعتی که در بیرونی می نشستند و فضلا و علما خدمتشان می آمدند، آمدنشان ، برخاستنشان به قدری منظم بود که معمولا ایشان ساعت نه شب پا می شدند. یعنی طوری پا می شدند؛ که ساعت نه شب ، وارد صحن شریف می شدند. به قدری دقیق بود که تعدادی از طلاب ، ساعتشان را با ورود امام به صحن درست می کردند و نظم در کارها، بسیار روشن و دقیق بود و این می توانست برای آنانی که ناظر اعمال امام بودن و از نزدیک می دیدند، درسی باشد و این خصلت را از امام بیاموزند. <sup>(230)</sup>

ویژگی اخلاقی آن استوانه اخلاق ، نظم بود. اگر نگاهی کوتاه به زندگی اش  
بیندازیم ، در می یابیم که تمام زندگی او، مشحون از نظم بود و موفقیت  
چشمگیرش ، بیشتر در گرو نظم بوده است . همسرش در این باره می گوید:  
مرحوم دکتر، بسیار منظم بودند. هر چند ایشان یک مرد سیاسی بودند و در  
جلسات زیاد شرکت می کردند. چیزی که من از وی به یاد دارم ، این است که  
امکان نداشت دیرتر از موقع مقرر در جلسه ای حاضر شود و به هر وسیله ای  
که بود، در ساعت مقرر، خودشان را به محل مورد نظر می رساندند.وی می  
گفت : ما تا نظم در کارهایمان نداشته باشیم ، نمی توانیم کارهای مملکت را  
پیش ببریم . (231)

### تشویق و تنبیه

یکی دیگر از عوامل دست یابی به نظم ، تشویق افراد منظم و تنبیه افراد بی نظم است . تشویق کسانی که به نظم ارج می نهند، افزون بر این که آنان را به عملکردشان دل گرم می کند، خود، تنبیهی برای افراد نامنظم است . امیر مومنان علیه السلام می فرماید:

ازجر المسی بثواب المحسن ؛ <sup>(232)</sup> خطا کار را به وسیله پاداش دادن به نیکوکار، تنبیه کن .

و در تشریح وظایف زمامدار اسلامی ، برای مالک اشتر می فرماید:

ولا یكونن المحسن و المسی بمنزلة سواء، فان ذلك تزهيدا لاهل الاحسان فی الاحسان و تدریبا لاهل الاساءة علی الاساءة و الزم كلا منهم ما الزم نفسه ؛ <sup>(233)</sup>

هرگز نباید نیکوکاران و بدکاران ، نزد تو، همسان باشند؛ زیرا، این ، سبب می شود که نیکوکاران ، به نیکی هایشان بی رغبت شوند و بدکاران ، به کارهای بدشان تشویق گردند. هر کدام از آنان را هماهنگ با کارشان پاداش بده .

تنبیه سه نفر از مسلمانان به نام های هلال ، کعب ، مراره ، از سوی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و دستور قطع رابطه مسلمانان با آنان ، نمونه ای جالب برای تنبیه متخلفان است .

این تنبیه باعث شد که آنان به خود آیند و از بی نظمی خود اظهار ندامت کنند و دوباره به آغوش مسلمانان باز گردند و نظم اجتماعی جامعه را ارج نهند.

(234)

## ایجاد انگیزه

یکی دیگر از راه های دست یابی به نظم ، ایجاد انگیزه است . انگیزه ، نیرویی درونی است که آدمی را وادار به انجام دادن کار می کند. اگر در آدمی باری انجام کار، شوق و انگیزه ایجاد شود، آن را با میل و رغبت به سامان می رساند و فعالیت های خود را با علاقه و عشق جهت می دهد. امیر مومنان علیه السلام می فرماید:

من لم يعرف منفعة الشيء لم يقدر على الامناع منه : (235)

و کسی که از زیان چیزی آگاه نیست ، توانایی اجتناب از آن را نخواهد داشت .



## تقسیم کار

یکی دیگر از راه های دست یابی به نظم ، تقسیم کار است . تقسیم کار، موجب می شود هر کس وظیفه خویش را به خوبی تشخیص دهد و از دخالت در حیطه مسئولیت دیگران خودداری کند و نیز، در صورت انجام ندادن کار، همان فرد، از سوی مدیر، تنبیه شود و در صورت نیک انجام دادن و مرتب و منظم بودن ، تشویق گردد.

هنگامی که حضرت فاطمه ع و امیر مومنان ع برای تقسیم وظایف و کارها، حضور پیامبر اکرم ص می رسند و آن حضرت مسئولیت های خانه را به فاطمه ع و کارهای بیرون خانه را به حضرت علی ع می سپارد، حضرت زهرا ع می فرماید:

فلا يعلم ما داخلني من السرور الا الله باكفائي رسول الله ص تحمل رقاب الرجال؛ (236)

جز خداوند، هیچ کس نمی داند که چه قدر مرا خوش حال ساخت رسول خدا با بی نیاز نمودنم از تحمل رقابت با مردان .

## تقسیم وقت

از مهم ترین راه های دست یابی به نظم ، تقسیم وقت است . بزرگان گفته اند توزیع الوقت توسیعه ؛ تقسیم وقت ، سبب افزونی آن می گردد. تقسیم ساعت ها افزون بر آن که باعث پدید آمدن نظم است ، سبب می شود انسان از اوقات فراغت نیز به خوبی بهره مند گردد و برای همه اوقات خود برنامه ریزی کند و از فرصت ها بهره جوید. امام علی علیه السلام می فرماید:

للمومن ثلاث ساعات : ساعة یناجی فیها ربه و ساعة یحاسب فیها نفسه (و ساعة یرم فیها معاشه) و ساعة یخلی بین نفسه ولذتها فیما یحل و یجمل ؛<sup>(237)</sup>  
برای مومن سه ساعت است : ساعتی که در آن با پروردگارش مناجات کند، و ساعتی که در آن به حساب نفس خود رسد (یا در آن معاش خود را اصلاح کند) و ساعتی که نفس با لذت های حلال و نیکو خلوت می کند.

## چگونگی تنظیم وقت

به کار بستن دستورهای زیر شما را در تنظیم وقت و برنامه ریزی یاری می کند. گفتنی است که در این دستورها، هفت مرحله پیش بینی شده است :

### مرحله اول : ارزیابی چگونگی گذراندن اوقات

پیش از آن که وقت خود را تنظیم کنید، باید بدانید که چه گونه آن را می گذرانید. برای این کار لازم است گزارشی از کارهای روزانه خود بنابر دستور زیر تهیه کنید:

- دفترچه یادداشتی تهیه کنید و همیشه همراه داشته باشید.
- هر پانزده دقیقه ، آن چه را انجام داده اید، یادداشت کنید. (تنها چند کلمه کافی است) هر مورد را بی درنگ بنویسید و به تاخیر نیندازید.
- نوشتن گزارش کار را مدت یک هفته ادامه دهید.
- هر روز گزارش کار خود را یک به یک مرور و ارزیابی کنید و از خود بپرسید:

آیا کاری را که می بایست انجام داد، انجام داده ام ؟

آیا کارها را در مدت تعیین شده ، انجام داده ام ؟

چه عادت هایی مرا از رسیدن به هدف هایم باز می دارد؟

در چه ساعتی از روز، خلاق تر و شاداب تر بوده ام و در چه ساعتی بی

حوصله و کسل ؟

مرحله دوم: فهرست کارهایی که باید انجام شود

اکنون پس از یک هفته که کارهای خود را ارزیابی کرده اید، باید فهرستی از کارهایی که قصد انجام دادن آنها را دارید، به روش زیر تهیه کنید:

کارهای ثابت: کارهای ثابت، به کارهایی می گویند که باید هر روز در ساعتی معین انجام دهید، مانند جلسات درس، خواب، نماز و دعا، وعده های غذا، ملاقات ها، وظایف شغلی، ...

کارهای متغیر: کارهای متغیر، کارهایی است که می توانید در هر ساعتی که مایلید، آن را انجام دهید، مانند مطالعه، استراحت، تکالیف درسی، تفریح، امور اجتماعی، کمک به اعضای خانواده و ...

در تهیه این فهرست، دو نکته را رعایت کنید:

1. هر چه را باید انجام دهید، روی کاغذ بنویسید. در غیر این صورت ممکن است برخی از کارها انجام نشود.
2. هر روز، کارهایی را که انجام می دهید، از فهرست خود حذف و موارد جدید و لازم را به آن اضافه کنید.

مرحله سوم: تعیین کارهای مهم

برای پیش گیری از پدید آمدن احساس شکست و پشیمانی، باید بدانید چه کارهایی مهم است و چه کارهایی اهمیت و ارزشی کم تر دارد. برای این کار باید اولویت ها را مشخص کنید. بدین منظور، اولویت ها را در فهرست کارهایی قرار دهید که باید انجام شود و در کنار هر اولویت، شماره ای بنویسید که نشان دهنده درجه اهمیت آن باشد.

توجه کنید که:

1. اولویت درجه یکم ، وظایفی است که باید در حال حاضر، مشغول انجام دادن آن باشید و اولویت درجه دوم ، وظایفی است که می توان آن را به تاخیر انداخت تا اولویت های درجه یکم انجام شود، و اولویت های درجه سوم ، وظایفی است که چندان مهم نیست و می توان آن را با تاخیر بسیار انجام داد.

2. برای انجام دادن اولویت های درجه یکم ، وقت کافی کنار بگذارید و در برنامه خود بگنجانید.

### مرحله چهارم: شناخت اوقات بیشترین و کمترین میزان کارایی

اوقات بیشترین و کمترین میزان کارایی خود را بشناسید و برنامه خود را چنان تنظیم کنید که اولویت‌های درجه یکم را در اوقاتی که بیشترین کارایی و نشاط را دارید، انجام دهید. وظایف کم‌اهمیت و درجه دوم و سوم را به ساعتی از روز که نیرو و کارایی کم‌تری دارید، اختصاص دهید.

### مرحله پنجم: شناخت عوامل از میان رفتن وقت

عوامل از میان رفتن وقت را بشناسید و از آن‌ها دوری جوید. رایج‌ترین عوامل از میان برنده وقت، عبارت است از: میهمان‌های ناخوانده، سر و صدا؛ تلفن‌ها و چیزهایی دیگر که شما خود برای استراحت یا زنگ تفریح می‌آفرینید. برای مبارزه با این عوامل، توصیه‌های زیر را به خاطر داشته باشید:

1. محل خاصی را برای مطالعه داشته باشید که از آرامش و نور کافی برخوردار باشد. در این صورت، ذهن شما به زودی، به تمرکز عادت می‌کند. معمولاً، کتاب‌خانه، بهترین جاست.

2. نه گفتن را بیاموزید و به گونه‌ای قاطع، اما با خوش‌رویی، به میهمانان و تلفن‌کنندگان بفهمانید که گرفتارید.

3. تفریحات سالم خود را در کف آورید. تلویزیون و پخش صوت را خاموش کنید و اجازه ندهید وقت تان تلف شود.

شما باید تا جایی که ممکن است، پیرامون خود را برای مطالعه، مناسب و آماده نگه دارید.

### مرحله ششم: تنظیم جدول برنامه هفتگی

- اکنون جدول برنامه های هفتگی را با توجه به دستورهای پیشین تنظیم کنید.
- پیش از تهیه جدول، توصیه های زیر را به خاطر داشته باشید:
1. تهیه فهرست و جدول برنامه، کافی نیست، بلکه باید به آن بیندیشید و با اراده ای قوی، آن را به کار بندید.
  2. در برنامه روزانه خود، وقتی را به اموری اختصاص دهید که به تجدید نیرو و نشاط می انجامد و به زندگی شما رنگ و روح می بخشد، مانند تلاوت قرآن، دعا، نیایش، مطالعه کتاب های سودمند غیر درسی، تفریح کوتاه و...
  3. برنامه های خود را بیش از اندازه فشرده نکنید و تنها به اموری بپردازید که می دانید در مهلت تعیین شده، می توان آن ها را انجام داد.
  4. از فرصت هایی مانند انتظار کشیدن برای سوار شدن به اتوبوس، ساعات میان کلاس ها، بین راه، صف ناوایی و... برای مطالعه کتاب و مجله، حفظ قرآن، حفظ اشعار و لغات و... استفاده کنید.
  5. تمرین های ورزشی مناسب و تغذیه کافی، به تناسب جسمانی و هوشیاری ذهنی شما کمک می کند. برای این دو نیز برنامه بگذارید.
  6. دستورهای درست را به خوبی بشناسید؛ زیرا، هیچ یک از موارد تباه کننده وقت، به اندازه دنباله روی از دستورهای اشتباه، وقت را هدر نمی دهد. اگر احساس می کنید دستورها را درست در نیافته اید و در برنامه ریزی اشتباه کرده اید، از معلمان خود کمک بگیرید.

### مرحله هفتم: تنظیم جدول برنامه ماهانه و سالانه

تهیه برنامه برای یک روز یا یک هفته، عبارت از برنامه ریزی کوتاه مدتی است که نتیجه آن، دست یابی به اهداف جزئی است. برای رسیدن به هدف های کلی باید به برنامه ریزی دراز مدت اقدام کرد. برنامه های ماهانه و سالانه خود را در قالب یک جدول (مانند جدول هفتگی) تنظیم کنید.

در تنظیم این برنامه باید تاکید شما بر همان برنامه های هفتگی باشد، ولی با این تفاوت که برنامه هفته های آینده را هم اکنون تنظیم می کنید نه ابتدای هر هفته. تنظیم چنین جدولی، به شما کمک می کند تا بر برنامه های خود اشراف کامل داشته باشید و کارهای کوتاه مدت و دراز مدت خود را در موقعیت های مناسب جای دهید. با این کار، شما در حقیقت، اهداف یا هدف نهایی خود را به اهداف جزئی تقسیم کرده اید و روز به روز و هفته به هفته، بدان ها خواهید رسید. نتیجه این هدف های کوچک، دست یابی به هدف یا هدف های نهایی است. به عنوان مثال، ممکن است هدف های شما در طول یک سال تحصیلی چنین باشد:

1. قبول شدن در پایه تحصیلی مورد نظر با نمره های خوب و مطلوب؛

2. گذراندن یک دوره آموزش تنیس؛

3. مطالعه یک دوره کتاب های درسی برای آمادگی در آزمون.

شما باید برای رسیدن به این هدف ها جدولی تنظیم کنید که برنامه های روزانه هفتگی و ماهانه شما را در این مسیر مشخص کند. در تنظیم این جدول، توجه داشته باشید که برنامه باید انعطاف پذیر باشد و زمانی برای پیشامدها و حوادث غیر مترقبه در نظر گرفته شود. برای امثال، باید در نظر داشته باشید که



اگر یک مسافرت اجباری یا بیماری ناگهانی و... پیش آمد، به برنامه های شما لطمه ای وارد نیاید و شما بتوانید با تغییراتی جزئی، به اهداف مورد نظر خود دست یابید. (238)

### استواری و پایداری

برای آن که نظم و انضباط بر محیطی حکم فرما شود، نیاز به استواری و پایداری است. از امام باقر علیه السلام روایت است که امام سجاد علیه السلام می فرمود:

انی لاحب ان اداوم على العمل وان قل ؛ (239)

همانا، من، مداومت بر عمل را دوستدارم، اگر چه آن عمل، کوچک باشد. امام محمد باقر علیه السلام نیز می فرماید:

ما من شى احب الى الله عزوجل من عمل یداوم عليه وان قل ؛ (240)

هیچ چیزی محبوب تر نزد خدا تعالی از عملی که استمرار و دوام داشته باشد نیست؛ اگر چه آن عمل، کوچک باشد.

نظم و انضباط، در کارها و مدیریت ها تحقق نمی یابد مگر با پایداری و استواری. مدیر توانا، می کوشد با پایداری، کارها را پی گیرد و نظم و انضباط را بر محیط کار خویش حاکم سازد تا کارها به سامان و فرجام رسد. هنر مدیر موفق، آن است که به کارها استمرار بخشد نه آن که کاری را آغاز و سپس رها سازد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

وملائك العمل خواتیمه ؛ (241)

ملاک عمل، فرجام آن است.

در سوره شورا، آیه 13 تا 15، چنین می خوانیم:

ان اقيموا الدين ولا تتفرقوا... فلذلك فادع واستقم كما امرت ولا تتبع اهواءهم

؛

دین را بر پا دارید و در آن پراکندگی و اختلاف می کند... پس تو نیز آنان را به سوی آیین الهی دعوت کن و آن چنان که مامور شده ای ، استقامت کن و هوا و هوس آنان را پیروی مکن .

و در سوره هود، آیه 112؛ آمده است :

فاستقم كما امرت و من تاب معك ولا تطغوا

چنان که مامور شده ای ، استقامت کن و کسانی که همراه تو هستند استقامت کنند و طغیان مکنید.

آری ، بی انضباطی و سرکشی و سرپیچی از قوانین و مقررات ، نتیجه ناشکیبایی است . آن کس که بخواهد شاهد نظم و انضباط را در آغوش گیرد، باید شکیبایی کند و پایداری و پایداری ورزد.

امیر مومنان علیه السلام می فرماید:

الحلم نظام امر المومن ؛ <sup>(242)</sup>

شکیبایی ، نظم دهنده کارهای مومن است .

## نام گذاری

از راه های دست یابی به نظم و انضباط فردی ، نام گذاری چیزها است . رسول خدا ﷺ همواره ، حیوانات و اسلحه و اثاث خود را نام گذاری می کرد. نام های شمشیرهای آن حضرت ، عبارت است از: ذوالفقار؛ القمصامة ؛ القلعي ؛ التحف ، الرسوب ؛ المخدم ؛ القضيبي ؛ العضب ؛.. نیز، آن حضرت ، برای زره ، کمان ، نیزه ، چوب دستی ، گوسفندان و ظروف آب و غذا، نام هایی برگزیده بود که در برخی از کتاب ها آمده است . (243)

## دینداری

پابندی به تعالیم آسمان ، یکی از راه های پدید آمدن نظم و انضباط در زندگانی انسان است . پافشاری عملی بر واجبات دینی و دوری از گناهان سبب می شود که آدمی برای انجام دادن وظایف دینی ، وقتش را تنظیم کند و در آن اوقات مشخص ، به عبادت و نیایش و... بپردازد. در صفحات گذشته ، درباره نظم و انضباط فردی و گروهی در عبادات ، اندکی سخن گفتیم و به تجلی نظم در زمان بندی نماز، رو به قبله ایستادن ، ذکر گفتن ، سکوت کردن ، دعا خواندن ، اشاره کردیم .

## تبلیغ با رسانه های گروهی

یکی دیگر از عوامل دست یابی به نظم و انضباط، تبلیغ و یادآوری از طریق رسانه های گروهی است . رسانه های گروهی می توانند با تبلیغ درست و موثر، در آفرینش نظم و انضباط در همه ابعاد، اثری ژرف بگذارند.

امروزه ، امواج نامرئی رسانه های سمعی و بصری ، از تمام دیوارها می گذرد و در هر خانه ای با مخاطب خود ارتباط برقرار می سازد و بسیاری از

دل ها را در تصرف خویش در می آورد. رسانه های گروهی با ساخت فیلم ها و نمایشنامه ها و بیان پیامدهای سازنده نظم و انضباط و علل بی نظمی ، رموز دست یابی به آن و... می توانند جامعه را به سوی بهره مندی از نظم همگانی سوق دهند.

## فصل نهم : روش ایجاد انضباط در فرزندان

پیش از آن که به روش آفریدن نظم و انضباط در فرزندان بپردازیم ، نخست به پیامدهای زیان بار بی نظمی در آنان می نگریم .

اگر کودک ، نظم و تربیت را نیاموزد، هر چه سنش فراتر رود، مشکلات او و اطرافیانش بیشتر می شود. کودک بی نظم ، بی نظمی را در خانواده گسترش می دهد. کودک نامنظم ، سازگاری اش با محیط، از کودکان دیگر کم تر، و عصبانی و زود رنج است و در انجام دادن هر کاری ، سست و بی اراده است و کارها را نیمه کاره رها می کند و اغلب ، عجول و هیجان زده است .

بنابراین ، بی نظمی ، آسیب ها و صدمات جسمی و معنوی فراوانی به او وارد می سازد، ولی نظم و انضباط در کار و اندیشه ، کمکی فراوان به آرامش اعصاب و روان می کند و روحیه ای سالم به او می بخشد<sup>(244)</sup>.

### روش ایجاد انضباط در فرزندان

1. تبیین و تحلیل مسائل و آگاه ساختن فرزندان ، برای پدید آمدن انضباط در وجود آنان ، لازم است . نیز، پیامدهای زیان بار بی انضباطی باید برای آنان تشریح شود تا به این گوهر گران بها دست یابند و کاخ زندگی خود را بر این پایه استوار، بنا کنند. از همین رو است که کارشناسان علوم تربیتی ، برخی عوامل سرپیچی و نافرمانی فرزندان را چنین بیان می کنند:

الف ) نا آگاهی از فواید فرمان بری ؛

ب ) صدور فرمان بدون هیچ توضیحی درباره آن ؛

ج ) سختی انجام دادن فرمان بیش از گنجایش جسمی و عقلی کودک ؛

د) نا آگاهی والدین از روش درست فرمان دادن .

از این رو است که در فرهنگ اسلامی ، پدر و مادر را بر فرزند حقوقی است و نیز فرزند را بر پدر و مادر، از مهم ترین وظایف پدر و مادر، تربیت درست فرزندان است . حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید:

مانحل والد ولدا نَحْلًا اَفْضَلُ مِنْ اَدَبِ حَسَنٍ ؛ (245)

هیچ پدری به فرزندش هدیه ای برتر از ادب و تربیت پسندیده نبخشیده است .

نمایان رفتار درست همراه با نظم و انضباط

والدین ، افزون بر آن که باید به کودک شناخت و آگاهی دهند و با استدلال ، او را به سوی نظم و انضباط راه نمایند، در ارایه رفتار درست و مقررات نیز خود باید بهترین نمونه برای او باشند.

نکته ای که لازم است والدین در نظر گیرند، توانایی جسمی و عقلی فرزند است و این که فرمان ها نباید از طاقت او بیش تر باشد. از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل است که فرمود:

رَحِمَ اللهُ عَبْدًا اَعَانَ وَلَدَهُ عَلِيٌّ بِرَهْ بِاَلْحَسَانِ اِلَيْهِ وَالتَّالِفِ لَهُ وَتَعْلِيمِهِ وَتَادِيْبِهِ ؛ (246)

رحمت خدا بر بنده ای که با احسان و محبت ورزیدن به فرزندش و با تعلیم و تربیت کردن ، او را بر انجام دادن نیکی و خیر یاری کند. پرسیدند: چه گونه فرزند خود را با نیکی یاری دهد؟ فرمود:

يَقْبَلُ مِيسُورَةً وَيَتَجَاوَزُ عَنْ مِعْسُورَةٍ وَلَا يَرْهَقُهُ وَلَا يَخْرِقُ بِهِ ؛ (247)

آن چه را کودک به اندازه توان خود انجام داده است ، بپذیرد و کار طاقت فرسا از او نخواهد و او را به گناه و سرکشی ، وا ندارد و به او پرده دری نکند پس او کارهای احمقانه نکند.

برای این که بتوانید فرزند را وا دارید که به نظم و انضباط ارج نهد، به دستوره‌های زیر توجه کنید:

1. مقررات را چنان برقرار کنید که احترام شما و کودکتان ، هر دو، محفوظ ماند.

2. مقررات یا محدودیتی که برقرار می کنید، نباید از روی هوس یا سلیقه شخصی باشد، بلکه باید بر اصول تربیتی و سازنده شخصیت کودک مبتنی باشد.

3. باید کودک را در رعایت قوانین ، چه از لحاظ عاطفی و چه از لحاظ احساسی و رفتاری ، یاری کنید.

4. مقررات باید ساده و برای کودک ، فهمیدنی باشد.

5. در برقراری نظم و تعیین قوانین انضباطی ، حتما باید مراحل رشد کودک ، توانایی های جسمانی و روانی و نیازهای او را در نظر بگیرید. کودک ، به بازی و جست و خیز، نیاز دارد. هیچ گاه آن چه را برای طبیعت کودک روا است ، ناروا نشمرید.

6. در اجرای انضباط، همیشه باید علاقه و محبت خود را به کودک نشان دهید و او را از محبت سیراب کنید. انضباط و محدودیتی که تعیین کرده اید، نباید میان شما و کودکتان رنجشی پدید آورد. باید با پاداش و محبت ، او را به اجرای قوانین وادارید.<sup>(248)</sup>

یادآوری می شود که نظم و تربیت را باید از همان آغاز زندگی ، یعنی از سه یا چهار سالگی به کودکان آموخت ، زیرا کودک ، بیش تر عادت هایش را در این سنین کسب می کند و شخصیتش را شکل می دهد. در این دوران ، انضباط برای کودک بسیار ضروری است ؛ زیرا او در آغاز زندگی است و نظم و تربیت سبب آرامش اعصاب و روانش می شود و شخصیتش را کامل می سازد.<sup>(249)</sup>

### پرهیز از خشم و زور گویی

یکی دیگر از موضوعاتی که باید برای آفریدن نظم و انضباط در فرزندان بدان توجه کرد، پرهیز از خشم و زورگویی است. انضباطی که بر پایه خشم و غضب استوار گردد و با زور انجام پذیرد. چون خانه ای است که بر پایه هایی سست و بی رمق بنا شود و به محض برداشته شدن زور و اجبار، این خانه سست بنیان از هم می پاشد.

خشم، در روایات اسلامی، بسیار نکوهش شده و حتی کلید همه (250) بدی ها نامیده شده است. در روایتی از امام مومنان، حضرت علی علیه السلام آمده است:

خشم، چگونگی گفتار را تغییر می دهد، اساس استدلال را بر هم می ریزد، تمرکز فکر را از میان می برد و فهم آدمی را پراکنده می سازد. (251)

و در جایی دیگر می فرماید:

الحدة ضرب من الجنون؛ لان صاحبها یندم فان لم یندم فجنونه مستحکم؛ (252)

خشونت و تندخویی، گونه ای دیوانگی است؛ زیرا، شخص تند خو، پس از تسکین خاطر و به خود آمدن، پشیمان می شود. اگر کسی پس از تندی، پشیمان نشود، جنونش ثابت و پا بر جا است.

ایجاد انضباط از راه زور، پیامدهایی زیان بار به دنبال دارد که می توان از میان آنها به مقاومت، بی اعتنایی، شورش، بدخلقی، دروغگویی، انزوا، لج بازی، اشاره کرد.

اگر به گونه منطقی و صریح و مستدل، با کودک برخورد شود، او حق را می پذیرد و تسلیم خواهد شد. اجرای برنامه های انضباطی، بدون گذشت، امکان



پذیر نیست . در صورت تخلف ، باید شکیبایی به خرج داد، ولی در اجرای انضباط، پافشاری لازم است و از راه تشویق و تحسین و در مواضع ضروری از راه تنبیه و توبیخ با احتیاط و دقت ، می توان به اصلاح رفتار کودکان پرداخت .

(253)

### قاطعیت و پرهیز از تردید و دو دلی

وقتی برای فرزندان خویش مقرراتی را لازم می دانیم ، برای ایجاد انضباط در وجود آنان ، باید در اجرای این مقررات ، استوار باشیم و از تردید و دو دلی پرهیز کنیم ؛ زیرا سستی و سهل انگاری ، باعث بی انضباطی می شود و ما را از هدف باز می دارد.

اگر فرزند، متوجه تردید و دو دلی شما شود، از انجام دادن مقررات سر باز می زند و به بحث و جدل می پردازد و نیز ممکن است دچار سر در گمی شود که آیا باید آن کار را انجام دهد یا ندهد. ناگفته نماند که این ایجاد انضباط در خردسالی و پافشاری بر آن ، سبب می شود که در آینده ، بردبار و شکیبا و منظم و منضبط باشد. در روایتی از هفتمین پیشوای شیعیان ، حضرت امام کاظم علیه السلام ، آمده است :

يستحب غرامة الغلام في صغره ليكون حلیمًا في كبره ؛ <sup>(254)</sup>

بهتر است فرزند، در دوران کودکی ، با سختی و مشکلات رو به رو شود تا در بزرگ سالی ، بردبار و شکیبا باشد.

و در حدیثی از امام مومنان ، حضرت علی علیه السلام آمده است :

من کلف بالادب قلت مساویه ؛ <sup>(255)</sup>

آن کس که در راه ادب ، رنج برد، بدی هایش کم گردد.

در جایی دیگر می فرماید:

المکارم بالمکاره ؛ <sup>(256)</sup>

ارجمندی و بزرگی ، با دشواری ها به دست می آید.

### رعایت اصل تدریج در اصلاح رفتار

یکی دیگر از اصولی که باید برای ایجاد انضباط مورد توجه قرار گیرد، اصل تدریج در اصلاح رفتار است. کسب عادت های درست، نیازمند به وقت است و یک باره امکان پذیر نیست. از این رو، باید حوصله به خرج داد و با مراقبت و استقامت، شالوده شخصیت کودک را بر پایه نظم و انضباط استوار ساخت. برای دست یابی به این هدف بلند، باید به تدریج و گام به گام او را به سوی هدف رهنمون ساخت و در این راه، ظرفیت و موقعیت جسمی و روحی اش را در نظر داشت.

پیامبران الهی علیهم السلام که مریدان جامعه بشری اند، تمام دستورهای خود را به یک باره به مردم ابلاغ نمی کردند، بلکه از گذشت زمان و شیوه گام به گام بهره می جستند. قرآن کریم نیز، که کتاب نور و هدایت است، در مدت بیست و دو سال، به تدریج نازل شد و مسلمانان را گام به گام با احکام و معارف نورانی خود آشنا ساخت. برخی از احکام قرآن، مانند حکم حرمت شراب، به تدریج در موقعیت های زمانی گوناگون بیان شده است.

### تداوم در استوار ساختن نظم و انضباط

برای این که انضباط، ابتدا به صورت یک حالت، در درون فرزند شکل گیرد و سپس به عادت و آن گاه به ملکه ای درونی مبدل شود، لازم است در استوار ساختنش مداومت کرد.

گر چه ممکن است آغاز کار، آسان باشد، به سامان رساندن آن و به بار نشاندنش، به مراقبت و مواظبت نیاز دارد. برای این که بذر ارزشمند انضباط به برگ و بار بنشیند و آدمی در سایه سار آن به آرامش و سعادت برسد، مداومت و شکیبایی بسیار، بایسته است. امام اهل یقین، حضرت علی علیه السلام، در حدیثی نورانی می فرماید:

العمل العمل ثم النهاية والاستقامة الاستقامة ثم الصبر الصبر؛<sup>(257)</sup>

عمل، عمل، سپس توجه به پایان کار، پایان کار، آن گاه استقامت، استقامت، سپس شکیبایی، شکیبایی!  
و در حدیثی دیگر می فرماید:

قليل مدوم عليه خير من كثير مملول منه؛<sup>(258)</sup>

کاری اندک که بر آن مداومت شود، برتر است از کار بسیار که خستگی آورد و توانایی دوامش از انسان سلب شود.

- (1) بقره آیه 164
- (2) ملک آیه 3 و 4.
- (3) لغت نامه دهخدا، ماده نظم: مهشید مشیری، فرهنگ زبان فارسی، ص 99 - 240 - 100؛ فرهنگ دانشگاهی (ترجمه المنجد) ص 186 و 764.
- (4) جزوه اهمیت نظم و تدبیر در اسلام، ص 1، دفتر تبلیغات اسلامی.
- (5) افضل الادب ان یقف الانسان عند خده و لا یتعدی حدوده، (غرر الحکم، ترجمه محمد علی انصاری، ج 2، ص 201)
- (6) نهج البلاغه (فیض الاسلام) نامه 47، ص 977.
- (7) الطبقات الكبرى، ج 1، ص 379.
- (8) جامع الصغير، ج 1، ص 384؛ کنز العمال، ج 3، ص 907.
- (9) شیخ صدوق، لامالی، ص 314؛ وسائل الشیعه، ج 2، ص 884.
- (10) اصول کافی، ج 3، ص 263؛ وسائل الشیعه، ج 2، ص 883.
- (11) الحدیث (روایات تربیتی)، ج 2، ص 366.
- (12) اصول کافی، ترجمه و شرح شیخ محمد باقر کمره ای، ج 4، باب تعجیل در کار خیر، ص 427.
- (13) میزان الحکمه، ج 7، ص 442.
- (14) بحار الانوار، ج 77؛ ص 76 - 77.
- (15) همان، ج 17؛ ص 23؛ الحدیث (روایات تربیتی)، ج 3، ص 368.
- (16) غرر الحکم، ترجمه محمد علی انصاری، ج 1، ص 394.
- (17) همان، ص 252.
- (18) نهج البلاغه (فیض الاسلام) حکمت 325، ص 1243.
- (19) بحار الانوار، ج 1، ص 224 - 226.
- (20) همان، ص 226، فانی امری ضنین بنفسی.
- (21) همان ج 49، ص 170، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 183، 184.
- (22) بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان (ع)، ص 268.
- (23) مجله حوزه، ش 78، بهمن و اسفند 1375، ص 24 و 25.
- (24) سرگذشت های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ص 22 و 23.

- (25) همان ، ص 83.
- (26) دیدار با ابرار (آفتاب فقاقت) ، ش 21، علی صادق ، ص 68 و 69.
- (27) سیمای فرزندگان ، ص 193 و 194.
- (28) زندگانی ، زعیم بزرگ عالم آیه الله بروجردی ، علی دوانی ، ص 161 و 163.
- (29) مجله نور علم ، دوره پنجم ، ش 4 و 5، اسفند 1372، ص 207 و 208.
- (30) تعلیم و تربیت ، کانت ، امانوئل ، ترجمه عبدالحسن شکوهی ، به نقل از ره توشه راهیان نور، تابستان و 77، ص 75.
- (31) بحار الانوار، ج 70، ص 308
- (32) 2 و 3 اصول کافی ، ج 3، ص 137.
- (33) اصول کافی ، ج 3، ص 137
- (34) در برخی نسخه ها الاقتصار آمده است ، ولی آن چه به نظر درست می رسد، الاقتصاد است
- (35) میزان الحکمه ، ج 8، ص 138
- (36) روزنامه رسالت ، حجة الاسلام انصاری کرمانی ، 9/3/72.
- (37) میزان الحکمه ، ج 8، ص 448؛ عررالحکم ، ج 1، ص 207.
- (38) میزان الحکمه ، ج 8، ص 451 .
- (39) سنن النبی ، ص 20 و 48 و 61 و 64.
- (40) همان .
- (41) همان ، ص 18
- (42) نهج البلاغه ، (فیض الاسلام ) حکمت 463، ص 1320
- (43) میزان الحکمه ، ج 2، ص 297.
- (44) نهج البلاغه (فیض الاسلام ) حکمت 374، ص 1268.
- (45) نهج البلاغه (فیض الاسلام) ، حکمت 339، ص 1249.
- (46) کنز العمال ، ج 10، ص 314.
- (47) همان ، ص 315.
- (48) هزار و یک نکته . آیه الله حسن زاده ، نکته 716، ص 539.
- (49) اصول کافی ، ج 1، ص 42، حدیث 10.
- (50) محاسن برقی ، ص 195، حدیث 20.

- 51) الخط الحسن يزيد الحق وضوحا (ج 3، ص 398)
- 52) منية المرید، شهید ثانی . ترجمه دکتر سید محمد باقر حجّتی ، ص 491- 496. (با تلخیص و تغییر)
- 53) سنن النبی ، ص 42
- 54) همان ، ص 97.
- 55) همان ، ص 98
- 56) میزان الحکمه ، ج 2، ص 76
- 57) همان ، ص 77.
- 58) وسائل الشیعه ، ج 16، کتاب اطعمه ، باب 2، ص 409 (به نقل از جزوه اهمیت نظم و تدبیر در اسلام ، ص 10)
- 59) میزان الحکمه ، ج 1، ص 119؛ حدیث 602.
- 60) همان ، حدیث 605 .
- 61) همان ، ص 117، حدیث 583
- 62) همان ، ص 116؛ حدیث 580
- 63) همان ، ص 117؛ حدیث 589
- 64) همان ، ص 123؛ حدیث 633
- 65) همان ، ج 1، ص 124.
- 66) حلیة المتقین ، فصل 30، ص 33
- 67) حلیة المتقین ، فصل 30، ص 33
- 68) سرگذشت های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی ، ج 4، ص 49
- 69) بحار الانوار، ج 16، ص 239.
- 70) سنن النبی ، ص 6
- 71) فرقان آیه 6
- 72) لقمان آیه 18.
- 73) سنن النبی ، ص 55
- 74) منية المرید، ص 143
- 75) سنن النبی ، ص 65
- 76) میزان الحکمه ، ج 7، ص 50

- (77) میزان الحکمه ، ج 7، ص 50
- (78) نهج البلاغه (فیض الاسلام)، نامه 31، ص 933
- (79) همان ، حکمت 260، ص 1216
- (80) تحف العقول ، ص 409
- (81) برای شرح بیش تر رک : تفسیر نمونه ، ج 2، ص 270
- (82) نحل آیه 125
- (83) نهج البلاغه ، (فیض الاسلام) نامه 31، ص 912
- (84) حلیة المتقین ، ص 83
- (85) همان ، ص 87
- (86) همان ، ص 89
- (87) همان ، ص 90
- (88) همان ، ص 91
- (89) از آن جا که در آینده ، فصلی جداگانه درباره روش پدید آوردن انضباط در فرزندان خواهیم آورد، در این جا به همین مختصر بسنده می کنیم .
- (90) وسائل الشیعه ، ج 15، ابواب احکام اولاد، باب 82، ص 193.
- (91) مجله حوزه ش سوم ، سال چهارم ، مرداد و شهریور 1366؛ ص 20 و 21
- (92) در سایه آفتاب ، محمد حسن رحیمیان ، ص 183 - 184
- (93) همان ، ص 187
- (94) مجله مشکوة ، ش 53، زمستان 1375؛ زندگینامه آیه الله میرزا احمد مدرس یزدی ، استاد کاظم مدیر شانه چی ، ص 138 و 129.
- (95) سیمای فرزندگان ، ج 1، ص 276
- (96) تهذیب الاحکام ، ج 1، ص 335؛ وسائل الشیعه ، ج 5، ص 472
- (97) همان .
- (98) محسن قرائتی ، یکصد و چهارده نکته درباره نماز، ص 75
- (99) محسن قرائتی ، پرتوی از اسرار نماز، ص 109
- (100) میزان الحکمه ، ج 1، ص 161
- (101) میزان الحکمه ، ج 1، ص 161
- (102) همان . این حدیث در بحار الانوار، ج 8، ص 182؛ از امام علی (ع) نقل شده است .



- 103) حجرات آیه 1
- 104) کلمات قصار، (پندها و حکمت ها) امام خمینی، ص 129
- 105) همان، ص 130 و 131
- 106) دعائم الاسلام، ج 2، ص 538؛ حدیث 1912
- 107) فروغ ابدیت، ج 1، ص 387؛ بحث غزوه تبوک .
- 108) همان، ج 1، ص 124، نهج البلاغه، نامه 31، ص 939
- 109) همان، ص 28؛ غرر الحکم، ترجمه شیخ الاسلامی، ج 2، ص 901
- 110) نساء آیه 58
- 111) نهج البلاغه، (فیض الاسلام) عهدنامه مالک اشتر، ص 1012 و 1011
- 112) من لا یحضره الفقیه، ج 4، ش 3584
- 113) همان، ش 3580
- 114) اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی، ص 24
- 115) نهج البلاغه نامه 53؛ ص 1022.
- 116) همان، نامه 61، ص 1046
- 117) همان، خطبه 5، ص 57
- 118) همان، عهدنامه مالک اشتر، ص 1011 و 1012
- 119) همان، ص 1011
- 120) همان، عهدنامه مالک اشتر، ص 1012
- 121) همان، ص 1000
- 122) مجله حوزه، ش 37، فروردین و اردیبهشت، 1369، ص 63
- 123) همان، 43 و 44، فروردین و اردیبهشت و خرداد و تیر، 1370، ص 265 و 266.
- 124) محمد حسین قدوسی، دیدار با ابرار، ش 79، ص 81 و 82.
- 125) همان، ص 72
- 126) همان، ص 66.
- 127) بقره آیه 172.
- 128) بخورید از روزهای حلال و پاک خداوند و تقوای الهی پیشه کنید.
- 129) نحل آیه 114
- 130) حج آیه 28

- (131) همان ، آیه 36
- (132) ای پیامبران! بخورید از روزهای پاکیزه و عمل صالح انجام دهید.
- (133) از روزی پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید.
- (134) ملک آیه 15
- (135) از رزق خداوند بخورید و بیاشامید و در زمین فساد مکنید.
- (136) همان ، آیه 168
- (137) انعام ، آیه 141
- (138) همان ، آیه 142
- (139) اعراف آیه 31
- (140) طه آیه 81
- (141) میزان الحکمه ، ج 1، ص 394
- (142) همان ، ص 394
- (143) همان ، ج 8، ص 138 و 139
- (144) همان ، ج 8، ص 138 و 139
- (145) همان .
- (146) همان ، ج 2، ص 549
- (147) همان ، ج 2، ص 549
- (148) غرر الحکم ، ترجمه شیخ الاسلامی ، ج 1، ص 451
- (149) نهج البلاغه ، (فیض الاسلام نامه 53، ص 1022
- (150) تفسیر نمونه ، ج 2، ص 282؛ وسائل الشیعه ، ج 12، ابواب ربا، باب 1، ص 422
- (151) بقره آیه 188
- (152) میزان الحکمه ، ج 4، ص 135
- (153) نهج البلاغه ، ترجمه و شرح زیر نظر مکارم شیرازی ، خطبه 224.
- (154) تفسیر نمونه ، ج 2، ص 2، 4، ذیل آیه 88 از بقره .
- (155) اعراف آیه 31.
- (156) غافر آیه 43
- (157) فرقان آیه 67: و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما؛

- 158) تفسیر نمونه ، ج 15، ص 152
- 159) شعراء آیه 151
- 160) تفسیر نمونه ، ج 12، ص 86
- 161) اسراء آیات 26 و 27
- 162) تفسیر نمونه ، ج 12، ص 87
- 163) همان ، ص 95
- 164) همان ، ص 98
- 165) محمد حسن رحیمیان ، در سایه آفتاب ، ص 86
- 166) نهج البلاغه ، خطبه 15
- 167) همان ، نامه 43
- 168) بحار الانوار، ج 41، ص 105
- 169) بحار الانوار، ج 41، ص 113 و 114
- 170) المکاسب ، ج 1، ص 25 و 26
- 171) زندگانی و شخصیت شیخ انصاری ، ص 59
- 172) المکاسب ، ج 1، ص 128 و 129
- 173) زندگانی آخوند خراسانی ، ص 58
- 174) زندگانی و شخصیت شیخ انصاری ، ص 88 و 89
- 175) همان .
- 176) مجله حوزه ، ش 76، ص 15
- 177) فوائد الرضویة ، ص 11
- 178) فراهایی از ابعاد روحی ... ص 74 و 75 با تلخیص و تصرف
- 179) یادنامه شهید آیه الله قدوسی ، ص 90 و 91 و 108
- 180) انفال آیه 65
- 181) نمل آیه 17
- 182) همان ، آیه 20.
- 183) تفسیر نمونه ، ج 15، ص 431 و 432
- 184) مجمع البیان ، ذیل آیه 11 از سوره سبا: نیز، رک : به تفسیر نمونه ، ج 18، ص 30 و 32
- 185) انفال آیه 60.

- 186) تفسیر نمونه ، ج 4، ص 366
- 187) نساء آیه 71
- 188) جعفر سبحانی ، فروغ ابدیت ، ج 2، ص 380
- 189) جعفر سبحانی ، فروغ ابدیت ، ج 2، ص 380
- 190) همان ، ص 289
- 191) نهج البلاغه ، خطبه 11.
- 192) آیه ای از قرآن .
- 193) ابن حیان اصفهانی ، جعفر، اخلاق النبی ، ص 135 و 136
- 194) نهج البلاغه ، نامه 13
- 195) اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی ، ص 202
- 196) محمد دشتی ، روش های تحقیق در نهج البلاغه ، ج 6، ص 164 و 165
- 197) جواد محدثی ، فرهنگ عاشورا، ص 92 و 96
- 198) روزنامه قدس ، شنبه دهم تیرماه 77. ستون مشک فشان .
- 199) غرر الحکم ، ترجمه شیخ الاسلامی ، ج 1، ص 105
- 200) نهج البلاغه فیض الاسلام ، حکمت 231
- 201) همان ، حکمت 172
- 202) همان ، نامه 53، ص 1022
- 203) میزان الحکمه ، ج 4، ص 589
- 204) غرر الحکم ، ترجمه شیخ الاسلامی ، ج 1، ص 210
- 205) نهج البلاغه ، نامه 53
- 206) غرر الحکم ، ترجمه شیخ الاسلامی ، ص 890
- 207) اصول کافی ، ج 5، ص 85
- 208) غرر الحکم ، ج 1، ص 274
- 209) اصول کافی ، ج 2، ص 229
- 210) نهج البلاغه ، حکمت 231
- 211) غرر الحکم ، ترجمه شیخ الاسلامی ، ج 1، ص 1142؛ میزان الحکمه ، ج 7، ص 454.
- 212) میزان الحکمه ، ج 7، ص 454
- 213) میزان الحکمه ، ج 7، ص 454

- (214) غرر الحکم ، ترجمه شیخ الاسلامی ، ج 1، ص 570
- (215) الحیاة ، ج 1، ص 345
- (216) همان ، ص 345
- (217) غرر الحکم ، ترجمه محمد علی انصاری ، ج 1، ص 113
- (218) همان ، ص 111.
- (219) میزان الحکمه ، ج 6، ص 541
- (220) نهج البلاغه فیض الاسلام ، حکمت 395
- (221) غرر الحکم ، ترجمه شیخ الاسلامی ، ج 2، ص 108
- (222) همان ، ج 1، ص 451
- (223) بحار الانوار، ج 68، ص 338. غرر الحکم ، ترجمه شیخ الاسلامی ، ص 450
- (224) میزان الحکمه ، ج 2، ص 550
- (225) سرگذشت های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی ، ج 4، ص 125
- (226) محمد تقی عبدوس و محمد محمدی اشتهاردی ، بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان (ع) ، ص 266 و 267
- (227) جزوه اهمیت نظم و تدبیر در اسلام ، ص 20
- (228) نهج البلاغه فیض الاسلامی نامه 69، ص 1070
- (229) جزوه اهمیت نظم و تدبیر در اسلام ، ص 18
- (230) سرگذشت های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی ، ص 150 و 151
- (231) دیدار با ابرار، ش 72، ص 72
- (232) نهج البلاغه فیض الاسلام حکمت 168، ص 1170
- (233) همان ، نامه 53، ص 1000
- (234) جعفر سبحانی ، فروغ ابدیت ، ج 2، ص 781 و 791
- (235) و کسی که از زیان چیزی آگاه نیست ، توانایی اجتناب از آن را نخواهد داشت .
- (236) بحار الانوار، ج 43، ص 81 و 92
- (237) غرر الحکم ، ترجمه شیخ الاسلامی ، ج 1، ص 130
- (238) ره توشه راهیان نور، تابستان 77؛ دفتر تبلیغات اسلامی ، ص 80 و 85
- (239) اصول کافی ، ج 2، ص 82

- (240) همان .
- (241) الاختصاص ، ص 343
- (242) غرر الحكم ، ترجمه شيخ الاسلامی ، ج 1، ح 1، ص 344
- (243) تاریخ مختصر دمشق ، ابن عساکر، ج 2، ص 348 و 366
- (244) زهرا معتمدی ، رفتار با کودک ، ص 24
- (245) مستدرک الوسائل ؛ ج 15، ص 165
- (246) همان ، ج 15، ص 169
- (247) الحدیث روایات تربیتی اهل بیت ، ج 2، ص 351
- (248) زهرا معتمدی ، همان ، ص 25 و 26
- (249) همان ، ص 21
- (250) امام صادق (ع) الغضب مفتاح کل شر . الحدیث ، ج 1، ص 145
- (251) شدة الغضب تغییر المنطق و تقطع مادة الحجّة و تفرق الفهم . الحدیث ، ج 1، ص 144
- (252) الحدیث روایات تربیتی ، ج 1، ص 145
- (253) جزوه اهمیت نظم و تدبیر در اسلام ، ص 22.
- (254) وسائل الشیعه ، ج 5، ص 198؛ میزان الحکمه ، ج 5، ص 352
- (255) غرر الحكم ، ترجمه محمد علی انصاری ، ج 2، ص 645
- (256) همان ، ج 1، ص 6
- (257) نهج البلاغه فیض الاسلام ، خطبه 176، ص 569
- (258) همان ، حکمت قصار، ص 444

## فهرست مطالب

2.....	مقدمه
4.....	فصل اول : بررسی واژگانی
5.....	لزوم نظم و انضباط
6.....	جلوه های نظم
7.....	تفاوت های نظم و انضباط
8.....	فصل دوم : در سیره علمی و عملی بزرگان
8.....	ارزش نظم و انضباط
9.....	آثار و فواید نظم
10.....	محکم کاری
12.....	احترام به حقوق دیگران
13.....	استفاده بهینه از فرصت ها
15.....	ارزش وقت در گفتار پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام
17.....	نمونه هایی از وقت شناسی و تنظیم اوقات در سیره امامان علیهم السلام
19.....	وقت شناسی در سیره دانشمندان
20.....	ابوریحان بیرونی
21.....	امام خمینی قدس سره
24.....	شهید ثانی
25.....	شیخ مرتضی انصاری
26.....	آیه الله العظمی گلپایگانی
27.....	حاج میرزا حسین نوری
29.....	آیه الله العظمی بروجردی
33.....	آیه الله میرزا هاشم آملی

35	حجة الا سلام لاریجانی می گوید:
36	کانت (فیلسوف آلمانی)
37	فصل سوم جلوه هایی از نظم فردی
37	نظم در عبادت
39	نظم در گفتار
41	نظم در نوشتار
44	نظم در آراستن ظاهر و پوشیدن لباس
46	نظم در غذا خوردن و بهداشت
47	میانہ روی در غذا خوردن
48	شیوہ و زمان غذا خوردن
50	نظم در راه رفتن
51	نظم در نشستن
52	نظم در معاشرت ها وعده ها و پیمان ها
55	نظم در تبلیغ
55	تبلیغ گام به گام
56	به کارگیری شیوہ های درست تبلیغ
57	نظم در تربیت
59	نظم در تعلیم و تعلم
60	آداب و وظایف مشترک معلم و شاگرد
62	آداب و وظایف معلم در جلسه درس
63	آداب و وظایف شخصی شاگرد
64	آداب رفتار شاگرد با استاد
65	آداب و وظایف دانش پژوه در دانش پژوهشی
66	جلوه های نظم و انضباط در تعلیم و تعلم بزرگان
66	علامه آية الله حسن زاده آملی
68	امام خمینی قدس سره



69	عدم تاخیر در انجام کارها
70	آیه الله میرزا احمد مدرس یزدی
71	آیه الله ستوده
72	فصل چهارم : تجلی نظم در نظام اجتماعی
72	نظم در عبادت های گروهی
74	نظم در امور سیاسی و اجتماعی
76	حکومت اسلام ، حکومت قانون است .
77	نظم در امور اداری و مدیریت اجتماعی
82	لوازم دست یابی به نظم اداری ارزش یابی و بازرسی کیفیت
83	تامین مادی
84	تنبیه و تشویق
85	نظم و انضباط مدیر
86	تفویض اختیار
88	جلوه هایی از نظم و انضباط در مدیریت بزرگان
88	امام خمینی قدس سره
89	آیه الله العظمی بروجردی
90	شهید قدوسی
92	فصل پنجم : نظم و انضباط در امور اقتصادی
92	نظم و انضباط در مصرف از دیدگاه اسلام
96	نظم و انضباط در فعالیت های اقتصادی
97	الف ) برنامه ریزی
98	ب ) امروز و فردا نکردن (= انضباط کاری)
99	ج ) رعایت میزان (= کم فروشی نکردن)
101	د ) تنظیم قرار داد و اسناد تجاری
102	ه ) پرهیز از رباخواری
103	و) دوری از رشوه خواری

105.....	ز) دوری از اسراف و تبذیر .....
108.....	اهمیت انضباط در مصرف بیت المال .....
113.....	شیخ مرتضی انصاری .....
118.....	میرزای نائینی .....
119.....	شیخ ابراهیم کلباسی .....
120.....	امام خمینی قدس سره .....
122.....	شهید قدوسی .....
123.....	فصل ششم : نظم و انضباط در امور نظامی .....
123.....	امور نظامی در قرآن و روایات .....
124.....	الف) در قرآن کریم .....
129.....	ب) روایات و سیره معصومان <small>علیهم السلام</small> .....
130.....	کسب اطلاعات از دشمن .....
131.....	حفظ اسرار نظامی .....
132.....	آرایش نظامی .....
133.....	سازماندهی و گزینش فرمانده .....
134.....	به کارگیری تاکتیک های جنگی .....
135.....	استفاده از اسم رمز .....
137.....	شیوه های نظامی .....
140.....	نظم در امور نظامی از دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی .....
141.....	فصل هفتم : عوامل بی نظمی .....
142.....	1- عوامل زیستی .....
143.....	2- عوامل روانی .....
144.....	3- عوامل عاطفی .....
145.....	4- عوامل اجتماعی .....
146.....	5- عوامل تربیتی .....
147.....	6- عوامل فرهنگی .....

149.....	7- ویژگی های بی نظمی فردی .....
149.....	امروز و فردا کردن .....
150.....	شتاب بی جا .....
151.....	سستی و تنبلی .....
153.....	در نظر نگرفتن اولویت ها .....
155.....	فصل هشتم : راه های دست یابی به نظم.....
155.....	برنامه ریزی .....
158.....	محدث نوری .....
160.....	صاحب جواهر .....
161.....	برنامه ریزی و فرزندان .....
162.....	آگاهی .....
163.....	نشست و برخاست با افراد منظم .....
164.....	نمونه های آرمانی .....
166.....	شهید بهشتی .....
167.....	تشویق و تنبیه .....
168.....	ایجاد انگیزه .....
169.....	تقسیم کار .....
170.....	تقسیم وقت .....
171.....	چگونگی تنظیم وقت .....
171.....	مرحله اول : ارزیابی چگونگی گذراندن اوقات .....
172.....	مرحله دوم : فهرست کارهایی که باید انجام شود .....
172.....	مرحله سوم : تعیین کارهای مهم .....
174.....	مرحله چهارم : شناخت اوقات بیش ترین و کم ترین میزان کارایی .....
174.....	مرحله پنجم : شناخت عوامل از میان رفتن وقت .....
175.....	مرحله ششم : تنظیم جدول برنامه هفتگی .....
176.....	مرحله هفتم : تنظیم جدول برنامه ماهانه و سالانه .....

177	..... استواری و پایداری
179	..... نام گذاری
179	..... دینداری
179	..... تبلیغ با رسانه های گروهی
181	..... فصل نهم : روش ایجاد انضباط در فرزندان
181	..... روش ایجاد انضباط در فرزندان
182	..... نمایان رفتار درست همراه با نظم و انضباط
184	..... پرهیز از خشم و زور گویی
186	..... قاطعیت و پرهیز از تردید و دو دلی
187	..... رعایت اصل تدریج در اصلاح رفتار
188	..... تداوم در استوار ساختن نظم و انضباط
199	..... فهرست مطالب